



تمسخر عدالت
پرونده‌سازی بر علیه سیامک پورزند

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۲۲۱۸-۷۷۲ (۲۰۳)

نمابر: ۱۷۸۲-۷۷۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

عکسها: عکس روی جلد توسط عکاس مستقلی از زندان قزل حصار گرفته شده است. عکس محمد باقر قالیباف از مرکز اطلاع رسانی ایرانیوز با آدرس <http://irannews.biz/> برداشته شده است. محمد باقر قالیباف رئیس وقت نیروی انتظامی تهران بزرگ بوده و شهردار کنونی تهران می‌باشد. رئیس جمهور خاتمی پس از دریافت تقاضاهای گوناگون از افراد خانواده سیامک پورزند و از نهادهای جهانی به آقای محمد باقر قالیباف مأموریت داد تا به موضوع رسیدگی کند. نامبرده نتایج اقدامات خود را به صورتهای گوناگون با مطبوعات درمیان گذاشته که در این گزارش برخی از آنها نقل شده است.

عکس پشت جلد که آقای سیامک پورزند را در حین اعترافات تلویزیونی خود نشان می‌دهد از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/PicView.aspx?Pic=Pic-143558-1&Lang=P> برداشته شده است.

سایر عکسهای گزارش از لیلی پورزند و پایگاه اطلاعاتی ایسنا به دست آمده‌اند.

تمسخر عدالت

پرونده‌سازی بر علیه سیامک پورزند

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

آذر ۱۳۸۷

فهرست مطالب

۲	۱. پیشگفتار.....
۳	۲. چکیده.....
۴	۳. زمینه سیاسی.....
۸	۴. ناپدید شدن سیامک پورزند.....
۱۰	۴,۱. خطری فزاینده.....
۱۲	۴,۲. آدم ربائی.....
۱۳	۴,۳. سیامک پورزند کجاست؟.....
۱۶	۴,۴. تلاش برای دسترسی.....
۱۷	۴,۵. دستگیریهای مرتبط.....
۱۹	۴,۶. استیناف به مجلس.....
۲۰	۴,۷. تلاش برای باج گیری.....
۲۱	۵. زندانهای مخفی.....
۲۲	۵,۱. اداره اماکن.....
۲۳	۵,۲. زندان ۵۹.....
۲۴	۵,۳. خاتم الأنبياء.....
۲۵	۶. محاکمه سیامک پورزند.....
۲۵	۶,۱. چگونگی محاکمه.....
۲۸	۶,۲. درخواست مجدد خانواده برای کمک.....
۳۰	۶,۳. صدور حکم مجازات.....
۳۳	۶,۴. دستگیریهای بیشتر.....
۳۵	۶,۵. اعترافات تلویزیونی.....
۳۶	۶,۶. سوئیت.....
۳۷	۷. واکنش سیاسی.....
۴۱	۸. آزادی موقت.....
۴۲	۹. زندان اوین.....
۴۴	۹,۱. گزارش گروه کاری بازداشتیهای خودسرانه سازمان ملل.....
۴۵	۹,۲. سلامت رو به تحلیل.....
۴۶	۱۰. نقض قوانین ملی و بین المللی.....
۴۷	۱۰,۱. نقض قوانین ایران.....
۴۸	۱۰,۲. موارد نقض قانون بین المللی حقوق بشر.....
۵۰	۱۱. نتیجه گیری.....
۵۲	روش شناسی.....

۱. پیشگفتار

این گزارش به بررسی رپوده شدن و محاکمه سیامک پورزند، روزنامه‌نگار هفتاد ساله‌ای که طی دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۸۰) در تعدادی از بازداشتگاه‌های غیرقانونی نگاهداشته شد می‌پردازد. در دوران اصلاحات، تشکیلات محافظه‌کاران به رهبری آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، از طریق نهادها و مؤسساتی که به موازات سازمانهای رسمی و دولتی عمل می‌کردند، به اعمال نفوذ شدید خود بر زندگی اجتماعی مردم ایران ادامه دادند. آقای پورزند یکی از قربانیان این تشکیلات موازی بود.

پرونده سیامک پورزند به ویژه حائز اهمیت است چون تشکیلات محافظه‌کاران از آن برای عقب راندن و اعمال فشار بر علیه روزنامه‌نگارانی که سعی بر ترویج جنبش اصلاحات داشتند استفاده کرد. این پرونده که به طور شگفت آوری مستند گردیده است، می‌تواند شناخت ارزنده‌ای از موقعیت شدیداً دشواری که بسیاری دیگر از چهره‌های مخالف و دگراندیش هم به آن دچار شده بودند، در اختیار قرار دهد. این گزارش با ارائه جزئیات کامل و مقنع، نشانگر آن است که حکومت قانون تا چه حد در ایران توسط تشکیلات روحانیون سست و متزلزل گردیده است.

در جریان پیگرد سیامک پورزند، تشکیلات محافظه‌کار هم قوانین و مقررات سیستم قضایی ایران و هم معیارهای بین‌المللی حقوق بشر را نقض کردند. آقای پورزند در مکانهای نامعلوم به طور غیرقانونی نگاه داشته شد و دلیل دستگیری وی به وی ابلاغ نشد؛ او دقیقاً از اتهاماتی که به وی وارد آمده بود خبر نداشت، او از حق داشتن وکیل انتخابی محروم بود، دسترسی خانواده اش به وی محدود بود؛ بدون هیچگونه اعلام جرم بر علیه وی، طولانی‌تر از مدتی که قانون ایران اجازه می‌دهد در بازداشت نگاه داشته شد؛ وی قادر نبود در اعتراض به غیرقانونی بودن دستگیری خود هیچگونه اقدامی بنماید، و نیز او را از دسترسی به مراقبتهای پزشکی مناسب محروم ساختند. در طول این مدت، دادگاه‌های کشور نیز در بدرفتاری با وی همدست شده بودند.

پرونده سیامک پورزند، به افشاء نهادهای موازی که در طی دوران اصلاحات توسط تشکیلات محافظه‌کار اداره می‌شدند، می‌پردازد. حقوق انسانی آقای پورزند برای دستیابی گروهی به مقاصد سیاسی خود نقض شد. رسانه‌های تحت کنترل حکومت ایران به بدنام کردن وی دست زدند، او به صورت غیر قانونی زندانی شد، از تشریفات قانونی محروم گردید، از داشتن یک محاکمه عادلانه محروم شد و وادار به اعلام تقصیر علیه خود شد. داستان وی نمونه‌ای بارز است از روشی مملو از بدبینی که تشکیلات محافظه‌کاران برای از بین بردن تدریجی مؤسساتی که خود ساخته‌اند، مورد استفاده قرار می‌دهند تا بتوانند، بر خلاف خواست آشکار رأی‌دهندگان ایرانی برای برخورداری از آزادی هرچه بیشتر در زندگی روزمره شان، نفوذ و کنترل خود را بر جامعه ایرانی ابقاء نمایند.

۲. چکیده

سیامک پورزند یک مفسر فرهنگی مستقل و در حاشیه جنبش اصلاحات بود. وی همچنین شوهر مهرانگیز کار، یکی از فعالان برجسته حقوق بشر می‌باشد. محافظه‌کاران بر علیه سیامک پورزند، که به هنگام ناپدید شدن در سال ۱۳۸۰ هفتاد سال داشت، پرونده‌ای ساختند که به منظور تضعیف و از بین بردن حمایت شدید مردمی از جنبش اصلاحات و نیز برای به وحشت انداختن اصلاح‌طلبان برجسته تنظیم شده بود.

- محافظه‌کاران تندرو برای پیشبرد اهداف خود از زیرمجموعه نسبتاً گمنامی از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا) که به نامهای مختلفی از قبیل اداره اماکن و کمیته امر به معروف و نهی از منکر معروف بود استفاده کردند. سپس آنها مراحل قضایی را به گونه‌ای دستکاری کردند تا مطمئن شوند که پرونده سیامک پورزند توسط قاضی جعفر صابری ظفرقندی که با نقشه‌ها و برنامه‌های آنها همسو بود رسیدگی شود.
- پرونده سیامک پورزند بدین ترتیب ساخته شد که ابتدا منشی دفتر او به نام خانم ونوس فریمهر تحت فشار جسمی و روانی مجبور به اعتراف به داشتن روابط نامشروع با آقای پورزند شد. خانم فریمهر که پس از این مشقات کارش به بیمارستان کشید، نهایت سعی خود را کرد تا به آقای پورزند و خانواده او اخطار نماید که آقای پورزند در خطر است.
- در روز ۳ آذر ۱۳۸۰، سیامک پورزند از بیرون منزل خواهرش ربوده شد و دو هفته طول کشید تا خانواده او توانستند خبری درباره آنچه بر سر وی آمده بود کسب نمایند. به آقای پورزند هیچگونه حکمی نشان نداده و نیز اتهامات او را به وی تفهیم نکردند. او در یک دسته بازداشتگاه‌های نامشخص که خارج از محدوده سازمان زندانهای کشور عمل می‌کردند، نگاه داشته شد و خانواده وی هرگز مطلع نشدند که وی کجا و به وسیله چه کسی و یا به چه علتی زندانی شده است.
- نحوه رفتار با سیامک پورزند، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آئین دادرسی کیفری ایران و نیز استانداردهای بین‌المللی در رعایت تشریفات قانونی را زیر پا گذاشته است. به عنوان یک زندانی مخفی، وی در یک سلسله بازداشتگاه‌های نامعلوم نگاهداشته شده و سرنوشت او حقیقتاً در دست نهادهای موازی بود که به وسیله روحانیون محافظه‌کاران در دوران اصلاحات عمل می‌کرد. اعترافات متعاقب وی به جرمهایی که نهایتاً به عنوان اتهام بر علیه او اعلام شد، نشانگر میزان مرعوب و منکوب شدن وی طی مدت ناپدید شدن او است.
- سیامک پورزند از دسترسی به مشاور حقوقی انتخابی، یعنی خانم شیرین عبادی که بعداً برنده جایزه صلح نوبل شد، محروم شد زیرا که قاضی ظفرقندی با بیان عباراتی تهدیدآمیز خانم عبادی را از

و کالت در پرونده سیامک پورزند منع کرد. نحوه عملکرد و کیل تسخیری آقای پورزند، آقای دبیر دریابگی، چنان بود که تا حدی بر همکاری و کیل و افرادی که موکل را در بند کرده بودند دلالت می کرد.

- سیامک پورزند نهایتاً به یک سلسله جرائمی محکوم شد که مرتبط به امنیت ملی بود نه به مسائل اخلاقی که در ابتدا وی را به دلیل آن بازداشت کرده بودند. او به جرایم کاذب تبلیغ علیه رژیم، همکاری با عناصر ضد انقلاب و توزیع پولهای کشورهای خارجی بین روزنامه‌های اصلاح‌طلب متهم و محکوم شد. آقای پورزند که به یازده سال زندان و هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم شده بود متعاقباً از بازداشتگاه بیرون آورده شد تا در یک مصاحبه مطبوعاتی شدیداً کنترل شده که از تلویزیون پخش می شد شرکت کند و در حضور عموم به گناهان خود اعتراف نماید. سپس اعترافات او را اساس دستگیری افراد برجسته جنبش اصلاحات قرار دادند.
- طبق قضاوت گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که پرونده سیامک پورزند را در سال ۱۳۸۲ مورد بررسی قرار داد، بازداشت وی توسط رژیم ایران حقیقتاً عملی خودسرانه بود. این گروه کاری نتیجه گرفت که وی به علت عقاید سیاسی خود و بیان آزادانه این عقاید زندانی شده است و در نتیجه، بازداشت وی تخلف از ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده است. جمهوری اسلامی ایران هر دوی این قراردادها را امضاء کرده است.
- سلامت سیامک پورزند در زندان به شدت تحلیل رفت تا آنجا که در فروردین ۱۳۸۳، وی دچار حمله شدید قلبی شد. در زمان تهیه این گزارش، آقای پورزند به صورت تعلیقی در بازداشت خانگی به سر می برد و حق خروج از کشور و پیوستن به خانواده خود را ندارد. مقامات ایران با وجود ارسال تقاضاهای مکرر از سوی افراد خانواده به آنها امنیت (امان) نمی دهند تا بتوانند به ایران بازگردند و از پدر بیمارشان پرستاری کنند.

۳. زمینه سیاسی

پیروزی چشمگیر محمد خاتمی با اکثریت آراء در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ به تشدید رقابت میان جناحهای مخالف درون جمهوری اسلامی ایران دامن زد. اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی بیش از پیش علنی گردید و منازعه بر سر جهت گیری آینده جامعه شدت یافت.^۱

^۱ نگاه کنید به مهدی مسلم، «سیاستهای جناحی در ایران پس از خمینی»، [(۱۳۸۱) MEHDI MOSLEM, FACTIONAL POLITICS IN POST KHOMEINI IRAN]؛ رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسیت گرای فرهنگی»، [(۲۰۰۱) REZA AFSHARI, HUMAN RIGHTS]

جنگ قدرت ابتدا میان دو جناح اصلی در داخل تشکیلات روحانیون بود: اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران.^۲ خاتمی از قدرت جنبش اصلاح‌طلبی آگاه بود و در صدد بود تا با ابراز مخالفت آشکار خود بر علیه یک سری محدودیت‌های اعمال شده در آزادی‌های فردی تحت حکومت جمهوری اسلامی، حمایت اصلاح‌طلبان را به خود جلب کند. او از اعطاء آزادی‌های اجتماعی حمایت می‌کرد و طی مبارزات انتخاباتی خود مکرراً قول می‌داد که قانون اساسی را رعایت نماید، از حقوقی که این قانون متضمن آن است دفاع کند، و قانونمندی را القاء نماید.^۳

اگرچه انتخابات ۱۳۷۶ نشانگر خواست شدید مردم برای اصلاحات بود، اما چارچوب اصلی نظام انقلاب اسلامی را تغییر نداد و پیروزی رأی دهندگان نتوانست به انجام اصلاحات اجتماعی عمیقی بیانجامد. رهبر ایران، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، قدرتمندترین چهره سیاسی کشور باقی ماند و جبهه محافظه‌کار درون تشکیلات روحانیون کنترل خود را بر بسیاری از مؤسسات دولتی حفظ کرد و از طریق همان مؤسسات تلاش کرد تا برنامه ضد اصلاح‌طلبی خود را پیاده نماید.

قانون اساسی ایران بر اساس مکتب ولایت فقیه، به شخص رهبر اختیارات تامه اعطاء می‌کند.^۴ مطابق قانون اساسی رهبر ایران موظف است بر سیاست‌های عمومی جمهوری اسلامی ایران نظارت داشته باشد^۵ که برای رئیس جمهور اختیار رسیدگی به امور روزانه کشور را باقی می‌گذارد. مقام رهبری از طریق شبکه‌ای از نمایندگان ویژه^۶ که از طرف ولی فقیه اختیار دخالت در هرگونه امور دولتی را دارند، قدرت خود را اعمال می‌کند.^۷

IN IRAN: THE ABUSE OF CULTURAL RELATIVISM PATRICK CLAWSON, MICHAEL EISENSTADT, ELIYAHU KANOSVSKY, DAVID MENASHRI, IRAN UNDER] تحت حکومت خاتمی» [Khatami] (۱۹۹۸)؛ دیوید منشری، «سیاست پس از انقلاب در ایران: مذهب، جامعه و قدرت» [David Menashri, Post] [Revolutionary Politics in Iran: Religion, Society and Power] (۲۰۰۱) [از این به بعد: «منشری»]؛ علی قیصری و ولی نصر، «دموکراسی در ایران»، صص. ۱۴۵-۱۲۸ (۲۰۰۶).

^۲ در بافت سیاسی ایران به کار بردن اصطلاحات «محافظه‌کار» و «اصلاح‌طلب» می‌تواند مشکل‌ساز باشد. در این گزارش از کلمه اصلاح‌طلب برای اشاره به دسته‌بندی‌های سیاسی درون رژیم که سعی داشتند از درون اصلاحات رونمایی انجام دهند استفاده شده است. این دسته‌ها بعداً به جبهه دوم خرداد معروف شدند. روابط میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران متغیر و پیچیده است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران این کلمات را برای سهولت کار مورد استفاده قرار می‌دهد، اما باید خاطر نشان کرد که میان هر دو دسته بر سر موارد بسیاری اختلاف و اتفاق نظر وجود دارد و چنین پیچیدگی‌هایی را نمی‌توان با انتخاب یک نام ساده نشان داد. برای کسب جزئیات بیشتر درباره صحنه سیاست ایران در طی این دوران به طور کلی نگاه کنید به مهدی مسلم، «سیاست‌های جناحی در ایران پس از خمینی»، (۱۳۸۱)؛ رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسبت‌گرایی فرهنگی»، (۲۰۰۱)، پاتریک کلاوسون، مایکل آیزنشتات، ایلاهو کانوزوفسکی، دیوید منشری، «ایران تحت حکومت خاتمی» (۱۹۹۸)؛ «منشری»، رک. زیرنویس ۱؛ گزارش خاورمیانه گروه بحران بین‌المللی، «ایران: تلاشی برای روح انقلاب»، ص. دو (۲۰۰۲)، [International Crisis Group: Iran: The Struggle for the Revolution's Soul] قابل دسترسی در <http://www.ranwatch.org/privateviews/ICG/perspex-icg-revolutionsoul-08502.pdf> (تاریخ دسترسی: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^۳ نگاه کنید به «منشری»، رک. زیرنویس ۱.

^۴ نگاه کنید به «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، ماده ۲ (تصویب ۱۳۵۸، اصلاح ۱۳۶۸) [از این به بعد: «قانون اساسی ایران»].

^۵ نگاه کنید به «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، ماده ۵ و ماده ۱۱۰.

^۶ نگاه کنید به «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، ماده ۱۱۰.

^۷ دانیل بایمن، شهرام چوبین، انوشیروان احتشامی، جرالدر گرین، «سیاست امنیتی ایران در دوران پس از انقلاب» [Daniel Byman, Shahram Chubin, Anoushirvan Ehteshami, Jarrold Green, Iran's Security Policy in the Post Revolutionary Era] ص. ۲۴ (۲۰۰۱).

طی دوره اول ریاست جمهوری محمد خاتمی، اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران درون تشکیلات مذهبی بر سر کنترل اهرم‌های مختلف اعمال قدرت، با یکدیگر به رقابت پرداخته بودند. در سال ۱۳۷۷، تعدادی از روشنفکران دگراندیش ایرانی طی یک عملیات ظاهراً هماهنگ شده‌ای که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد و نهایتاً به وزارت اطلاعات مرتبط شد، به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند.^۸ شخصی که در زمان قتل‌های زنجیره‌ای مقام وزارت اطلاعات را عهده دار بود، روحانی محافظه‌کاری به نام دُرّی نجف آبادی بود که ظاهراً به مقام رهبری نزدیک بود.^۹ در سال ۱۳۷۹، محمد خاتمی از اعتراض عمومی که بر علیه قتل‌های زنجیره‌ای بلند شده بود بهره‌جسته و یک روحانی اصلاح‌طلب به نام علی یونسی را جایگزین نجف آبادی کرد. یونسی وزارتخانه را از عناصر وابسته به قتل‌های زنجیره‌ای پاکسازی نمود. کاهش نفوذ محافظه‌کاران در این وزارتخانه باعث شد تا آنها نفوذ و اعمال قدرت خود را از طریق دیگر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی گسترش دهند.^{۱۰}

در ایران، تعدادی از سازمان‌های نظامی و دولتی از امکانات اطلاعاتی - امنیتی برخوردار هستند که مستقل از وزارت اطلاعات عمل می‌کنند. در مسائل مربوط به امنیت ملی، وزارت اطلاعات بر دیگر نهادها چیرگی و تفوق دارد حال آنکه کار دیگر واحدهای اطلاعاتی - امنیتی در درجه اول برای حمایت از سازمان‌های مافوق خود است.^{۱۱} تمام این واحدهای اطلاعاتی تابعه به اختصار «نهادهای موازی»^{۱۲} خوانده می‌شوند. اگرچه وزیر اطلاعات توسط رئیس جمهور و نیز با تأیید مجلس ایران برگزیده می‌شود، اما رؤسای سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، دفتر حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا)^{۱۳}، سازمان حفاظت اطلاعات ارتش،^{۱۴} و

^۸ نگاه کنید به مصاحبه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاسی خارجی مجلس در «هشدار رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در مورد بازسازی ستاد قتل‌های زنجیره‌ای»، ایسنا، ۱۳۸۰/۱۰/۱۴، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-96091> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۷)؛ «تاریک خانه اشباح، آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا»، صص. ۱۳، ۱۸، ۳۰ و ۴۱ (اکبر گنجی، طرح شماره ۱۹۹۹) [از این به بعد: «گنجی: تاریک خانه اشباح»].

^۹ نظر اکبر گنجی بر این است که دری نجف آبادی بر خلاف خواست محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ به وزارت اطلاعات منصوب گردید. او می‌گوید که خاتمی تحت فشار مقام رهبری وی را به عنوان وزیر اطلاعات به کابینه خود معرفی نمود. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به «گنجی: تاریک خانه اشباح»، رک. زیرنویس ۸، صص. ۴۷ و ۴۸.

^{۱۰} میردامادی در مصاحبه با ایسنا ادعا کرد که «ستاد [قتل‌های زنجیره‌ای] به بازسازی خود پرداخته و از حالت کمای پس از آن ضربه [گذشته] خارج شده است»، نگاه کنید به «هشدار رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در مورد بازسازی ستاد قتل‌های زنجیره‌ای»، ایسنا، ۱۳۸۰/۱۰/۱۴، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-96091> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۷)؛ «مصاحبه تلفنی مرکز اسناد حقوق بشر ایران با یکی از اعضای سابق دفتر حفاظت اطلاعات ارتش (شاهد الف.)»، (۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با محسن سازگارا، یکی از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» (۲۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با حسن زارع‌زاده اردشیر، یک ناراضی سیاسی که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی دستگیر شد»، (۲۶ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ و «درباره سازمان اطلاعات موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹ (تاریخ دسترسی: ۱ خرداد ۱۳۸۴).

^{۱۱} نگاه کنید به «قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران»، مواد ۲، ۴، ۴، ۴، ۷، ۴، ۵ و ۵ قابل دسترسی در <http://www.police.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=d851787c-8912-4fef-ac2c-dc9bca7f2b6b> (تاریخ دسترسی: ۶ تیر ۱۳۸۷).

^{۱۲} «درباره سازمان اطلاعات موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹ (تاریخ دسترسی: ۱ خرداد ۱۳۸۴).

^{۱۳} نگاه کنید به «قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران»، ماده ۵، قابل دسترسی در <http://www.police.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=d851787c-8912-4fef-ac2c-dc9bca7f2b6b> (تاریخ دسترسی: ۶ تیر ۱۳۸۷).

^{۱۴} «قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران»، ماده ۱۶، تبصره ۱ (۱۳۶۶).

دفتر حفاظت اطلاعات قوه قضائیه همگی توسط مقام رهبری منصوب می‌گردند تا بدین وسیله کنترل محافظه‌کاران بر این «نهادهای موازی»، مستحکم گردد. بسیاری از افرادی که توسط علی یونسی از وزارت اطلاعات پاکسازی شده بودند، پستهای جدیدی در این نهادهای اطلاعاتی موازی پیدا کردند.^{۱۵}

«نهادهای موازی» برای روحانیون محافظه‌کار پایگاهی فراهم آوردند که با استفاده از آن جنبش اصلاح‌طلبی را به عقب برانند. از آنجا که «نهادهای موازی» از صلاحیت قضایی گسترده وزارت اطلاعات برخوردار نبودند، مجبور به هماهنگی دقیق فعالیت‌هایشان با یکدیگر شدند. بدین منظور کمیته‌ای سری از سران «نهادهای موازی» شکل گرفت که مستقیماً و فقط به شخص رهبر پاسخگو بود. علاوه بر انواع واحدهایی که هنوز تحت کنترل محافظه‌کاران بودند، این کمیته شامل نمایندگان دو عدد از مهمترین رسانه‌های حکومتی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و روزنامه کیهان، نیز بود. رسانه‌های حکومتی با پخش اعترافات علنی و بدنام کردن افراد، نقشی کلیدی در مبارزه علیه اصلاح‌طلبان ایفاء می‌کردند.^{۱۶}

تشکیلات محافظه‌کاران همچنین اعمال نفوذ شدید خود بر سیستم قضایی ایران را ادامه داد. مقام رهبری با عزل و نصب رئیس قوه قضائیه،^{۱۷} کنترل سیستم قضایی را در دست داشت. رئیس قوه قضائیه هم به نوبه خود صلاحیت داشت تا رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور را برگزیند و آنها هم در عزل و نصب زیردستان خود صاحب اختیار بودند. ساختار قوه قضائیه به گونه‌ای طرح شده بود که تابع ملاحظات سیاسی بوده و در نتیجه، محافظه‌کاران می‌توانستند به راحتی آن را کنترل نمایند.^{۱۸}

محافظه‌کاران سعی داشتند با ربط دادن جنبش اصلاح‌طلبان به دولتهای غربی که در پی از بین بردن انقلاب اسلامی هستند، مشروعیت این حرکت را تضعیف نمایند، چرا که همانگونه که آیت‌الله خامنه‌ای گفته بود: «امروز دشمن از داخل به اسلام حمله می‌کند».^{۱۹} برای نیل به این مقصود، محافظه‌کاران از نهادهای اطلاعات موازی برای جمع‌آوری و در بعضی موارد تعبیه آثار جرم بر علیه افراد مرتبط با جنبش اصلاحات، استفاده می‌کردند. این «نهادهای موازی» به اداره بازداشتگاههای غیرقانونی خارج از کنترل سازمان زندانهای کشور^{۲۰} دست زدند و در آنها، با برخورداری از مصونیت، زندانیان سیاسی را مورد ارباب، تهدید و شکنجه قرار

^{۱۵} «مصاحبه تلفنی مرکز اسناد حقوق بشر ایران با یکی از اعضای سابق دفتر حفاظت اطلاعات ارتش (شاهد الف.)»، (۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۶} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با محسن سازگارا، یکی از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» (۲۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) و «درباره سازمان اطلاعات موازی، قسمت اول»، گویا نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۹ (تاریخ دسترسی: ۱ خرداد ۱۳۸۴).

^{۱۷} «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، ماده ۱۷۵.

^{۱۸} مجید محمدی، «بازسازی و اصلاحات قضایی در قرن بیستم، حکومت سازی، نوسازی، و اسلام پروری»، صص. ۱۶۳، ۱۹۷، ۱۳۶-۱۲۶ (۱۳۸۷).

^{۱۹} به نقل از آیت الله سید علی خامنه‌ای در مهدی مسلم، «سیاستهای جناحی در ایران پس از خمینی»، صص. ۲۵۸ و ۲۶۲ (۱۳۸۱). همچنین نگاه کنید به رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسیت‌گرایی فرهنگی» صص. ۲۰۸ (۱۳۸۰)؛ «منشری»، رک. زیرنویس ۱، صص. ۱۵۵-۱۵۴؛ «گنجی: تاریخ خانه اشباح»، رک. زیرنویس ۸، صص. ۴۳۴-۴۲۵.

^{۲۰} سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور یک نهاد دولتی مستقل می‌باشد که مسئول رسیدگی به وضعیت تمامی زندانهای ایران بوده و مستقیماً تحت نظارت رئیس قوه قضائیه عمل می‌کند. نگاه کنید به «آئین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور»، ماده ۱ (۱۳۸۴).

می دادند. قوه قضائیه نه تنها قانون شکنی این نیروهای امنیتی موازی را نادیده می گرفت، بلکه با پذیرش اعترافاتی که در این بازداشتگاه‌های غیرقانونی با اعمال زور و ارعاب به دست آمده بودند، فعالیت‌های غیرقانونی این نهادها را مورد حمایت و ترغیب قرار می داد.^{۲۱}

محافظه کاران از قدرتی که به مقامات قوه قضائیه اعطاء شده بود سوءاستفاده کردند تا به فعالیت‌های خود چهره قانونی بدهند.^{۲۲} آنها برای انجام این مهم از قضات و مقامات نیروی انتظامی که با آنها موافق و همراه بودند برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند.^{۲۳} ماده ۲۶ آئین دادرسی کیفری رئیس هر حوزه قضایی را مجاز می دارد تا پرونده‌های واصله را به شعبه‌های مختلف ارجاع کند.^{۲۴} اگرچه قانون درباره چگونگی ارجاع پرونده به دادگاه دستورالعمل‌های سخت و دقیقی را پیش رو نهاده است، اما به دادستانها این آزادی عمل را می دهد تا به صلاحدید خود نسبت به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در پرونده را دارد تصمیم بگیرند.^{۲۵} یک دادگاه به خصوص، دادگاه ویژه مهرآباد، شعبه ۱۶۱۰، با برنامه محافظه کاران کاملاً موافق و همراه بود.^{۲۶} ریاست مجتمع قضایی ویژه مهرآباد با آقای سراج بود که اکنون معاون امنیت دادستان تهران است و ریاست شعبه ۱۶۱۰ با قاضی جعفر صابری ظفرقندی بود.^{۲۷} اولین قربانی این توطئه به دقت طراحی شده، روزنامه نگاری آزادیخواه به نام سیامک پورزند بود.

۴. ناپدید شدن سیامک پورزند

آقای سیامک پورزند در شهریور ۱۳۱۰ متولد شد و حرفه خود را روزنامه نگاری و نقد فیلم قرار داد. تا پیش از ناپدید شدن او، آقای پورزند رئیس مجموعه فرهنگی هنری تهران^{۲۸} و نیز سردبیر نشریه داخلی انجمن مهندسان

^{۲۱} مجید محمدی، «بازسازی و اصلاحات قضایی در قرن بیستم، حکومت سازی، نوسازی و اسلام پروری»، ص. ۱۶۳ (۱۳۸۷).

^{۲۲} همان، صص. ۱۹۰-۱۸۲؛ «منشری»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۱۴۸.

^{۲۳} مقامات قوه قضائیه بر اساس قانون قوه مجریه می توانند به واحدهای نیروی انتظامی دستور دهند تا افراد مظنون را دستگیر نموده و تحقیقات مقدماتی از آنان به عمل آورند. نگاه کنید به «قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران»، ماده ۴،۸، قابل دسترسی در <http://www.police.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=d851787c-8912-4fef-ac2c-dc9bca7f2b6b> (تاریخ دسترسی: ۶ تیر ۱۳۸۷). برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به بخشهای چهارم تا نهم این گزارش و نیز دیده بان حقوق بشر، «مثل مرده در تابوت‌هایشان: شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران» [*Like the Dead in Their Coffins; Torture, Detention, and the Crushing of Dissent in Iran*]، خرداد ۱۳۸۳، قابل دسترسی در <http://hrw.org/reports/2004/iran0604/> (تاریخ دسترسی: ۲۶ خرداد ۱۳۸۷).

^{۲۴} «آئین دادرسی کیفری»، ماده ۲۶ (۱۳۷۶).

^{۲۵} همان.

^{۲۶} نازنین نامدار، «داسرای فرودگاه، قانونی یا غیر قانونی؟» روز آنلاین، ۱۳۸۴/۶/۲۸.

^{۲۷} برخلاف دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قلمرو قانونی دادگاه‌های ویژه از جهت صلاحیت قضایی محدود و معین است. برای مثال، برخی از دادگاه‌های ویژه صلاحیت رسیدگی به انواع خاصی از تخلفات از قبیل اختلاس، جرائم مالی، و جرائم اینترنتی را دارند. دادگاه ویژه مهرآباد صلاحیت رسیدگی به جرائمی را دارد که در داخل فرودگاه مهرآباد، یعنی فرودگاه بین‌المللی سابق تهران اتفاق می افتند که طبیعتاً به تخلفات گمرکی و حمل و قاچاق مواد مخدر مربوط می شود. نگاه کنید به همان.

^{۲۸} مجموعه فرهنگی هنری نویسندگان، هنرمندان و اندیشمندان تهران، امکاناتی را برای هنرمندان، نویسندگان، و دیگر اندیشمندان فراهم می ساخت تا کارهایشان را اجرا کنند، به نمایش گذارند، و یا به گفتگو درباره آن بپردازند. این مرکز همچنین تریبون آزادی بود برای فعالان معروف مدنی و حقوق زن تا درباره نقشی که هنر و فرهنگ می تواند در بهبود بخشیدن به حقوق فردی در ایران داشته باشد، صحبت کنند. آقای پورزند مشوق چنین گفت و گوهایی بود.

راه و ساختمان ایران به نام پیام آبادگران بود. بین سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۸۰، وی چندین بار با تعدادی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب و نیز بعضی از رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور همکاری کرد. او به دلیل انتقادهای علنی خود از سیاستهای جمهوری اسلامی در ارتباط با فرهنگ و هنر، چهره‌ای شناخته شده بود.^{۲۹}



سیامک پورزند به عنوان گزارشگر در صحرای سینا

بلافاصله پس از وقوع انقلاب اسلامی، سیامک پورزند از فعالیت به عنوان روزنامه‌نگار ممنوع شد. آقای پورزند یک چهره جهان وطنی و آزادیخواه بود که بین سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۸، پیش از انقلاب اسلامی، به عنوان خبرنگار خارجی روزنامه کیهان در ایالات متحده آمریکا کار می‌کرد. وی با رئیس جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون و نیز شمار دیگری از چهره‌های فرهنگی و سیاسی آمریکا^{۳۰} مصاحبه کرده بود. این امر و اینکه او در سال ۱۳۵۷ به مدت کوتاهی در مقام معاون مدیر کل

وزارت آموزش و پرورش خدمت کرده بود و برادر او نیز در نیروهای مسلح ارتش شاهنشاهی سرهنگ بود، وی را در نظر رژیم جدید تا حدی مورد شک و سوءظن قرار می‌داد.^{۳۱} اما در هر حال آقای پورزند بالاخره اجازه یافت کار روزنامه‌نگاری خود را دوباره از سر گیرد و برای پیام آبادگران، شفا (یک مجله بهداشتی) و فضیلت (یک نشریه فرهنگی) شروع به کار نمود.

در سال ۱۳۸۰، سیامک پورزند به مدیریت مجموعه فرهنگی هنری تهران منصوب گردید. این مجموعه به عنوان یک مرکز بحث و گفت و گو برای اندیشمندان و فعالان اجتماعی مدنی تأسیس شده بود تا در آن درباره طیف وسیعی از موضوعات از جمله حقوق زن و آزادی بیان به تبادل نظر پردازند. آقای پورزند چنان که گذشت همسر مهرانگیز کار، نویسنده، حقوقدان و مبارز برجسته حقوق زنان است. خانم کار در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۹، به دلیل شرکت در کنفرانسی با عنوان «ایران پس از انتخابات» که در فروردین ۱۳۷۹^{۳۲} در انستیتو هاینریش بول در برلین برگزار شده بود، به چهار سال زندان محکوم شد.

^{۲۹} نگاه کنید به اطلاعیه مؤسسه قلم آمریکا، «عضو افتخاری، سیامک پورزند»، [Honorary Member, Siamak Pourzand, Pen USA] قابل دسترسی در <http://www.pen.org/freedom/hm/pourzand.htm> (تاریخ دسترسی: ۲۶ تیر ۱۳۸۷).

^{۳۰} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۳۱} همان.

^{۳۲} «ایران پس از انتخابات» نام کنفرانسی بود درباره حقوق بشر، اصلاحات و جدایی دین از سیاست که پس از انتخابات مجلس در بهمن ۱۳۷۸ که در آن اصلاح‌طلبان با کسب اکثریت چشمگیر آراء به پیروزی رسیدند، در برلین برگزار شد. این کنفرانس توسط انستیتو هاینریش بول که به حزب سبز آلمان وابسته است در روزهای ۱۹ و ۲۰ فروردین ۱۳۷۹ برگزار شد. تعدادی از روزنامه‌نگاران آزادیخواه برجسته ایرانی برای شرکت در این کنفرانس از تهران به برلین سفر کردند. کنفرانس به دلیل بی‌نظمی عمومی و اتهامات متقابل به هم خورد. متعاقباً، صد و چهل تن از اعضای مجلس با امضاء نامه‌ای به مقام رهبری، شرکت کردن اصلاح‌طلبان را در این کنفرانس محکوم کردند. خانم کار در این کنفرانس آشکارا جمهوری اسلامی را برای نقض حقوق زنان مورد انتقاد قرار داد، و پس از بازگشت به ایران دستگیر شد. وی در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۹ به زندان

خانم کار ۵۴ روز را در زندان گذراند و سپس برای انجام معالجات پزشکی به قید ضمانت و وثیقه هنگفت آزاد شد. وی در مرداد ۱۳۸۰، ایران را با اجازه مقامات قضایی و امنیتی کشور ترک گفت و عاقبت در ایالات متحده ساکن شد. هنگام اقامت در ایالات متحده، خانم کار تقاضای تجدید نظر به حکم خود کرد و بدین ترتیب، حکم او تا حدی لغو شده و دادگاه با در نظر گرفتن زمانی که وی در زندان گذرانده بود حکم بر معافی وی از زندان داد. با این حال هنوز سه مورد اعلام جرم دیگر بر علیه او در جریان است و وی از سال ۱۳۸۰ تاکنون به ایران بازنگشته است. این زوج دو فرزند دختر دارند، لیلی و آزاده که تا اواخر سال ۱۳۸۰، هر دو به آمریکای شمالی مهاجرت کردند.

همسر اول سیامک پورزند، ماندانا زند-اروین،^{۳۳} نیز ساکن ایالات متحده آمریکا است. خانم زند-اروین پس از انقلاب از ایران گریخت. وی پایه گزار و رئیس انجمنی به نام اتحادیه زنان ایرانی است که طرفدار حقوق زنان و در تلاش برای ترفیع آن می‌باشد. وی همچنین عضو فعال سازمان مشروطه خواهان ایران نیز می‌باشد، حزبی سیاسی در خارج از کشور که طرفدار بازگرداندن حکومت مشروطه سلطنتی به ایران است. بنفشه زند-بوناتزی،^{۳۴} دختر آقای پورزند از ازدواج اول وی، سالها است که مقیم ایالات متحده آمریکا بوده و از مبارزین فعال حقوق بشر و منتقدین رژیم ایران می‌باشد. بعدها، محمد باقر قالیباف، رئیس وقت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، روابط آقای پورزند با همسر اول و دختر بزرگ خود را سندی برای اثبات «فعالیت‌های ضد انقلابی» وی خواند.^{۳۵}

۴.۱. خطر فزاینده

در اواسط آبانماه ۱۳۸۰، مأموران اداره اماکن، شاخه‌ای از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که مسئول تحقیق درباره اعمال منافی عفت در محافل خصوصی و عمومی^{۳۶} است، به خانه مهین^{۳۷}، خواهر سیامک پورزند،

اوین فرستاده شد. نگاه کنید به دیده بان حقوق بشر، «ایران: محاکمه شرکت کنندگان در کنفرانس»، [Human Rights Watch, Iran: Trial for Conference Attendees], ۱۳۷۹/۸/۱۲، قابل دسترسی در <http://hrw.org/english/docs/2000/11/02/iran610.htm> (تاریخ دسترسی: ۱ مرداد ۱۳۸۷)؛ و «ایران زنان» کنفرانس برلین» را با قید ضمانت آزاد می‌کند، [BBC, Iran bails 'Berlin conference' women], بی.بی.سی، ۱۳۷۹/۴/۱، قابل دسترسی در http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/800435.stm (تاریخ دسترسی: ۱ مرداد ۱۳۸۷).
^{۳۳} پیش از انقلاب اسلامی، خانم زند-اروین در وزارت اقتصاد و دارایی ایران شاغل بود و تا سمت مدیر کل امور اداری گمرک ارتقاء مقام یافت. او در خرداد ۱۳۵۸ از ایران گریخت و نهایتاً در ایالات متحده سکنا گزید. وی رئیس اتحادیه زنان ایرانی و یکی از مفسرین دائمی تلویزیون آمریکا می‌باشد. در سال ۱۳۸۱، وی به عضویت شورای مرکزی سازمان مشروطه خواهان ایران انتخاب شد. در تیر ماه ۱۳۸۵، خانم زند-اروین در یک گردهمایی فعالان ایرانی طرفدار دموکراسی به دعوت کاخ سفید شرکت کرد.

^{۳۴} بنفشه زند بوناتزی ایران را در سال ۱۳۶۱ ترک کرد. وی برای تعدادی از نشریات آمریکایی از جمله «نقد ملی» [National Review]، «دفاع و امور خارجه» [Defense & Foreign Affairs]، و «مجله صفحه نخست» [First Page Magazine] مطلب می‌نویسد و گاه به عنوان مفسر تلویزیونی ظاهر می‌شود. وی سردبیر بخش انگلیسی پایگاه خبری «ایران پرس نیوز» است و در اتحادیه زنان ایران فعال می‌باشد.

^{۳۵} «پرونده پورزند را به دستور رئیس جمهور پیگیری کردیم»، کیهان، ۱۳۸۰/۷/۱۱.

^{۳۶} نگاه کنید به سازمان عفو بین الملل [AMNESTY INTERNATIONAL]، «اطلاعات بیشتر: آدم ربائی / احتمال اعدام فراقضائی، نگرانی درباره احتمال بدرفتاری یا شکنجه سیامک پورزند» [Further Information: Disappearance / Possible Extra-judicial Execution, Fear of Possible Ill Treatment or Torture Siamak Pourzand]، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۱، قابل دسترسی در <http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/007/2002/en/dom-MDE130072002en.html> (تاریخ دسترسی: ۲۱ خرداد

هجوم بردند. این مأموران ادعا می‌کردند که گزارشهایی دریافت داشته‌اند مبنی بر اینکه از آپارتمان خانم پورزند به صورت قمارخانه استفاده می‌شود. طی این هجوم، طی این هجوم، مأموران چند جعبه حاوی مقالات و بریده‌های جراید که سیامک پورزند از دهه ۱۳۳۰ جمع‌آوری کرده^{۳۸} و نگاهداشته بود را توقیف کردند. محتوی این جعبه‌ها همچنین شامل عکسهای خصوصی خانوادگی و عکسهایی که آقای پورزند طی حرفه روزنامه‌نگاری خود گرفته بود می‌شد. او بعداً به خانواده خود گفت که مقالاتی که از این مجموعه توقیف شده به دست آمده بود طی بازجویی‌های پس از دستگیری وی برعلیه او مورد استفاده قرار گرفت.^{۳۹}

چند روز بعد، خانم ونوس فریمهر که در مجموعه فرهنگی هنری تهران به عنوان منشی مدیر اجرایی، آقای جامعی کار می‌کرد، در یکی از خیابانهای تهران ربوده شد.^{۴۰} حدود بیست و چهار ساعت از او خبری نبود. پس از رهایی، او را که در وضعیت شدید شوک جسمی و روحی به سر می‌برد، به بیمارستان اعزام داشتند. وی به فوریت پیغامی برای مهین پورزند فرستاد تا به ملاقات او بیاید. هنگامی که مهین پورزند، خانم فریمهر را در بیمارستان ملاقات نمود، خانم فریمهر به او گفت که وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و مجبور ساخته‌اند اعتراف نماید که با آقای پورزند روابط نامشروع جنسی داشته است.^{۴۱} خانم فریمهر گفت که ربایندگان او را تهدید کرده بودند که در صورت امتناع از همکاری با آنها، وی را به مجازات زناي محصنه رسانده و سنگسار خواهند کرد.^{۴۲}

در اواخر آبان ۱۳۸۰، سیامک پورزند به خانواده خود گفت که دو مرد موتورسوار در اطراف تهران او را تعقیب می‌کنند.^{۴۳} او همچنین گزارش داد که در یک مورد، اتومبیلی در کنار او در خیابان توقف کرده و مسافری که

(۱۳۸۷) [از این به بعد: «اطلاعیه ۱۳۸۱/۲/۲۰ عفو بین‌الملل»] و صفحه اماکن در پایگاه اطلاعاتی نیروهای انتظامی، قابل دسترسی در <http://www.police.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=8cbfe6bc-6e7e-4010-9131-8ac8897b4254#1> (تاریخ

دسترسی: ۳۱ خرداد ۱۳۸۷).

^{۳۷} مهین پورزند، خواهر بزرگتر سیامک پورزند بود. وی تنها عضو خانواده بود که در هنگام زندانی بودن آقای پورزند با او ملاقات حضوری داشت. او در ۲۵ آبان ۱۳۸۵ درگذشت.

^{۳۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۳۹} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۰} دیده‌بان حقوق بشر، «ایران: روزنامه‌نگار در خطر»، [Human Rights Watch, Iran: Journalist at Risk]، ۱ دی ۱۳۸۰، قابل دسترسی در <http://hrw.org/english/doc/s/2001/12/22/iran3449.htm> (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷) [از این به بعد: «دیده‌بان حقوق بشر: روزنامه‌نگار در خطر»].

^{۴۱} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). هنگامی که خانم فریمهر داستان خود را به خانم پورزند می‌گفت، آقای جامعی نیز حضور داشت.

^{۴۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «پاسخ دولت ایران به گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل متحد» که اظهار می‌دارد متعاقب شکایت خانم ونوس فریمهر مبنی بر اینکه وی توسط سیامک پورزند مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته است، سیامک پورزند دستگیر شد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه، نظریه شماره ۸/۲۰۰۳ (جمهوری اسلامی ایران)، سند سازمان ملل E/CN.4/2004/3/Add.1، ص ۴۵، [از این به بعد: «گزارش گروه کاری»]، [پیوست ۱] همچنین نگاه کنید به «دیده‌بان حقوق بشر: روزنامه‌نگار در خطر» رک. زیرنویس ۴۰.

^{۴۳} نگاه کنید به «مصاحبه بی بی سی با آزاده پورزند» در بی بی سی فارسی، «بی اطلاعی از وضعیت پورزند»، ۱۳۸۰/۱۰/۷، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/011228_h-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۷)؛ نگاه کنید به سازمان عفو بین‌الملل، «آدم ربائی / احتمال اعدام فراقضایی سیامک پورزند»، [Disappearance / Possible Extra-judicial Execution, Siamak Pourzand].

برای پنهان کردن صورتش کلاه ایمنی به سر گذاشته بود، از پنجره نیمه باز اتومبیل که دارای شیشه دودی بود، اسلحه‌ای را به طرف او نشانه رفته و وی را تهدید به قتل کرده بود. سیامک پورزند که خیلی ترسیده بود قادر به یادداشت شماره پلاک خودرو نبود و همچنین فکر کرده بود که گزارش این حادثه به پلیس فایده چندانی نخواهد داشت.^{۴۴}

۴.۲. آدم ربائی

ساعت ۹ شب ۳ آذر ۱۳۸۰، هنگامی که سیامک پورزند بیرون از منزل خواهر خود در مرکز تهران، مهمانی را بدرقه می‌کرد، دو مرد با لباس شخصی جلوی او را گرفتند.^{۴۵} مهین پورزند از پنجره شاهد این برخورد بود.^{۴۶} آقای پورزند سپس زنگ منزل را به صدا درآورده و از طریق اف.اف. از خواهرش خواسته بود که کلیدهای خانه و اتومبیل، کفشها و داروهای او را پایین بیاورد. خواهر وی تمام این اقلام به اضافه دفترچه آدرس آقای پورزند که تصور می‌کرد مورد نیاز وی باشد را برای او آورد و سپس، آقای پورزند به همراه مردانی که بیرون منزل منتظر او بودند آنجا را ترک گفت.^{۴۷}

واحدهای نیروهای انتظامی در ایران مطابق قانون موظفند هنگام روشنایی روز به فرد مظنون برگه قرار بازداشت را نشان دهند. این برگه دلیل بازداشت را به شخص مظنون شرح می‌دهد و توضیح می‌دهد که بازرسی و دستگیری می‌تواند انجام شود. [نگاه کنید به بخش ۱، ۱۰ در ادامه]. اما دستگیرکنندگان سیامک پورزند هیچ‌گونه قرار بازداشتی به وی نشان ندادند، خود را معرفی نمودند، و منتظر شدند تا او را در خیابان و در تاریکی شب دستگیر نمایند.^{۴۸}

<http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/046/2001/en/dom-MDE130462001en.html> قابل دسترسی در

(تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷) [از این به بعد: «اطلاعیه ۱۳۸۰/۹/۶ عفو بین‌الملل»]؛ «نامه لیلی پورزند به کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران»، (۱ دی ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «نامه آزاده پورزند به حسن ضیایی فر، رئیس کمیسیون حقوق بشر اسلامی» (۳۰ آذر ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۴} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۵} «اطلاعیه ۱۳۸۰/۹/۶ عفو بین‌الملل»، رک. زیرنویس ۴۳؛ «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «نامه خانم مهرانگیز کار به موسوی خوئینی‌ها، نماینده مجلس»، (۱۶ فروردین ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۶} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). برای اطلاعات بیشتر همچنین نگاه کنید به «ایران: شوهر وکیل حقوق بشر دستگیر گردید»، بی.بی.سی.، [BBC, Iran: Husband of Human Rights Lawyer arrested], ۱۳۸۰/۹/۷.

^{۴۷} نقل قولهایی که در این قسمت از گزارش آمده بر اساس خاطرات دو منبع معتبر، یعنی خانم مهرانگیز کار، همسر سیامک پورزند، و لیلی پورزند، دختر سیامک پورزند می‌باشد. هم لیلی پورزند و هم خانم کار از زمان دستگیری سیامک پورزند تا زمان درگذشت مهین پورزند در سال ۱۳۸۵، با مهین پورزند مرتباً و مستقیماً در ارتباط بودند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانمها لیلی پورزند و مهرانگیز کار مصاحبه‌های جداگانه انجام داده و بر اساس اظهارات این دو، وقایع را به ترتیب وقوع، تا حد ممکن بازسازی نموده است.

^{۴۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «گزارش گروه کاری»، رک. زیرنویس ۴۲.

آقای پورزند را سپس به آپارتمان وی بردند و در آنجا دستگیرکنندگان شروع به بازرسی منزل نمودند. آنها سخت افزار کامپیوتری که متعلق به خانم کار بود را همراه با ۴۰۰ کرون سوئد پیدا کرده و با خود بردند.^{۴۹}

۴,۳. سیامک پورزند کجاست؟



تصویر سیامک پورزند مدت کوتاهی پیش از ناپدید شدن وی

به دنبال ناپدید شدن سیامک پورزند، برای دو هفته هیچ خبری از وی نبود. هیچ کدام از سازمانهای دولتی مسئولیت دستگیری وی را بر عهده نمی گرفت.^{۵۰} خانواده او نمی دانستند که آیا او زنده است یا نه، اما با امید نجات او، شروع به اقداماتی برای آگاه کردن سازمانهای بین المللی حقوق بشر درباره وضعیت ناهنجار او نمودند.

علاقه جامعه بین المللی به وضعیت آقای پورزند، آقای محمد حسن ضیائی فر، مدیر اداره حقوقی کمیسیون حقوق بشر اسلامی^{۵۱} را بر آن داشت تا در ۱۵ آذر ۱۳۸۰ به دادگستری کل استان تهران نامه ای نگاشته و درباره محل نگهداری سیامک پورزند از

آنها پرس و جو کنند.^{۵۲} کمیسیون حقوق بشر اسلامی از دادگستری پاسخی شفاهی مبنی بر اینکه آنها از وضعیت سیامک پورزند مطلع هستند دریافت نمود اما درباره اینکه چه کسی وی را دستگیر کرده و یا اینکه او را در چه محلی نگاهداشته اند، هیچگونه اطلاعی ندارد.^{۵۳} اما در هر حال دادگستری به کمیسیون حقوق بشر اسلامی اطلاع داده بود که جرمهای سیامک پورزند «غیر سیاسی» بوده و وی به اتهام «تخلفات اخلاقی» دستگیر شده بود.^{۵۴}

در روز ۱۶ آذر ۱۳۸۰، فردی ناشناس به خانم مهین پورزند تلفن کرد و به از او خواست تا یک دست لباس برای آقای سیامک پورزند به اداره اماکن واقع در خیابان استاد مطهری تهران بیاورد. خانم پورزند مطابق دستور آن شخص عمل کرد. مأمورانی که لباسها را از خانم پورزند گرفتند به وی اجازه ملاقات با سیامک پورزند را

^{۴۹} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۵۰} واحدهای نیروی انتظامی موظفند بازداشت شدگان را در عرض ۲۴ ساعت به همراه تمامی یافته هایشان به دادگاههای مربوطه تحویل دهند. در بازداشت نگاهداشتن دستگیرشدگان برای مدتی طولانی تر از ۲۴ ساعت غیر قانونی است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به «آئین دادرسی کیفری» ماده ۲۴، ۱۲۳، و ۱-۱۲۳ (۱۳۷۰).

^{۵۱} کمیسیون حقوق بشر اسلامی توسط آیت الله محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه وقت در سال ۱۳۷۴ در زمان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی تأسیس گردید. رئیس قوه قضائیه به عنوان شاهد در جمع کمیسیون حقوق بشر اسلامی حضور می یابد. همچنین باید متذکر گردید که کمیسیون حقوق بشر اسلامی از کمیته حقوق بشری که در سال ۱۳۷۵ در مجلس تأسیس گردید مجزا می باشد. پروفیسور رضا افشاری این کمیسیون را «تصویری فریبنده» توصیف می کند که تلاشی است برای نشان دادن حس مسئولیت رژیم نسبت به مسائل حقوق بشر. نگاه کنید به رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسبیت گرای فرهنگی»، ص. ۲۷۹ (۱۳۸۰).

^{۵۲} «دادگستری در جریان دستگیری پورزند است»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۰/۱۱.

^{۵۳} همان.

^{۵۴} همان.

ندادند و هنگامی که وی از آنها پرسید که برادرش کجا نگهداری می‌شود و جرم وی چیست، به او پاسخ دادند که این موضوع به وی ربطی ندارد.^{۵۵}

در روز ۹ دیماه ۱۳۸۰، آزاده پورزند، جوانترین دختر سیامک پورزند، مستقیماً نامه‌ای به محمد خاتمی نوشت و از او درخواست کمک نمود.^{۵۶} او در این نامه توضیح داد که مأموران ناشناسی پدر وی را دستگیر و زندانی نموده‌اند و از رئیس‌جمهور درخواست کرد تا رسماً به این موضوع رسیدگی نماید و از وضعیت سلامت جسمی و روحی آقای پورزند اطلاع حاصل کند.^{۵۷} خانواده پورزند با ارسال نامه‌هایی به مقامات مختلف از جمله وزیر امور خارجه آقای کمال خرازی،^{۵۸} نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد آقای نژادحسینیان،^{۵۹} و رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای،^{۶۰} به تلاش خود ادامه دادند ولی از هیچ یک از مقامات فوق پاسخی دریافت نکردند.

در ۱۳ دی ۱۳۸۰، روزنامه حکومتی «ایران» گزارش داد که سیامک پورزند در «زندان ۵۹» که تحت نظارت سازمان زندانهای کشور است نگهداری می‌شود.^{۶۱} به نظر می‌رسید که هدف این روزنامه از درج این خبر ابطال و رد ادعاهای روزنامه‌های اصلاح‌طلب مبنی بر نگهداری غیر قانونی سیامک پورزند در یکی از دفاتر اداره اماکن می‌باشد.^{۶۲} خانواده آقای پورزند قادر به دریافت تأیید رسمی درباره صحت و سقم این گزارش نبودند.^{۶۳}

در روز ۱۴ دی ۱۳۸۰، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس، آقای محسن میردامادی که از اصلاح‌طلبان بود، درباره گزارشهای مربوط به سیامک پورزند اعلام نگرانی کرد و با حمله به کنترل سیستم قضایی توسط محافظه‌کاران، این سیستم را متهم به این ساخت که در برابر قانون پاسخگو و مسئول نیست.^{۶۴} آقای میردامادی گفت:

در حال حاضر اتفاقاتی در کشور می‌افتد یا خبرهایی منتشر می‌شود که هیچ مرجع قانونی در قبال آن پاسخگو نیست و این بسیار نگران‌کننده است و اگر با آن برخورد نشود، می‌تواند عواقب خطرناکی داشته باشد، به عنوان مثال در سفری که اخیراً بنده به دعوت مجلس جمهوری ایرلند، از این کشور داشتم، اطلاع یافتم رسانه‌های خارجی و جامعه حقوق بشر اعلام کرده‌اند، فردی به نام سیامک پورزند در ایران مفقود یا ربوده شده است و مراجع رسمی کشور نیز اظهار نظری در مورد سرنوشت وی

^{۵۵} سازمان عفو بین‌الملل، «اطلاعات بیشتر: ناپدید شدن/ احتمال اعدام فراضائی، سیامک پورزند»، [*Further Information: Disappearance* / *Possible Extra-judicial Execution, Siamak Pourzand*], ۱۳۸۰/۹/۲۱.

^{۵۶} «نامه آزاده پورزند به محمد خاتمی» (بهمن ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۵۷} «نامه آزاده پورزند به خاتمی، «به من بگوئید پدرم کجاست؟»، واشنگتن پست، [*Azadeh Pourzand letter to Khatami, Tell me*], *where is my father*, Washington Post, ۱۳۸۰/۱۰/۹ [پیوست ۴]؛ لیلی پورزند هم نامه جداگانه‌ای به محمد خاتمی فرستاد و در آن نظرات مشابهی را منعکس ساخت. نگاه کنید به «نامه لیلی پورزند به محمد خاتمی» (۱۱ دی ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۵۸} «نامه لیلی پورزند به کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران» (۱ دی ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). این نامه از طریق آقای مهرآبادی در دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن ارسال گردید.

^{۵۹} «نامه لیلی پورزند به آقای نژاد حسینیان، نماینده دائمی ایران در سازمان ملل» (۱ دی ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۶۰} «نامه آزاده پورزند به رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای»، (۱۳۸۲/۵/۱۵) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۶۱} نگاه کنید به بخش ۵،۲ این گزارش.

^{۶۲} «سیامک پورزند در زندان ۵۹ تحت نظر سازمان زندانها به سر می‌برد»، ایران، ۱۳۸۰/۱۰/۱۳.

^{۶۳} «براز بی‌اطلاعی از وضعیت سیامک پورزند»، پیک ایران، ۱۳۸۰/۱۱/۳۰ (تاریخ دسترسی: ۳۰ بهمن ۱۳۸۰).

^{۶۴} «هشدار رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در مورد بازسازی ستاد قتل‌های زنجیره‌ای»، ایستا، ۱۳۸۰/۱۰/۱۴، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-96091> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۷).

نکرده‌اند. پس از مراجعت به ایران و پیگیری مسأله مطلع شدم که خانواده وی بیش از یک ماه است که از او بی‌اطلاعت و هیچ مرجع رسمی کشور نیز اعلام نمی‌کند که وی کجاست و دختر این شخص نیز نامه‌ای هم به رئیس جمهور نوشته و استمداد طلبیده که اطلاعی از پدرش به وی داده شود و در عین حال مطالبی در برخی روزنامه‌های خاص منتشر می‌شود که خبر از اعترافات این شخص می‌دهد. آیا مسئولیت این مسائل را قوه قضائیه به عهده می‌گیرد یا نه؟ و اگر به عهده می‌گیرد ... چرا خانواده وی را مطلع نمی‌کنند.^{۶۵}

در ۱۶ دی ۱۳۸۰، روزنامه نوروژ به نقل از هفته‌نامه محافظه کار «جام» اعلام داشت که «سیامک پورزند، همسر مهرانگیز کار، به دریافت میلیونها دلار از شورای روابط ایران و آمریکا اعتراف نموده است».^{۶۶} این روزنامه همچنین ادعا نمود که آقای پورزند این مبلغ را در میان روزنامه‌های «مدعی» اصلاحات تقسیم کرده است.^{۶۷} این ادعا هرگز رسماً تأیید نشد. خانم کار به خاطر دارد که :

هر از گاهی که نشریات محافظه‌کاران از سیامک و اعترافات او گزارش می‌داد، احساسات دوگانه‌ای به ما دست می‌داد. از یک سو احساس آرامش می‌کردیم که حداقل او زنده است، و از سویی دیگر نگران می‌شدیم چون اتهامات سنگینی را که به او می‌بستند جزایهای سنگینی داشتند.^{۶۸}

در پاسخ به ادعای روزنامه جام، رئیس شورای ایرانی آمریکایی، دکتر هوشنگ امیراحمدی این اتهامات را تکذیب نموده و اظهار داشت: «نمی‌دانم مجله جام چطور به خودش جرأت می‌دهد چنین دروغی را چاپ کند». دکتر امیراحمدی اضافه کرد نه تنها وی سیامک پورزند را نمی‌شناسد بلکه شورای ایرانی آمریکایی هرگز با هیچ روزنامه‌نگاری در داخل ایران کار نکرده است.^{۶۹} او تأکید نمود که این شورا یک سازمان غیر دولتی است که فعالیتهای مالی خود را با شفافیت انجام می‌دهد.^{۷۰}

در ۲۳ دی ۱۳۸۰، کمیسیون حقوق بشر اسلامی خانواده سیامک پورزند را مطلع ساخت که این کمیسیون بالاخره موفق شده است دادگستری کل استان تهران را ترغیب نماید تا به کمیسیون اجازه بدهد با سیامک پورزند ملاقات نماید.^{۷۱}

^{۶۵} «هشدار رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در مورد بازسازی ستاد قتل‌های زنجیره‌ای»، ایسنا، ۱۳۸۰/۱۰/۱۴، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-96091> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۷).

^{۶۶} «دعایی درباره سیامک پورزند»، نوروژ، ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ به نقل از روزنامه جم. همان.

^{۶۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۶۹} «توضیح شورای ایرانی آمریکایی درباره توزیع میلیونها دلار از طریق سیامک پورزند»، گویا نیوز، ۱۳۸۰/۱۰/۱۸، قابل دسترسی در <http://news.gooya.com/2002/01/08/0801-1.php> (تاریخ دسترسی: ۱۸ دی ۱۳۸۰).

^{۷۰} همان.

^{۷۱} «خانواده پورزند با وی ملاقات می‌کنند»، نوروژ، ۱۳۸۰/۱۰/۲۳.

۴,۴. تلاش برای دسترسی

در ۲۳ دی ۱۳۳۸، طی یک تماس تلفنی با خانم مهین پورزند، از وی خواسته شد تا روز بعد به اداره اماکن در خیابان استاد مطهری آمده و برادرش را ملاقات نماید.^{۷۲} از زمان ناپدید شدن سیامک پورزند در ۳ آذر ۱۳۸۰، این نخستین بار بود که یک عضو خانواده او اجازه دسترسی به وی رایافته بود. خانم پورزند ملاقات را چنین توصیف کرد:

سیامک را از جایی دیگری می‌آوردند. چهار نگهبان او را همراهی می‌کند. در این ملاقات سیامک بسیار ضعیف و ترسیده به نظر می‌رسد. این ملاقات بیشتر از ۱۰ دقیقه طول نکشید. شخصی نیز گفتگوهای ما را زیر نظر داشت. بعد از ملاقات، سیامک را به جایی دیگری می‌برند که من نمی‌دانم کجا بود.^{۷۳}

پس از این ملاقات، بسیاری از پرسشها بی‌پاسخ ماند. خانواده وی هنوز نمی‌دانستند سیامک پورزند را در کجا و تحت چه شرایطی نگاهداشته‌اند، چه کسی وی را نگاهداشته و اتهامات وی چیست. سیامک پورزند هنوز از داشتن مشاوره حقوقی محروم بود.

در ۱۴ بهمن ۱۳۸۰، مهین پورزند را برای ملاقات دوم با برادرش فراخواندند.^{۷۴} پس از ملاقات او به خانم کار گفت:

سیامک را از جای دیگری آوردند. من به دفتر اماکن در خیابان مطهری رفتم. فرمانده آن شخصی به نام سرهنگ صدیقی بود، اما او در آن موقع در دفتر نبود. شخصی به نام کیکاوسی در دفتر حاضر بود. من مدتی صبر کردم تا سیامک را از جای دیگری بیاورند. باز هم دو نفری صحبت‌های ما را زیر نظر داشته و یکی از آنان از ما فلمبرداری می‌کرد. ملاقات بیش از نیم ساعتی طول نکشید و بعداً سیامک را توسط ماشین به جای دیگری بردند.^{۷۵}

در طی این ملاقات بود که خانم پورزند برای اولین بار متوجه شد دلیل دستگیری برادر وی چه بود، زیرا آن گونه که خانم کار تعریف می‌کند، سیامک پورزند به خواهرش گفته بود:

خواهر اینها می‌خواهند ما را بدنام بسازند. ما که یک عمری با آبرو در این کشور زندگی کردیم، اینها می‌خواهند آبروی ما را بریزند.^{۷۶}

^{۷۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۷۳} همان. خانم کار خاطرات خود را از گفتگویی که با مهین پورزند بعد از ملاقات وی با سیامک پورزند در ۱۳۸۰/۱۰/۲۴ در اداره اماکن داشته نقل می‌کند.

^{۷۴} رسانه گروهی پارس در بخش خبری خود گزارش داد که مهین پورزند، سیامک پورزند را در ۱۳۸۰/۱۱/۱۴ در خیابان استاد مطهری ملاقات نموده است، «خبر»، رسانه پارس، (بدون تاریخ) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۷۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) و «یادداشتهای مهرانگیز کار در تقویم خود»، (۱۴ بهمن ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۷۶} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به کمیسیون اصل ۹۰» (۲۰ فروردین ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

پس از آن، خانم کار از خانم پورزند سؤال کرد که آیا او می‌داند چه کسی مسئول پرونده سیامک پورزند است؟ وی گفت که هنوز هم نمی‌داند.^{۷۷}

در ۳ اسفند ۱۳۸۰، خانم پورزند برای بار سوم، مانند دفعات قبل، به همان اداره اماکن فراخوانده شد. اما این بار به سختی قادر بود برادر خود را بشناسد. به نقل از او:

سیامک بی‌نهایت ضعیف و چروکیده بود. اصلاً مثل دو ملاقات اول نبود. با پارچه دهان خود را پوشانده بود. به من گفت که دندان‌ش درد می‌کند. به خاطر شکنجه بوده است. از من خواست درباره او با رسانه‌ها صحبت نکنم. به من گفت که این شاید آخرین ملاقات ما باشد. نمی‌دانم که منظورش از این جمله چه بود. در جریان این ملاقات سیامک هر لحظه به عقب خود وحشت زده نگاه می‌کرد، مثل اینکه انتظار داشت کسی به او بپرد و او را بزند.^{۷۸}

بر طبق گزارشها این ملاقات توسط افراد لباس شخصی کنترل می‌شد.^{۷۹} پس از ملاقات، سیامک پورزند را با اتومبیل به محل دیگری بردند.^{۸۰}

۴,۵. دستگیریهای مرتبط

حدوداً یک ماه پس از ناپدید شدن سیامک پورزند، اداره اماکن شروع به احضار نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فیلمسازان، و دگراندیشان به دفتر این اداره واقع در خیابان مطهری نمود.^{۸۱} احضارات به صورت تلفنی به افراد ابلاغ می‌شد. این عمل بر خلاف آئین دادرسی کیفری ایران است که مقرر می‌دارد تمام واحدهای نیروی انتظامی به صورت کتبی، متهم را فرا بخوانند.^{۸۲} تمام افرادی که به اداره اماکن احضار شدند در ارتباط با فعالیتها و اعتقادات سیاسی و مذهبی‌شان مورد بازجویی قرار گرفتند.^{۸۳} در بیشتر موارد، بازجویان از اعترافات که به سیامک پورزند نسبت داده می‌شد به عنوان ایزاری برای تهدید و ارباب احضار شدگان استفاده می‌کردند تا احضارشدگان را به اعتراف به فعالیتهای ضدانقلابی ترغیب کنند.^{۸۴}

^{۷۷} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۷۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «آخرین وضعیت سیامک پورزند»، رسانه گروهی پارس، ۱۳۸۰/۱۲/۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۷۹} «اطلاعیه ۱۳۸۱/۲/۲۰ عفو بین‌الملل»، رک. زیرنویس ۳۶.

^{۸۰} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۸۱} در ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ روزنامه ایران فهرستی از اسامی افرادی که اخیراً به اماکن احضار شده بودند را بدون درج جزئیات درباره چگونگی رفتار با آنها منتشر نمود. این لیست عبارت بود از: محمد حیدری (سردبیر ماهنامه گزارش)، کاوه گلستان (عکاس و روزنامه‌نگار)، فیروز گوران (سردبیر نشریه جامعه سالم)، علی دهباشی (سردبیر مجله بخارا)، امید روحانی، محمد علی صفری، محمد بلوری، داریوش شایگان و بهرام بیضائی. نگاه کنید به «آخرین گزارشها از ماجرای احضارهای اخیر به اداره اماکن»، ایران، ۱۳۸۰/۱۱/۲۸.

^{۸۲} نگاه کنید به «آئین دادرسی کیفری»، مواد ۱۱۳-۱۱۲، (۱۳۷۸).

^{۸۳} نگاه کنید به «موج احضار و بازجویی روزنامه‌نگاران ایرانی توسط نیروی انتظامی»، روزنامه‌نگاران بدون مرز، ۱۳۸۰/۱۱/۱۳.

^{۸۴} «احضار روزنامه‌نگاران به اداره اماکن غیر قانونی است»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۸.

اکثر اوقات افراد احضار شده پس از یک روز بازجویی، بدون آنکه مدت بیشتری را در بازداشت به سر برند، به خانه باز می‌گشتند. از بعضی می‌خواستند که اعترافاتشان را به صورت کتبی ارائه دهند و برخی دیگر را تهدید می‌کردند که در صورت عدم توقف فعالیت‌های سیاسی خود به زندان خواهند افتاد. متعاقباً اصلاح‌طلبان نسبت به فعالیت‌های اداره اماکن اعتراض نمودند. علی اصغر هادی‌زاده، یکی از اعضای اصلاح‌طلب مجلس، آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه را متهم ساخت که آگاهانه به زیردستانش اجازه می‌دهد تا قانون را نقض نمایند.^{۸۵} همچنین، سید محمد علی ابطحی، مشاور حقوقی محمد خاتمی توجه داد که اماکن و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی قانوناً مجاز نیستند روزنامه‌نگاران را احضار نمایند.^{۸۶}

روزنامه‌نگاران و نویسندگان احضار شده به اداره اماکن اخطار شده بودند که نباید هویت بازجوهای خود را افشاء نمایند.^{۸۷} عده معدودی از این افراد درباره طرز رفتار اماکن با آنها به طور علنی سخن گفتند. آنهایی که علناً همه چیز را تعریف کردند، از تهدید، ارباب، فحاشی و یک محیط وحشتناک شکایت کردند که در آن تهدید شده بودند تا به گناهان نکرده اعتراف نمایند. فیروز گوران، روزنامه‌نگاری که توسط اماکن احضار شده بود، به نشریه نوروز گفت:

پس از حضور در اماکن، ابتدا به زیرزمینی که یک سالن خالی بود هدایت شدم ... [مرا] به اتاقی بردند که در آن دو نفر حضور داشتند. یک بازجو با حرفها و توهین‌هایش سعی در عصبانی کردن و تحریک من داشت. اظهارات بازجوها ربطی به موضوعاتی که معمولاً در اداره اماکن مطرح می‌شود نداشت. ضمن آنکه این دو نفر ملبس به لباسهای نیروی انتظامی نبودند و تصور من این است که متعلق به این نیرو نبودند ... [آنها] سؤالاتی درمورد گفت و گوهای من با رادیوهای خارجی مطرح کردند.^{۸۸}

در روز ۱۱ بهمن ۱۳۸۰، محمد علی صفری، وکیل و روزنامه‌نگار معروف توسط اماکن احضار گردید. وی بلافاصله پس از آزاد شدن دچار حمله قلبی گردید که از آن بهبود نیافت و در اوایل اسفند ۱۳۸۰ در بیمارستان جان سپرد. آقای صفری پیش از وفات خود شکایت نامه‌ای به کمیسیون اصل ۹۰ نوشت. این کمیسیون که مرکب از نمایندگان مجلس است، بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی تشکیل می‌شود و مطابق این اصل می‌تواند به شکایات مطروحه افراد بر علیه هر یک از سه قوه رسیدگی نماید.^{۸۹} آقای صفری در نامه خود اظهار داشت که

^{۸۵} «اعتراض به احضار روشنفکران به مراکز انتظامی»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۰/۱۱/۱۳، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/business/020213_amajlis.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۸۶} «احضار روزنامه‌نگاران به اداره اماکن غیر قانونی است»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۸.

^{۸۷} «تندروها روزنامه‌نگار ایرانی را به جرم جاسوسی محاکمه می‌کنند»، نیویورک تایمز، [Hard-liners put Iranian Journalist on Trial on Spying Charge]، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳.

^{۸۸} نگاه کنید به مصاحبه فیروز گوران با روزنامه نوروز در «احضار روزنامه‌نگاران به اداره اماکن غیر قانونی است»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۸.

^{۸۹} نگاه کنید به «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، اصل ۹۰.

حقوق وی توسط اماکن نقض گردیده است و نیز وی مورد توهین و بدرفتاری قرار گرفته و توسط بازجوهای لباس شخصی به طرز خشونت آمیزی بازجویی شده است.^{۹۰}

علی‌رغم تمام شواهد موجود بر خلاف این امر، آقای سجادیان، مدیر کل اماکن نیروی انتظامی به معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اطمینان بخشید که این احضاریه‌ها جنبه سیاسی ندارند.^{۹۱}

۴.۶. استیناف به مجلس

در اواسط دیماه ۱۳۸۰، مهین پورزند موفق شد ملاقاتی با آیت‌الله مهدی کروبی، رئیس مجلس ششم، ترتیب دهد و چندین ساعت با او درباره وضعیت برادرش صحبت کند. در این ملاقات، آیت‌الله کروبی نسبت به وضعیت اسفبار آقای پورزند ابراز همدردی نمود.^{۹۲} خانم مهرانگیز کار نیز شکایت خود را به آیت‌الله کروبی رسانده و در روز ۶ بهمن ۱۳۸۰، به دفتر وی تلفن کرد. در آن روز، خانم کار با فردی به نام آقای خداوردی درباره شوهرش این طور صحبت کرد:

[من] با شخصی به نام خداوردی که در دفتر کروبی کار می‌کرد صحبت کردم. من عمیقاً نگرانی خود را از وضعیت سیامک ابراز داشتم و از خداوردی خواستم تا پیام را به آقای کروبی برساند. خداوردی گفت که او صحبت‌های ما را ضبط کرده و به آقای کروبی خواهد رساند.^{۹۳}

روز بعد مجلس به طور غیر علنی درباره وضعیت سیامک پورزند وارد بحث شد.^{۹۴} روزنامه کیهان گزارش کرد که درباره وضعیت سیامک پورزند در میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان در مجلس دو دستگی شدیدی وجود دارد. علی یونسی وزیر اطلاعات مجدداً با اطمینان خاطر اظهار داشت که پرونده سیامک پورزند «غیر سیاسی» است و ابراز داشت که اعلام جرم بر علیه آقای پورزند در ارتباط با «تخلفات اخلاقی» است. او با این روش توانست توجه نسبت به این پرونده را منحرف ساخته و اصلاح‌طلبان را در مجلس آرام سازد.^{۹۵}

در اواسط بهمن ۱۳۸۰، مهرانگیز کار نامه‌ای به کمیسیون اصل ۹۰ نوشت و شکایت نمود که برخی از حقوق اساسی شوهرش توسط نیروی انتظامی و مخصوصاً اداره اماکن زیر پا گذاشته شده است. وی از این کمیسیون

^{۹۰} «تفتیش عقاید، تهدید و شکنجه روحی در اداره اماکن، نامه زنده یاد محمد علی صفری به کمیسیون اصل ۹۰»، گویا نیوز، ۱۳۸۰/۳/۱، (تاریخ دسترسی: ۱ خرداد ۱۳۸۰).

^{۹۱} «حضار روزنامه‌نگاران به اداره اماکن غیر قانونی است»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۸.

^{۹۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۹۳} همان. همچنین نگاه کنید به «یادداشتهای مهرانگیز کار در تقویم خود»، (۶ بهمن ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۹۴} «خبرهایی از جلسه غیرعلنی مجلس، دادگاه سیامک پورزند»، نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.

^{۹۵} «تکته‌های خواندنی از جلسه غیرعلنی مجلس»، کیهان، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.

درخواست کرد تا نقض حقوق شوهرش را متوقف ساخته و عملکرد اماکن را مورد بررسی قرار دهند. همچنین، وی در این نامه به شرح چگونگی نقض حقوق شوهر خود از ابتدای ربوده شدن وی پرداخت.^{۹۶}

۴.۷. تلاش برای باج‌گیری

ناپدید گشتن سیامک پورزند از پوشش خبری وسیعی در ایران و رسانه‌های بین‌المللی برخوردار شد. سازمانهای حقوق بشر و نیز انجمنهای صنفی روزنامه‌نگاران در سراسر جهان دستگیری آقای پورزند را محکوم نمودند.^{۹۷} در ۲۵ بهمن ۱۳۸۰، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد طی نامه‌ای رسمی به دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار توضیح درباره وضعیت سیامک پورزند شد.^{۹۸}

عکس‌العمل محافظه‌کاران نسبت به این حرکت، تحت فشار گذاشتن سیامک پورزند بود تا از خانواده خود بخواهد از دنبال کردن این پرونده صرف نظر نمایند. در ۱۷ اسفند ۱۳۸۰، مهین پورزند با خانواده آقای پورزند در ایالات متحده و کانادا تماس گرفته و از آنها خواست در خانه مانده و منتظر تماس تلفنی آقای پورزند بشوند. مدت کوتاهی پس از آن، این تماس تلفنی انجام شد. لیلی پورزند به یاد دارد که پدرش با صدایی لرزان به او گفت:

خواهش می‌کنم با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکنید. خواهش می‌کنم با مطبوعات و رادیوها صحبت نکنید. من را مرده فرض کنید. سعی نکنید به من کمک کنید.^{۹۹}

آقای پورزند گفت که او بالاخره به دادگاه رفته است و با حالت کنایه آمیزی اضافه کرد که بالاخره این «خبر خوش» را به او دادند که به زودی به زندان اوین، وحشتناکترین زندان عمومی ایران منتقل خواهد شد.^{۱۰۰} خانم مهرانگیز کار در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز در ۲۳ اسفند ۱۳۸۰ اظهار داشت می‌توان از لحن شوهرش این‌طور نتیجه گرفت که وی در طی دوران بازداشت خود تحت وضعیت مصیبت‌بار و غیر قابل تحملی قرار داشته و اضافه نمود که می‌توان تصور کرد «که شدت شکنجه و فشار بر وی تا چه حد بوده که رفتن به اوین برای او تبدیل به یک رؤیا و یک محل بهتر شده است».^{۱۰۱}

^{۹۶} نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به رئیس کمیسیون اصل ۹۰»، (بهمن ۱۳۸۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۹۷} نگاه کنید به «اطلاعیه ۱۳۸۰/۹/۶ عفو بین‌الملل»، رک. زیرنویس ۴۳؛ «بی‌اطلاعی از وضعیت سیامک پورزند»، بی. بی. سی. فارسی، ۱۰/۱۰/۱۳۸۰، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/011228_h-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۱۰ خرداد ۱۳۸۷).

^{۹۸} «گزارش گروه کاری»، رک. زیرنویس ۴۲.

^{۹۹} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۰۰} نازیلا فتحی، «تندروها روزنامه‌نگار ایرانی را به جرم جاسوسی محاکمه می‌کنند»، نیویورک تایمز، [Hard-liners Put Iranian Journalists on Trial on Spying Charges]، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳.

^{۱۰۱} همان. همچنین نگاه کنید به «مرا مرده فرض کنید»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۰/۱۲/۱۸، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020309_l-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۷).

بر خلاف تلاش محافظه کاران برای ایجاد ارباب، خانواده سیامک پورزند به مبارزات رسانه ای شان ادامه دادند. پس از انجام مصاحبه ای با بخش فارسی رادیو بی بی سی، خانم کار پیامی از سیامک پورزند دریافت داشت. وی بر روی پیام گیر تلفنی خانم کار پیغامی به این شرح گذاشته بود:

لطف کن بی زحمت با هیچ کس ... خواهش می کنم ... هم خودتان و هم بچه ها، با کسی صحبت نکنند. خواهش می کنم.^{۱۰۲}

سیامک پورزند سپس به دخترش در کانادا تلفن کرده و پیام مشابهی هم برای او گذاشت:

خواهش می کنم از مصاحبه کردن به کلی، به کلی خودداری کنید. به کلی به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی. شما موقعیت من را نمی دانید.^{۱۰۳}

خانم مهین پورزند هم به آزاده پورزند تلفن کرده و مطالبی مشابه مطالب برادرش اظهار داشت:

خواهش می کنم ... یک کلمه حرف [نزنید] اصلاً هر کی بهتون زنگ زد، هر کی باهاتون تماس گرفت فقط بگین ما هیچی نمی دونیم ... چون شماها واقعاً خبر ندارید. بنابراین اصلاً حرف نزنید باهاشون. هر کی تماس گرفت باهاتون عکس العملش خوب نیست. [بگذارید] تموم شه بره پی کارش. اینطوری بدتر می شه. به مادرت [هم] بگو ... آرام باشید.^{۱۰۴}

خانواده پورزند که نمی خواستند مرعوب بشوند به مبارزه رسانه ای خود ادامه دادند. در روز ۲۳ اسفند ۱۳۸۰، سیامک پورزند از محل بازداشت خود مجدداً به خانم کار تلفن کرد. این بار یک شخص ناشناسی مکالمه تلفنی را اداره می کرد، و اصرار می ورزید که کنترل مکالمه توسط وی به نفع تمام افراد درگیر در این جریان است:

شخص دیگری اصرار داشت که صحبت های ما دو طرف را گرداندگی کند. و می گفت این به نفع همه ما است. سیامک در جریان صحبتها از من خواست که دیگر با رادیوها مصاحبه نکنم. اما من قبول نکردم. سیامک گفت اگر مصاحبه کنی، اینها ما را بدنام خواهند ساخت. من گفتم «به جهنم! بگذار هر چه می خواهند بکنند. تو هم به هر چه می خواهند اقرار کن. کی باور می کند.»^{۱۰۵}

۵. زندانهای مخفی

در اواخر سال ۱۳۷۹، اعضای مجلس متوجه شدند که تشکیلات محافظه کاران از یک سری زندانهای مخفی برای نگهداری زندانیان سیاسی استفاده می کند. کمیسیون اصل ۹۰ به بررسی گزارشهایی که در این زمینه تهیه شده

^{۱۰۲} «متن پیامی که روی پیام گیر تلفن مهرانگیز کار گذاشته شده بود»، (۱۳۸۰/۱۲/۱۷).

^{۱۰۳} «متن پیامی که روی پیام گیر تلفن لیلی پورزند گذاشته شده بود»، (۱۳۸۰/۱۲/۱۷).

^{۱۰۴} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۰۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

بود پرداخت. در یک مصاحبه مطبوعاتی در مهر ماه ۱۳۸۱، یکی از اعضای کمیسیون به نام علی اکبر موسوی خوئینی اعلام داشت: «چنانچه می‌دانید، در گذشته دستگاه‌های مختلف اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی، بازداشتگاه‌هایی به صورت اختصاصی و بعضاً مخفی داشتند که بر آنها نظارتی نمی‌شد و گاهی مشکلاتی هم به وجود می‌آورد؛ مثلاً اینکه در مواردی خانواده‌های بازداشت‌شدگان مدتها از آنها اطلاعی نداشتند و پاسخگوی مناسب و متولی واحدی در این مورد وجود نداشت؛ این در حالی بود که به صراحت قانون، سازمان زندانها متولی نظارت و مدیریت بر این بازداشتگاه‌ها و زندانهاست و باید این مجموعه دارای شناسنامه باشد».^{۱۰۶} وی سپس تعدادی از این زندانها را نام برد از جمله زندان ۵۹، بازداشتگاه اداره اماکن، بازداشتگاه توحید، زندان حشمتیه، بازداشتگاه ناتب و بازداشتگاه وزرا. او اضافه نمود که هم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم وزارت اطلاعات تعهد نموده‌اند که این بازداشتگاه‌ها را تعطیل و زندانیان آنها را به زندان اوین منتقل کنند.^{۱۰۷} اگر چه مرکز اسناد حقوق بشر ایران قادر به تهیه لیست کاملی از بازداشتگاه‌هایی که سیامک پورزند به ترتیب زمانی در آنها نگهداری شده نیست، اما نشانه‌های کافی وجود دارد دال بر اینکه وی تا پیش از انتقال نهایی به زندان اوین، حداقل در سه مورد در این به اصطلاح «زندانهای مخفی» نگاهداشته شده است.

۵.۱. اداره اماکن

نهادهای اطلاعات موازی برای انجام بازجوییها و بازداشت اندیشمندان و دگراندیشان از بازداشتگاه‌های مخفی اداره اماکن استفاده می‌کردند. در سال ۱۳۸۱، بسیاری از روزنامه‌نگاران و منتقدان دولت در یکی از دفترهای اصلی اماکن واقع در خیابان مطهری در تهران زندانی و بازجویی شدند.

همچنین، سیامک پورزند در دفتر خیابان مطهری اداره اماکن با خواهر خود مهین پورزند ملاقات کرد. اولین و کیلی که خانواده آقای پورزند برای دفاع از وی انتخاب نمودند، خانم شیرین عبادی بود که بعداً برنده جایزه صلح نوبل شد. ایشان دو بار به اداره اماکن رفت تا شاید بتواند به موکل خود دسترسی یابد. هر دو بار، نگهبانان به خانم عبادی گفتند که اگر چه آقای پورزند در این ساختمان چند روزی نگاهداشته شده است، اما اکنون به محل دیگری منتقل شده است.^{۱۰۸} وی موفق نشد در مورد اینکه آقای پورزند را به کجا برده‌اند و یا اینکه چه کسی او را برده است اطلاعی به دست آورد.

زندانیانی که در این محل نگهداری شده‌اند، این محل را زیرزمینی در دو طبقه توصیف می‌کنند که توسط مردان لباس شخصی اداره می‌شود. معمولاً بازداشت‌شدگان را در همان سلولهایی زندانی می‌کنند که مجرمین عادی که

^{۱۰۶} «ظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷، قابل دسترسی در <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-166055> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۴) [از این به بعد: «ظهارات نماینده

تهران»، [پیوست ۲].

^{۱۰۷} همان.

^{۱۰۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

به صورت قانونی توسط اماکن دستگیر شده‌اند در آنها نگاهداری می‌شوند. چندین زندانی سیاسی تعریف کرده‌اند که هم سلولی با یک جانی تا چه حد برای آنها ترسناک بوده است. یکی از بازداشت شدگان می‌گوید:

من از کسانی که با آنها هم سلول بودم خیلی می‌ترسیدم. آنها جانی بودند و قتل برای آنها امری آسان می‌نمود. بعضی از آنها یکدیگر را داخل زندان چاقو زده بودند و مأموران هم آنها را در همان محل شلاق می‌زدند.^{۱۰۹}

علی اکبر موسوی خویننی موفق شد در طی تحقیقات کمیسیون اصل ۹۰ به بازداشتگاه اماکن واقع در خیابان استاد مطهری دسترسی یابد:

همان زمان بازدید اعلام کردیم که اینجا محل مناسبی برای بازداشتگاه نیست. بنا شد در این باره پی‌گیری شود. متأسفانه این موضوع هنوز حل نشده است. به نظر می‌رسد در اداره این مجموعه ابهام جدی وجود دارد و اعلام شده است که این بازداشتگاه از طرف حفاظت قوه قضاییه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در رسانه‌ها هم منعکس شده که عده‌ای از افراد برای بازجویی یا سوال و جواب اینجا احضار می‌شوند.^{۱۱۰}

۵.۲. زندان ۵۹

در ۱۳ دی ۱۳۸۰، روزنامه «ایران» گزارش کرد که سیامک پورزند در زندان ۵۹ عشرت آباد نگهداری می‌شود.^{۱۱۱} سازمان دیده بان حقوق بشر زندان ۵۹ را به عنوان «یکی از بدترین زندانهای غیرقانونی» در ایران توصیف می‌کند و گزارش کرده است که از این محل برای گرفتن اعترافات از زندانیانی که در زندان اوین اعتراف نمی‌کنند استفاده می‌شود.^{۱۱۲} بازداشت‌شدگان را در زندان انفرادی نگاه می‌دارند تا هیچگونه اطلاعاتی به آنها نرسد و از نظر روانی بشکنند:

زندان ۵۹ به وسیله اداره اطلاعات و امنیت سپاه پاسداران انقلاب کنترل می‌شود و در مجموعه آنها در خیابان ولی‌عصر در تهران واقع شده است. زندان ۵۹ از یک سری سلولهای کوچک و نیز اتاقهای بازجویی تشکیل یافته است. همچنین دو محل نگهداری وسیع وجود دارد که مجهز به دوربینهای ویدیویی است. زندانیانی که در زندان ۵۹ نگاهداشته شده‌اند گزارش می‌کنند که در زندان انفرادی

^{۱۰۹} «مصاحبه تلفنی مرکز اسناد حقوق بشر ایران با یکی از اعضای سابق دفتر حفاظت اطلاعات ارتش (شاهد الف.)»، (۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۱۰} «اظهارات نماینده تهران»، رک. زیرنویس ۱۰۶.

^{۱۱۱} «سیامک پورزند در زندان ۵۹ تحت نظارت سازمان زندانها به سر می‌برد» ایران، ۱۳/۱۰/۱۳۸۰.

^{۱۱۲} نگاه کنید به دیده‌بان حقوق بشر، «مثل مرده در تابوت‌هایشان: شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران» [*Like the Dead in Their Coffins: Torture, Detention, and the Crushing of Dissent in Iran*], خرداد ۱۳۸۳، قابل دسترسی در <http://hrw.org/reports/2004/iran0604/> (تاریخ دسترسی: ۲۶ خرداد ۱۳۸۷).

نگاهداشته شده‌اند و با خشونت‌بارترین روش‌های بازجویی که تاکنون تجربه کرده‌اند روبرو گشته‌اند.^{۱۱۳}

مرکز اسناد حقوق بشر ایران اطلاعاتی دریافت داشته است که نشان می‌دهد سیامک پورزند در طول دی و بهمن ۱۳۸۰ در زندان ۵۹ نگاهداشته شده است، و به احتمال بسیار زیاد این با ملاقات سومش با مهین پورزند در ۳ اسفند ۱۳۸۰ همزمان بوده است.

۵.۳. خاتم الأنبياء

پس از آن سیامک پورزند را به سومین بازداشتگاه غیر رسمی به نام خاتم الانبياء بردند. وجود این بازداشتگاه توسط کمیسیون اصل ۹۰ ذکر نشده بود. این زندان در یک مجتمع مسکونی واقع شده که متعلق به نیروی انتظامی بوده و در خیابان سئول در شمال تهران قرار دارد. بخشی از این مجتمع مسکونی مورد استفاده ارتش است که زندان خاتم الأنبياء هم در همین قسمت مجتمع قرار دارد. گفته می‌شود که نهادهای اطلاعاتی موازی، زندان خاتم الانبياء را پس از اینکه اعضاء عالی‌رتبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مجلس قول دادند زندان ۵۹ را تعطیل نمایند، تأسیس کردند.^{۱۱۴}

یکی از بازداشت‌شدگان سابق به نام حسن زارع‌زاده اردشیر به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که مدت کوتاهی پیش از آنکه خود او را در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ به زندان خاتم الأنبياء ببرند، سیامک پورزند در همان بازداشتگاه زندانی بوده است.^{۱۱۵} آقای زارع‌زاده به مرکز اسناد حقوق بشر ایران گفت که یکی از مجرمینی که همزمان با آقای پورزند در خاتم الأنبياء زندانی بوده است تعریف کرده که مأموران چگونه با این روزنامه‌نگار سالخورده رفتار می‌کردند:

با پورزند در خاتم‌الانبياء خیلی بدرفتاری شد. بازجوها به او توهین می‌کردند، با او بدرفتاری می‌کردند و مجبورش می‌کردند که دستان خود را بالا نگاه داشته و ساعتها در آن حالت بایستد. او ضعیف بود و نمی‌توانست این حد فشار را تحمل کند. کمرش درد می‌کرد و برای عفو التماس می‌کرد. ولی بازجویان او را بیشتر تحت فشار می‌گذاشتند و مجبورش می‌کردند مدت طولانی‌تری را بایستد. او برای ساعتها بازجویی می‌شد. در طی بازجوییها، مأموران به او توهین می‌کردند. به او گفته بودند که اگر همکاری نکند، او را به داشتن رابطه جنسی متهم می‌کنند. او را مجبور کرده بودند که زمین زندان

^{۱۱۳} نگاه کنید به دیده‌بان حقوق بشر، «مثل مرده در تابوت‌هایشان: شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران» [*Like the Dead in Their Coffins: Torture, Detention, and the Crushing of Dissent in Iran*], خرداد ۱۳۸۳، قابل دسترسی در <http://hrw.org/reports/2004/iran0604/> (تاریخ دسترسی: ۲۶ خرداد ۱۳۸۷).

^{۱۱۴} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با حسن زارع‌زاده اردشیر، یک ناراضی سیاسی که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی دستگیر شد»، (۲۶ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۱۱۵} همان.

را جبارو بزند. او تحت فشار خیلی زیادی بود، به حدی که سعی کرد جان خودش را بگیرد و خودکشی کند.^{۱۱۶}

آقای زارعزاده که خود یک زندانی سیاسی مانند سیامک پورزند بود، چگونگی رفتار مأموران با خود در زندان خاتم الأنبیاء را برای مرکز اسناد حقوق بشر توصیف کرد. به اعتقاد او این روشها برای گرفتن اعتراف از زندانیانی که سرسختی بسیاری می کنند، به کار گرفته می شود:

من پنج بار قبل از این دستگیر شده بودم و هر بار در زندانهای مخفی مانند زندان ۵۹ نگاه داشته شده ... و با من برای ماهها بدرفتاری شده بود. هیچکدام از آن مکانها به خوفناکی این محل نبود. من در خاتم[الأنبیاء] برای یک ماه نگاهداشته شدم و در آن یک ماه، موهای سرم سفید شدند. خاتم[الأنبیاء] بدترین زندان مخفی ای بود که در آن نگاهداشته شدم ... بازجویان اشخاص را تا حدی خرد می کردند که شخص تصور می کرد هیچ ارزشی ندارد.^{۱۱۷}

۶. محاکمه سیامک پورزند

۶.۱. چگونگی محاکمه

در روز ۱۵ اسفند ۱۳۸۰، دادگاه رسیدگی به پرونده سیامک پورزند را آغاز نمود.^{۱۱۸} طی چهار ماه اقامت خود در زندانهای مخفی، آقای پورزند هیچگونه دسترسی به وکیل مدافع نداشت و در دادگاه نیز از داشتن وکیل انتخابی خود محروم بود. مقامات هیچ اعلام جرم رسمی بر علیه وی مطرح نمودند. تحت چنین شرایطی، محاکمه فاقد استانداردهای شناخته شده حقوق بین الملل بوده و قوانین داخلی ایران را نیز به طرز بی شرمانه ای نقض کرده است [به بخش ۱۰ این گزارش مراجعه فرمائید].^{۱۱۹}

در روز ۱۸ اسفند ۱۳۸۰، روزنامه «ایران» اعلام داشت که محاکمه سیامک پورزند به جرم «اقدام علیه امنیت ملی»^{۱۲۰} از روز پیش آغاز گردیده است. این روزنامه همچنین گزارش داد که محاکمه در شعبه ۱۶۱۰ دادگاه

^{۱۱۶} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با حسن زارعزاده اردشیر، یک ناراضی سیاسی که توسط نهادهای اطلاعاتی موازی دستگیر شد»، (۲۶ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).
^{۱۱۷} همان.

^{۱۱۸} دیده بان حقوق بشر، «ایران: «محاکمه»، تمسخر قانون»، [Iran: "Trial" a Mockery of the Law]، ۱۳۸۰/۱۲/۲۲، قابل دسترسی در <http://hrw.org/english/docs/2002/03/13/iran3809.htm> (تاریخ دسترسی: ۲۴ اسفند ۱۳۸۰).

^{۱۱۹} خانواده آقای پورزند هیچگونه اطلاع قبلی مبنی بر حضور وی در دادگاه دریافت نکردند. معمولاً این مسئولیت وکیل مدافع است که خانواده متهم را از وقوع هر گونه تغییر و تحولی در پرونده متهم مطلع نماید. نگاه کنید به نازیلا فتیحی، «تندروها روزنامه نگار ایرانی را به جرم جاسوسی محاکمه می کنند»، نیویورک تایمز، [Hard-liners Put Iranian Journalists on Trial on Spying Charges]، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳.

^{۱۲۰} جنایات مربوط به اقدام علیه امنیت ملی در ایران دامنه گسترده ای را در بر می گیرد. برای مثال ماده ۴۹۸ قانون مجازات عمومی اسلامی ایران جرم اقدام بر علیه امنیت ملی را به این صورت تعریف می کند: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و مجارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.» برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به «قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم، جرائم بر علیه امنیت ملی و بین المللی ایران»، (۱۳۷۵).

ویژه مهرآباد به ریاست قاضی جعفر صابری ظفرقندی برگزار شده است. همچنین، به گزارش همین روزنامه، آقای پورزند در دادگاه وکیل داشته و در اولین جلسه محاکمه به تمامی جرمهای اعلام شده بر علیه وی اعتراف نموده است.^{۱۲۱}

هیچ یک از اتهامات وارده علیه آقای پورزند پیش از محاکمه وی به طور عمومی اعلام نشد. علاوه بر آن، تا پیش از محاکمه، مقامات درباره پرونده او مطالب ضد و نقیضی اظهار می‌داشتند. علی یونسی وزیر اطلاعات، به مجلس گفته بود که اتهامات آقای پورزند «غیر سیاسی» است.^{۱۲۲} دادگستری کل استان تهران نیز در پاسخ به تماس کمیته حقوق بشر اسلامی مطالب مشابهی ابراز نمود.^{۱۲۳} مقامات هرگز توضیح ندادند چرا بررسی پرونده پورزند به دست اداره اماکن سپرده شده بود. حوزه اختیارات اداره اماکن فقط محدود به کنترل جرایم اخلاقی است در حالی که جرمهایی که نهایتاً بر علیه



آقای پورزند اعلام شده اکثراً جنبه سیاسی داشتند.

خانواده پورزند ادعای مقامات مبنی بر اینکه سیامک پورزند از داشتن وکیل قانونی بهره‌مند بود را رد کردند. خانم کار گفت قاضی مسئول رسیدگی به پرونده آقای پورزند، از کار وکیلی که خانواده آنها برای وی انتخاب کرده بود، ممانعت به عمل آورده است.^{۱۲۴} در ۱۲ آذر ۱۳۸۰، خانم کار از خانم شیرین عبادی که در آن هنگام یک وکیل معروف حقوق بشر در ایران بود، خواسته بود تا دفاع از شوهر او را بر عهده گیرد.^{۱۲۵} قاضی صابری ظفرقندی خانم عبادی را از بر عهده گرفتن وکالت در این پرونده ممنوع ساخت:

من از خانم شیرین عبادی ... خواستم که وکالت سیامک را به عهده گیرد ... [و او] پذیرفت ... اما هنگامی که او برگه وکالتنامه را تقدیم دادگاه می‌کند، قاضی ظفرقندی با خشونت و تندی بسیار با خانم عبادی برخورد می‌کند و وی را متهم به اشتراک در جرم می‌کند و می‌گوید او که خودش یکی از متهمان می‌باشد، چگونه می‌تواند از متهم دیگری دفاع کند! خانم عبادی به من گفت: «من در زندگی‌ام آنقدر که امروز از صحبت‌های تند ظفرقندی ترسیدم، نترسیده بودم».^{۱۲۶}

خانواده پورزند سپس سعی کردند وکیل مدافع دیگری به نام غلامعلی ریاحی، را به دادگاه معرفی نمایند، اما آقای پورزند از پذیرفتن آقای ریاحی برای دفاع از خود امتناع ورزید و علناً اعلام داشت که از وکیل تسخیری

^{۱۲۱} «نخستین جلسه محاکمه «سیامک پورزند» برگزار شد»، ایران، ۱۳۸۰/۱۲/۱۸.

^{۱۲۲} «نکته‌های خواندنی از جلسه غیر علنی مجلس»، کیهان، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.

^{۱۲۳} «دادگستری در جریان دستگیری پورزند است» نروز، ۱۳۸۰/۱۰/۱۱.

^{۱۲۴} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۲۵} «وکالتنامه مهرانگیز کار به شیرین عبادی»، ۱۳۸۰/۱۲/۹.

^{۱۲۶} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

خود، آقای دبیر دریابگی راضی است. بنابر گزارشها آقای پورزند گفته بود: «چون در پرونده اقرار کرده‌ام، وکیل انتخابی یا تسخیری فرقی ندارد».^{۱۲۷} مهین پورزند از یکی از هم‌بندان سابق آقای پورزند شنید که قاضی ظفرقندی شخصاً آقای پورزند را تحت فشار گذاشته تا از قبول آقای ریاحی امتناع ورزد.^{۱۲۸}

در روز ۲۱ اسفند ۱۳۸۰، روزنامه «ایران» گزارش داد که دومین جلسه دادگاه سیامک پورزند برگزار شده است.^{۱۲۹} برطبق گزارش این روزنامه، از آقای پورزند پرسیده شده بود آیا درباره ۹ اتهام وارده در برابر دادگاه از خود دفاعی دارد یا خیر. او اعترافات خود را بار دیگر در دادگاه تکرار نموده و اظهار داشت که هیچگونه دفاعی ندارد و در کلیه اتهامات خود را گناهکار و مقصر می‌داند.^{۱۳۰} طبق این گزارش، آقای پورزند به اقدام علیه امنیت ملی از طریق تهیه اخبار و اطلاعات برای عناصر ضد رژیم؛ فرستادن اخبار مهم کشور به برادرش در فرانسه؛ ارتکاب به جاسوسی و همکاری با ساواک؛ تماس با شخصیت‌های مخالف رژیم در خارج از کشور و ارسال اطلاعات به آنها؛ و بالاخره تماس مستقیم با رضا پهلوی، پسر ارشد شاه سابق، اعتراف کرد. به گفته این روزنامه، تنها اتهامی را که آقای پورزند رد کرد، دریافت پول از رضا پهلوی بود.^{۱۳۱} این روزنامه تنها پنج مورد از نه مورد اتهامات وی را نام برده بود.

رضا پهلوی رسماً این اتهام که سیامک پورزند با او در تماس بوده و یا از او پول دریافت کرده را تکذیب نمود. وی در مصاحبه‌ای با یک نشریه ایرانی در تورنتو اظهار داشت:

من این مسئله را صد در صد تکذیب می‌کنم و در مورد این فرد معصوم و بدبخت، ما هیچ نوع ارتباط مستقیم و هیچگونه ارتباط مالی نداشته‌ایم.^{۱۳۲}

کیهان، مهمترین روزنامه محافظه‌کار، که خط مقالات خود را از بیت رهبری می‌گیرد، در ۲۲ اسفند ۱۳۸۰، سرمقاله‌ای با عنوان «بفرمائید این هم یک نمونه»^{۱۳۳} به چاپ رساند که در آن حضور آقای پورزند در دادگاه را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد. کیهان در این سرمقاله اصلاح‌طلبان را به چالش طلبید تا موضع خود را در برابر آقای پورزند که به گفته این روزنامه با ارتباط داشتنش با «ضدانقلاب»، جاسوسی و همکاری با ساواک، بر علیه امنیت ملی اقدام نموده است، مشخص نمایند. کیهان سپس پیش‌بینی می‌کند که اصلاح‌طلبان از آقای پورزند دفاع خواهند نمود زیرا آنها نیز در این خط مشی با او سهیم می‌باشند.^{۱۳۴}

^{۱۲۷} «پورزند وکیل تعیینی را رد کرد»، پایگاه اطلاعاتی ملی - مذهبی، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱ (تاریخ دسترسی ۲۲ اسفند ۱۳۸۰) به نقل از روزنامه نوروز.

^{۱۲۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۲۹} «دومین جلسه دادگاه سیامک پورزند برگزار شد»، ایران، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱.

^{۱۳۰} همان.

^{۱۳۱} همان.

^{۱۳۲} «رضا پهلوی پرداخت پول به پورزند را تکذیب کرد»، شهروند تورنتو، ۱۳۸۱/۱/۱۳.

^{۱۳۳} «بفرمائید، این هم یک نمونه»، کیهان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۲.

^{۱۳۴} همان.

در روز ۲۸ اسفند ۱۳۸۰، روزنامه «ایران» گزارش کرد که آقای پورزند برای بار سوم و آخر در دادگاه حاضر شده است.^{۱۳۵} در هر حال این روزنامه تاکنون جزییات هر ۹ مورد اتهام سیامک پورزند را آشکار نساخت و ۴ مورد از این ۹ مورد تا به امروز نامعلوم باقی مانده‌اند.^{۱۳۶} به گفته این روزنامه، آقای پورزند از دادگاه درخواست عفو و بخشش کرد.^{۱۳۷} قاضی ظفرقندی در پایان جلسه به حضار گفت که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی کماکان به احضار افرادی که در اعترافات آقای پورزند اسمشان مطرح شده است ادامه خواهد داد تا آنها پاسخگوی اعمال خود بشوند و اینکه پرونده اشخاصی که هنوز بازجویی نشده‌اند، پس از ایام نوروز مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.^{۱۳۸}

۶.۲. درخواست مجدد خانواده برای کمک

علی‌رغم محکومیت سیامک پورزند، خانواده او هنوز هم به تلاشهای خود ادامه دادند. در ۲۹ اسفند ۱۳۸۰، آزاده پورزند مجدداً از طریق نامه‌ای به رئیس جمهور محمد خاتمی درخواست رسیدگی به پرونده پدر خود را نمود.^{۱۳۹} خانم کار نیز نامه‌هایی به مقامات عالی‌رتبه دولتی، از جمله مشاور حقوقی رئیس جمهور سید محمد علی ابطحی، رئیس مجلس آقای مهدی کروبی، نماینده مجلس آقای موسوی خوئینی و رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس آقای میردامادی نگاشت. در این نامه‌ها خانم کار ماهیت غیرقانونی دستگیری شوهرش و نحوه رفتار با او از زمان دستگیری تا هنگام محکومیت وی را به وضوح شرح داد.^{۱۴۰}

خانم کار همچنین نامه‌ای به رئیس جمهور محمد خاتمی نوشته و در آن از او درخواست نمود امنیت او را تضمین نماید تا او بتواند برای دیدار شوهرش به ایران بازگردد. رئیس جمهور در پاسخ غیر مستقیم به او، وی را از این دیدار بر حذر داشت. بعدها در گفتگویی میان این دو در دانشگاه هاروارد در شهریور ۱۳۸۵، وی به خانم کار چنین گفت:^{۱۴۱}

^{۱۳۵} «آخرین جلسه محاکمه سیامک پورزند دایر شد»، ایران، ۱۳۸۰/۱۲/۲۸.

^{۱۳۶} خانواده پورزند بر گه اتهامات را ندارند، اما پنج مورد اتهام تماماً در روزنامه ایران در ۱۳۸۰/۱۲/۲۱ ذکر شد.

^{۱۳۷} «آخرین جلسه محاکمه سیامک پورزند دایر شد»، ایران، ۱۳۸۰/۱۲/۲۸.

^{۱۳۸} همان.

^{۱۳۹} «نامه دختر سیامک پورزند به محمد خاتمی»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۱/۱، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020321_a-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷)

^{۱۴۰} نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به محمد علی ابطحی، مشاور حقوقی محمد خاتمی»، (۱۶ فروردین ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «نامه مهرانگیز کار به مهدی کروبی، سخنگوی مجلس»، (۱۶ فروردین ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «نامه مهرانگیز کار به موسوی خوئینی، نماینده مجلس»، (۵ اردیبهشت ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «نامه مهرانگیز کار به کمیسیون اصل نود»، (۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست ۳]؛ «نامه مهرانگیز کار به محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس»، (۱۶ فروردین ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۴۱} رئیس جمهور سابق ایران، محمد خاتمی، دعوت شده بود تا در روز یکشنبه ۱۳۸۵/۶/۱۹ درباره «اصول اخلاقی مدارا در عصر خشونت» در مرکز جان. اف. کندی جونیور در دانشکده مطالعات دولتی کندی سخنرانی نموده و به سوالات شرکت کنندگان پاسخ دهد. برای اطلاعات بیشتر

بعد از آنکه نامه شما را دریافت کردم که درخواست کرده بودید امنیت شما را تضمین کنم، تقاضای شما را با کمیسیون امنیت ملی، هیئت دولت، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، و رئیس قوه قضاییه در میان گذاشتم. همه موافقت کردند که امنیت شما را در ایران تضمین خواهند کرد. اما، رئیس قوه قضاییه، با آنکه می‌خواست که شما بتوانید به کشور برگردید، نتوانست تضمین کند که هنگام بازگشت اشخاص ثالثی شما را دستگیر نخواهند کرد. چون او نتوانست به من تضمین قوی بدهد که امنیت شما تضمین خواهد شد، من به شما پیغام فرستادم که به کشور نیایید.^{۱۴۲}

همچنین در ملاقات هاروارد، محمد خاتمی به خانم کار مستقیماً گفت که وی در دستگیری شوهر او نقشی نداشته است:

او گفت «دولت من در دستگیری پورزند دست نداشت». او سپس اضافه کرد «نیروهای دیگری در داخل نظام بودند که او را دستگیر کردند و این کار نهادهای اطلاعات موازی بود» و اضافه کرد «دولت من در این مسئله دست نداشت». من به او گفتم «آقای رئیس جمهور، برای من و خانواده این مرد چه فرقی می‌کند که چه کسی او را دستگیر کرده است؟ ما عموماً قربانی، پریشان و آواره شده ایم.»^{۱۴۳}

پس از محکومیت سیامک پورزند، خانواده وی در ابتدا به هیچ عنوان قادر نبودند به وی دسترسی داشته باشند. نهایتاً پس از میانجی‌گری کمیسیون اصل ۹۰، مهین پورزند اجازه یافت تا برادرش را در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱ ملاقات نماید.^{۱۴۴} این ملاقات باز هم در اداره اماکن خیابان استاد مطهری صورت گرفت. مانند قبل، آقای پورزند را از مکانی نامعلوم برای ملاقات به این اداره آورده بودند و پس از آن نیز وی را از آن محل بردند. دختر عمومی آقای پورزند، فروز نیز همراه خانم پورزند به آنجا رفت، اما اجازه نیافت تا با آقای پورزند ملاقات کند. خانم مهین پورزند به خانم کار گفت که آقای پورزند بی‌نهایت فرسوده به نظر می‌رسید و از دندان درد شکایت داشت.^{۱۴۵} در این ملاقات آقای پورزند خیلی کم صحبت کرد.^{۱۴۶}

نگاه کنید به الوین پاول، «خاتمی دموکراسی را ارج نهاده و از حرکت ایالات متحده انتقاد می‌کند»، نشریه رسمی دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۵/۶/۱۹، www.news.harvard.edu/gazette/2006/09.14/99-khatami.html [Khatami praises democracy, slams U.S. action]، قابل دسترسی در www.news.harvard.edu/gazette/2006/09.14/99-khatami.html (تاریخ دسترسی: ۲ مرداد ۱۳۸۷).

^{۱۴۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همان،^{۱۴۳}

^{۱۴۴} «اطلاعیه ۱۳۸۱/۲/۲۰ عفو بین‌الملل»، رک. زیرنویس ۳۶.

^{۱۴۵} همان. همچنین نگاه کنید به «اطلاعیه خانواده پورزند درباره وضعیت سیامک پورزند»، گویا نیوز، ۱۳۸۱/۲/۱۹ (تاریخ دسترسی: ۲۰ خرداد ۱۳۸۱).

^{۱۴۶} «اطلاعیه خانواده پورزند درباره وضعیت سیامک پورزند»، گویا نیوز، ۱۳۸۱/۲/۱۹ (تاریخ دسترسی: ۲۰ خرداد ۱۳۸۱). همچنین نگاه کنید به «وضعیت نامساعد سیامک پورزند»، شهروند تورنتو، ۱۳۸۱/۲/۲۰.

۳،۶. صدور حکم مجازات

در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۱، روزنامه ایران گزارش داد که سیامک پورزند به ۸ سال زندان محکوم شده است.^{۱۴۷} این روزنامه همچنین خاطر نشان ساخت که آقای پورزند اظهار «ندامت و پشیمانی» نموده و اضافه کرد وی به دادگاه گفته است که او «از دوستان مطبوعاتی خود» با قصد به وجود آوردن «جامعه دگراندیش در کشور» استفاده کرده است.^{۱۴۸} به عقیده این روزنامه آقای پورزند «به دلیل کهولت سن و اظهار ندامت و پشیمانی» مجازات نسبتاً سبکی دریافت داشته است.^{۱۴۹} در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۱، «ایران» گزارش کرد که آقای پورزند به زندان اوین منتقل گردیده است و ذکر کرد وی ظاهراً در طی دوران محاکمه اش در اداره اماکن نیروی انتظامی نگاهداری می شده است. این روزنامه همچنین خبر داد که این مجازات احتمالاً توسط دادگاه عالیتری مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت و سنگین تر خواهد شد.^{۱۵۰}

در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۱، خبرگزاری رسمی دانشجویان ایرانی (ایسنا) مصاحبه‌ای با قاضی صابری ظفرقندی، رئیس دادگاه ویژه مهرآباد که سیامک پورزند را محاکمه کرده بود، ترتیب داد. جزئیات ابراز شده توسط قاضی ظفرقندی در چندین قسمت با مطالبی که رسانه‌ها درباره محاکمه آقای پورزند اظهار کرده بودند، تناقض داشت.^{۱۵۱} وی اشاره کرد که آقای پورزند به ۱۱ سال زندان محکوم شده است، نه ۸ سال.^{۱۵۲} قاضی ظفرقندی همچنین اضافه کرد که پرونده آقای پورزند هنوز در خصوص یکی از موارد اتهامی، محارب،^{۱۵۳} مفتوح بوده و هنوز تحت بررسی و تحقیق می‌باشد.^{۱۵۴}

مجازات هیچ یک از جرایمی که سیامک پورزند در اردیبهشت ۱۳۸۱ به آنها محکوم شد بیش از ده سال حبس نبود، حتی اقدام علیه امنیت ملی که قاضی ظفرقندی آن را اینگونه توصیف نمود «تشکیل دسته یا جمعیت با شبه

^{۱۴۷} «سیامک پورزند به ۸ سال زندان محکوم شد»، ایران، ۱۳۸۱/۲/۱۴. همچنین نگاه کنید به «محکومیت سیامک پورزند به ۸ سال حبس»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۲/۱۴، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020504_h-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۱۴۸} همان.

^{۱۴۹} همان.

^{۱۵۰} «سیامک پورزند تحویل زندان اوین شد»، ایران، ۱۳۸۱/۲/۱۶.

^{۱۵۱} «دادگاه بدوی سیامک پورزند را به یازده سال حبس محکوم کرد»، ایسنا، ۱۳۸۱/۲/۲۵، قابل دسترسی در <http://www.isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-127196> (تاریخ دسترسی: ۳ مرداد ۱۳۸۷).

^{۱۵۲} قاضی ظفرقندی اظهار داشت سیامک پورزند به جرائم ذیل محکوم گردیده است: «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، جاسوسی خبری به نفع دولت بیگانه و بر علیه نظام اسلامی که باعث صدمه زدن به امنیت ملی و فرهنگی شده، تحریک و اغواء مردم به قصد برهم زدن امنیت کشور، ترغیب و تشویق افراد به فساد و فحشا، رابطه نامشروع، شرب خمر». برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به همان.

^{۱۵۳} اصل ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی محارب را این طور تعریف می‌کند: «هر کسی که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». اصل ۱۹۰ بیان می‌کند که جرم محارب به اشکال ذیل قابل مجازات است: «۱- قتل، ۲- آویختن به دار، ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ، ۴- نفی بلد»؛ اصل ۱۹۵ همچنین برای حد محارب، مصلوب کردن را نیز مجاز می‌شمارد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به «قانون مجازات اسلامی»، اصول ۱۸۳، ۱۹۰ و ۱۹۵ (۱۳۷۰).

^{۱۵۴} «دادگاه بدوی سیامک پورزند را به یازده سال حبس محکوم کرد»، ایسنا، ۱۳۸۱/۲/۲۵، قابل دسترسی در <http://www.isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-127196> (تاریخ دسترسی: ۳ مرداد ۱۳۸۷).

جمعیت بیش از دو نفر در داخل و خارج از کشور و اداره آن با هدف برهم زدن امنیت کشور»^{۱۵۵} اتهام «محرابه» که در بعضی موارد می‌تواند مستوجب اعدام نیز باشد، بسیار جدی‌تر بود.^{۱۵۶}

قاضی ظفرقندی به خبرگزاری ایسنا گفت که آقای پورزند «به یگان انتظامی مربوطه انتقال داده شد که تحقیقات مقدماتی را انجام دهند»^{۱۵۷} و اینکه تعدادی از افرادی که در اعترافات پورزند نام برده شده‌اند هنوز باید مورد بازجویی قرار بگیرند. قاضی ظفرقندی اضافه کرد که مجازات ۹۹ ضربه شلاق آقای پورزند به جرم ارتباط نامشروع به دلیل کهنوت سن او به جریمه نقدی تبدیل شده است.^{۱۵۸} با این حال، وی تصریح کرد که حد الهی برای شرب خمر را نمی‌توان مشابهاً تخفیف داد و این مجازات بر وی جاری خواهد شد.^{۱۵۹} خبرگزاری ایسنا اعلام داشت که وکیل مدافع آقای پورزند در فکر طرح استیناف بر علیه این حکم است.

طی جریان دیگری در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۱، رئیس سازمان زندانهای کشور، آقای مرتضی بختیاری، به روزنامه نوروژ گفت که وی نمی‌داند سیامک پورزند کجا نگهداری می‌شود و یا اینکه چه کسی او را زندانی نموده است و پیشنهاد کرد که گزارشگر روزنامه نوروژ با دادگاهی که حکم سیامک پورزند را صادر نموده تماس حاصل کند و در این باره کسب اطلاع نماید.^{۱۶۰} سازمان زندانهای کشور بعداً طی نامه‌ای که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱ به روزنامه نوروژ نوشت، ضمن توضیح اظهارات آقای بختیاری، تأیید نمود که سیامک پورزند در زندانی که تحت کنترل سازمان زندانهای کشور می‌باشد نگهداری می‌شود اما جزئیات دقیق محل نگهداری او را فاش نکرد.^{۱۶۱}

در ۶ خرداد ۱۳۸۱، سیامک پورزند به دادگاه ویژه مهرآباد بازگردانده شد تا به سؤالات متفرقه بیشتری که توسط قاضی ظفرقندی پرسیده می‌شد پاسخ دهد. در حدود همین زمان، او دچار حمله قلبی شده بود و هنوز در مرحله نقاهت به سر می‌برد.^{۱۶۲} ایسنا خبر داد که آقای پورزند یک بار دیگر به جرایمی که به وی نسبت داده شده بود و بدانه‌ها محکوم گردیده بود، اعتراف نمود.^{۱۶۳} طی آنروز، در مصاحبه‌ای که خبرنگار ایسنا اجازه یافت انجام دهد، آقای پورزند گفت نمی‌داند که در چند ماه اول بازداشتش وی را کجا نگاهداشته بودند. او اضافه نمود

^{۱۵۵} نگاه کنید به «قانون مجازات اسلامی، فصل اول: اقدام بر علیه امنیت ملی»، اصول ۴۹۸ تا ۵۰۰، ۵۰۱ و ۵۰۸ (۱۳۷۰).

^{۱۵۶} نگاه کنید به همان، اصول ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵ (۱۳۷۰).

^{۱۵۷} «دادگاه بدوی سیامک پورزند را به یازده سال حبس محکوم کرد»، ایسنا، ۱۳۸۱/۲/۲۵، قابل دسترسی در <http://www.isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-127196> (تاریخ دسترسی: ۳ مرداد ۱۳۸۷).

^{۱۵۸} همان.

^{۱۵۹} همان. همچنین نگاه کنید به «قانون مجازات اسلامی ایران، فصل ۲۸: استعمال مشروبات الکلی و قماربازی»، اصل ۷۰۲ (۱۳۷۰).

^{۱۶۰} نگاه کنید به «اظهار بی‌اطلاعی رئیس زندانها از وضعیت سیامک پورزند»، نوروژ، ۱۳۸۱/۲/۲۴.

^{۱۶۱} «سیامک پورزند در بازداشتگاه سازمان زندانها نگهداری می‌شود»، نوروژ، ۱۳۸۱/۲/۲۹.

^{۱۶۲} «اظهارات خانواده پورزند: سیامک پورزند دچار حمله قلبی شد»، ۱۳۸۱/۲/۲۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۶۳} «پورزند: اتهامات وارده را پذیرفته‌ام»، ایسنا، ۱۳۸۱/۶/۳، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-130644> (تاریخ دسترسی: ۱۷ خرداد ۱۳۸۷).

که اکنون در سلول انفرادی نگاهداری می‌شود اما محل آنرا ذکر نکرد.^{۱۶۴} وکیل تسخیری آقای پورزند، آقای دریابگی نیز به ایسنا گفت که آقای پورزند هنوز به زندان اوین منتقل نشده است. او از بازداشتگاهی که وی در آن نگاهداری می‌شد نامی نبرد اما اضافه نمود که هنگامی که تحقیقات درباره اتهام «محاربه» به اتمام برسد آقای پورزند به زندان اوین انتقال خواهد یافت.^{۱۶۵} در هنگام نوشتن این گزارش، به نظر می‌رسد که این تحقیقات هنوز به پایان نرسیده و کماکان پرونده محاربه آقای پورزند مفتوح می‌باشد..

در اواسط خرداد ۱۳۸۱ یا الثارات الحسین، روزنامه رسمی انصار حزب الله گزارش کرد که سیامک پورزند اکنون برای تخلف دیگری که قبلاً آشکار نشده بود، یعنی «ارتداد» مورد بازجویی قرار دارد،^{۱۶۶} جرمی که همچون «محاربه» می‌تواند مجازات اعدام را همراه داشته باشد.^{۱۶۷} این روزنامه فعالیتهای سابق روزنامه‌نگاری آقای پورزند را محکوم نموده و به حکم قبلی او اعتراض کرد و گفت که در مقایسه با «کثرت جنایات او» بسیار سبک می‌باشد. خانم کار می‌گوید به محض شنیدن خبر این تحقیقات جدید، به این نتیجه رسیدم که:

ظاهراً آنها موفق نشده بودند سیامک را مجبور به اعتراف به جرمی بکنند که مجازاتش اعدام باشد. اما چون قصد داشتند که او را بکشند، مرتب اتهامات علیه او را عوض می‌کردند تا راهی برای اعدام کردن او بیابند.^{۱۶۸}

محافظه کاران با ادامه دادن به اظهارات انتقادآمیز خود علیه آقای پورزند پیش از حضور او در دادگاه تجدیدنظر استان تهران، هر گونه احتمال برخورداری وی از یک استماع عادلانه را از میان برداشتند. یکی از روزنامه‌ها به نام «رسالت»، حتی تا آنجا پیش رفت که ده روز پیش از تشکیل دادگاه تجدید نظر برای رسیدگی به پرونده آقای پورزند، داستانی به چاپ رساند که اظهار می‌داشت دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را تأیید کرده است.^{۱۶۹} خانم کار بلافاصله با وکیل تسخیری سیامک پورزند، آقای دبیر دریابگی تماس گرفت:

^{۱۶۴} «پورزند: اتهامات وارده را پذیرفته‌ام»، ایسنا، ۱۳۸۱/۶/۳، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-130644> (تاریخ دسترسی: ۱۷ خرداد ۱۳۸۷).

^{۱۶۵} «وکیل مدافع سیامک پورزند: دادگاه در خصوص اتهامات دیگر پورزند در حال تحقیق است»، ایسنا، ۱۳۸۱/۴/۲۵، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-141374> (تاریخ دسترسی: ۲۱ خرداد ۱۳۸۷).

^{۱۶۶} تفسیر قانون شیعه که در جمهوری اسلامی متداول است (بر اساس تفاسیر رساله خمینی)، ایمان آوردن از اسلام به دین دیگر را ارتداد می‌داند، یعنی جرمی که در بعضی شرایط ممکن است مجازات مرگ را همراه داشته باشد. نگاه کنید به آیت الله خمینی، «تحریرالوسیله» (بیروت: توزیع دارالتعارف للمطبوعات)، صص. ۳۶۶، ۴۹۵-۴۹۴ (۱۳۶۳).

^{۱۶۷} «انصار حزب الله، اتهامات سیامک پورزندها بایکوت خبری می‌شود»، گویا نیوز، ۱۳۸۱/۳/۱۱ (تاریخ دسترسی: ۱۳ خرداد ۱۳۸۱).
^{۱۶۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به کمیسیون اصل ۹۰»، (۱۳۸۱/۲/۲۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۶۹} پیک ایران، «دادگاه تجدید نظر پس از بررسی حکم صادره بر علیه سیامک پورزند، این حکم را تأیید کرد»، ۱۳۸۱/۴/۳، (تاریخ دسترسی: ۳ تیر ۱۳۸۱)، به نقل از روزنامه های جام جم و رسالت.

بعد از آنکه خبر توسط رسالت چاپ شد، من با آقای دریاییگی تماس گرفتم. از او پرسیدم آیا خبر درست است یا خیر. او گفت که امکان ندارد خبر درست باشد و تا جایی که او می دانست، حکم بدوی هنوز تأیید نشده بود. او گفت که مرتباً با دادگاه در تماس است و دادگاه هنوز در شور بود. روزنامه محافظه کار قبل از وکیل مدافع خبر را شنیده بود که اساساً نقض حقوق متهم برای برخورداری از محاکمه عادلانه است.^{۱۷۰}

هنگامی که دادگاه تجدیدنظر نهایتاً حکم خود را صادر نمود، رأی همان بود که روزنامه رسالت پیش‌بینی کرده بود. مجازات یازده سال حبس تأیید شده بود:^{۱۷۱}

این نتیجه‌ای بود که محافظه کاران می‌خواستند. آنها به وضوح سعی در تحت‌تأثیر قرار دادن رأی دادگاه داشتند. نه تنها نظر خود را می‌گفتند، بلکه در عمل اعلام می‌کردند که نتیجه باید اینگونه باشد.^{۱۷۲}

حدود هشت ماه پس از آمد ربایی اولیه و حدود دو ماه پس از آنکه دادگاه ویژه مهرآباد حکم اولیه را صادر نمود، سیامک پورزند هنوز در مکانی نامعلوم نگاهداری می‌شد. مسئولان مربوطه به کمیسیون حقوق بشر اسلامی و کمیسیون اصل ۹۰ اجازه ندادند آقای پورزند را ملاقات نمایند و نیز به هیچ یک از این ارگانها درباره محل نگهداری وی اطلاعاتی ندادند.^{۱۷۳}

۶.۴. دستگیریهای بیشتر

حضور سیامک پورزند در دادگاه تجدیدنظر، دور دوم بازجوییها و دستگیریها توسط عوامل اداره اماکن را به دنبال داشت. کارگردان ایرانی عباس کیا رستمی، فیلمنامه نویس پیام فضلی نژاد، دبیر سیاسی سابق کیهان پیش از انقلاب علیرضا فرهمند، سردبیر روزنامه اقتصادی آسیا ایرج جمشیدی، دبیر گردون اسماعیل جمشیدی، و وکیل حقوق بشر شیرین عبادی^{۱۷۴} همگی در میان احضارشدگان به دفتر اداره اماکن بودند. اتهاماتی که به

^{۱۷۰} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به موسوی خوئینی، نماینده مجلس» (۲۰ تیر ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۷۱} پیک ایران، «دادگاه تجدید نظر پس از بررسی حکم صادره بر علیه سیامک پورزند، این حکم را تأیید کرد.»، ۱۳۸۱/۴/۳، (تاریخ دسترسی: ۳ تیر ۱۳۸۱)، به نقل از روزنامه های جام جم و رسالت.

^{۱۷۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به مهدی کروبی، رئیس مجلس»، (۲۰ تیر ۱۳۸۱)، (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «نامه مهرانگیز کار به موسوی خوئینی، نماینده مجلس»، (۲۰ تیر ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۷۳} همان. همچنین «نامه مهرانگیز کار به مهدی کروبی، سخنگوی مجلس»، (۲۰ تیر ۱۳۸۱)، (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) (شماره ۱۹۸)؛ و «نامه مهرانگیز کار به موسوی خوئینی، نماینده مجلس»، (۲۰ تیر ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۷۴} به نظر می‌رسد که شیرین عبادی آخرین فردی بود که در روز ۱۳۸۱/۵/۱ احضار گردیده است. نگاه کنید به «گفتگوی اختصاصی شهروند با پیام فضلی نژاد پیرامون احضار وی به اماکن»، شهروند تورنتو، ۱۳۸۱/۵/۸.

تمامی این اشخاص نسبت داده شده بود، همه مشابه یکدیگر بود - عضویت در «شبکه براندازی فرهنگی» جمهوری اسلامی، که با اعترافات آقای پورزند آشکار شده بود.^{۱۷۵}

در پاسخ به انتقادات نشریات اصلاح طلب درباره عملکرد اماکن، آقای حسن ذاکری، رئیس مرکز اطلاع رسانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، اظهار داشت که اماکن دستوراتی که توسط قوه قضائیه به آن نهاد محول شده را اجرا می کند. وی اضافه کرد که تمامی افرادی که برای بازجویی احضار گردیده اند، توسط اعترافات سیامک پورزند شناسایی شده اند.^{۱۷۶} مدیر روابط عمومی اداره اماکن نیز در مصاحبه با وب سایت «امروز» مشابهاً اظهار داشت که «احضارها به حکم قاضی صابری انجام می گیرد».^{۱۷۷}

اگرچه تمامی احضارشدگان به اماکن در ابتدا در ارتباط با اتهاماتی درباره تخلفات اخلاقی در انظار عموم، مورد بازجویی قرار گرفتند، ولی خیلی زود دریافتند که موضوع بازجویی آنها جرایمی هستند که بیشتر جنبه سیاسی داشته و خارج از قلمرو قضایی اماکن بودند، از قبیل جاسوسی و همکاری با عناصر ضد انقلاب. برای مثال پیام فضلی نژاد در مصاحبه ای با روزنامه شهروند اظهار داشت که او را ابتدا به اتهام تهیه و تولید فیلمهایی که سبب فساد اخلاق است به اداره اماکن احضار نمودند. در پایان بازجویی به وی دستور دادند که هفته بعد بازگردد. یک هفته بعد، هنگامی که به اداره اماکن بازگشت، جرم او را جاسوسی و همدستی در جاسوسی اعلام کردند. این اتهام مربوط به کار او در مقام دستیار سیامک پورزند در مجموعه فرهنگی هنری تهران بود.^{۱۷۸}

در مصاحبه ای دیگر با هفته نامه «شهروند» که از تورنتو، کانادا منتشر می شود، آقای فضلی نژاد توصیف نمود که چگونه عناصر اداره اماکن سعی کردند وی را تطمیع نمایند تا وی پای اشخاص دیگری را هم که در اعترافات سیامک پورزند از آنها نام برده شده بود را به میان بکشد. هنگامی که او از همکاری با اماکن امتناع ورزید، آنها وی را تهدید کردند که به انواع جرایم سیاسی محکوم خواهد شد، تا اینکه بالاخره وی را آزاد کردند.^{۱۷۹} او آنچه که بر وی گذشته بود را این گونه بیان می کند:

در اداره اماکن اصلاً حکمی ارائه نمی کنند و نمی دانیم طرف مقابل ما کیست و چه مقامی دارد و حتی با چه عنوانی باید او را خطاب کنیم ... [بعد از آنکه مرا آزاد کردند] چون غذایی به من نداده بودند، زیر سرم رفتم و تا سه روز نتوانستم کاری انجام بدهم.^{۱۸۰}

^{۱۷۵} نگاه کنید به «مردم می پرسند، در تهران حادثه ای در شرف وقوع است»، پیک نت، ۱۳۸۱/۴/۱۲ (تاریخ دسترسی: ۱۲ تیر ۱۳۸۱).
^{۱۷۶} نگاه کنید به «احضار روزنامه نگاران به اداره کل نظارت بر اماکن عمومی ربطی به نیروی انتظامی ندارد»، نوروز، ۱۳۸۱/۵/۲. همچنین نگاه کنید به «اظهارات رئیس مرکز اطلاع رسانی ناجا درباره لباس شخصی ها و احضار روزنامه نگاران»، انتخاب، ۱۳۸۱/۵/۲.
^{۱۷۷} این روزنامه نام نماینده روابط عمومی اماکن را ذکر نمی کند. نگاه کنید به «گفتگوی اختصاصی شهروند با پیام فضلی نژاد پیرامون احضار وی به اماکن»، شهروند تورنتو، ۱۳۸۱/۵/۸.
^{۱۷۸} نگاه کنید به «گفتگوی اختصاصی شهروند با پیام فضلی نژاد پیرامون احضار وی به اماکن»، شهروند تورنتو، ۱۳۸۱/۵/۸.
^{۱۷۹} همان.
^{۱۸۰} همان.

۵,۶. اعترافات تلویزیونی



اعترافات تلویزیونی سیامک پورزند

در روز ۲ مرداد ۱۳۸۱، تلویزیون دولتی ایران یک مصاحبه مطبوعاتی با سیامک پورزند پخش کرد.^{۱۸۱} محل برگزاری این مصاحبه دادگاه ویژه مهرآباد بود و قاضی ظفرقندی و چند تن دیگر از مقامات رسمی دولتی نیز در مصاحبه حضور داشتند.^{۱۸۲} خبرگزاری ایسنا گزارش داد که سؤالات قبلاً توسط مقامات قوه قضائیه در میان خبرنگاران حاضر پخش شده بود و به خبرنگاران دستور اکید داده شده بود که فقط می توانند سؤالاتی را که در

لیست موجود هستند، پرسند. وکیل تسخیری آقای پورزند، دبیر دریابگی، به رسانه‌ها اعلام داشت که این مصاحبه مطبوعاتی بنا به تقاضای آقای پورزند و به منظور ابطال گزارشهای کاذبی که در رسانه‌ها راجع به ایشان منتشر شده برگزار گردیده است.^{۱۸۳} این مصاحبه مطبوعاتی از اخبار مهم آن شب بود و تصاویر آن در طول آن روز در گزارشهای خبری مختلف انعکاس یافت.^{۱۸۴}

در طول این کنفرانس مطبوعاتی، سیامک پورزند فعالیتهای گذشته خود را محکوم کرد اما همچنان با حالت احتیاط و تردید سعی می کرد با جنبه‌هایی از محکومیت خود مخالفت نماید. او به تماس خود با رضا پهلوی با هدف پیشبرد یک روند غیر سنتی و غیرعرفی در رسانه‌های ایران اعتراف کرد اما دریافت پول از وی را تکذیب نمود. او اعتراف کرد که در پی ترویج فرهنگ غرب بوده است اما بار دیگر دریافت وجه از خارج را برای پیشبرد این هدف انکار نمود. هنگامی که یکی از روزنامه‌نگاران از آقای پورزند پرسید آیا او مورد شکنجه

^{۱۸۱} نگاه کنید به سازمان عفو بین‌الملل، «اطلاعات بیشتر: آدم ربائی / احتمال اعدام فراقضائی، نگرانی درباره احتمال بدرفتاری یا شکنجه سیامک پورزند»، [Further Information: Disappearance / Possible Extra-judicial Execution, Fear of Possible Ill Treatment or Torture Siamak Pourzand]، ۱۳۸۱/۵/۹، قابل دسترسی در <http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/011/2002/en/dom-MDE130112002en.html> (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۱۸۲} این نمایش اعترافات مطبوعاتی چند هفته پس از اینکه جایزه سال ۲۰۰۲ موقوفه ملی برای دموکراسی در ۱۳۸۱/۴/۱۸ طی مراسمی در ساختمان کنگره آمریکا توسط لورا بوش به خانم کار اهداء گردید، برگزار شد. نگاه کنید به «خبرنامه دموکراسی، لورا بوش جایزه دموکراسی سال ۲۰۰۲ را به زنان فعال مسلمان اهداء می‌کند»، خبر نامه تابستان ۱۳۸۱، [Democracy newsletter, Laura Bush Presents 2002 Democracy Award to Muslim Women Activists] قابل دسترسی در <http://www.ned.org/publications/newsletters/summer02.html> (تاریخ دسترسی: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۱)؛ نگاه کنید به «اعترافات مطبوعاتی سیامک پورزند»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۵/۳، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020724_he-purzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۱۸۳} همان. همچنین نگاه کنید به «اظهارات تازه سیامک پورزند در دادگاه»، ایران، ۱۳۸۱/۵/۴؛ «سیامک پورزند سوابق خود را افشاء کرد»، انتخاب، ۱۳۸۱/۵/۵؛ «سیامک پورزند فعالیتهای سیاسی و مطبوعاتی خود را تشریح کرد»، ایسنا، ۱۳۸۱/۵/۲، قابل دسترسی در <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-143553> (تاریخ دسترسی: ۲ مرداد ۱۳۸۷).

^{۱۸۴} «تلویزیون ایران ناراضی را نشان می‌دهد که به جاسوس بودن «اعتراف» می‌کند»، رویتر، [REUTER: Iran TV shows dissident 'confessing' to be Spy]، ۱۳۸۱/۵/۳.

قرار گرفته است، وی پاسخ داد: «من شکنجه نشدم. احتیاجی به شکنجه نبود. من به جرایم خودم اعتراف کرده بودم».^{۱۸۵} وی با اظهار ندامت از اعمال گذشته خود و نیز درخواست برای بخشش، این مصاحبه مطبوعاتی را به پایان رساند.^{۱۸۶}

آقای پورزند در این مصاحبه خیلی آشفته و ناراحت به نظر می‌رسید و یکبار هم به طور غیر قابل کنترلی گریست.^{۱۸۷} وی که وحشت زده به نظر می‌رسید، غالباً نگاهش را از دوربین می‌گرداند گویی نگران بود که در سخنانش مرتکب اشتباهی بشود. وقتی یکی از گزارشگران سؤالی را مطرح نمود که آقای پورزند ظاهراً انتظار آنرا نداشت، به و کیلش رو کرد و گفت: «این جزو سؤالات نبود، چه جوابی بدهم؟» هنگامی که خبرنگاران مجدداً سؤالات مشابهی را از وی پرسیدند، وی خیلی سراسیمه شد. به نظر می‌رسید که او نگران است که نقشی را که از وی انتظار دارند، به اندازه کافی خوب ایفاء نکرده باشد. او از خبرنگاران خواهش می‌کرد: «اگر از من می‌خواهید درباره مطلبی بیشتر توضیح بدهم و یا اگر نکته‌ای مبهم باقی مانده، لطفاً دوباره سؤال کنید».^{۱۸۸}

با تماشای فیلم این مصاحبه مطبوعاتی، خانم کار اظهار داشت:

سیامک می‌ترسید اگر جواب دلخواه آنها را ندهد بازهم شکنجه شود. با این حرکت می‌خواست مطمئن شود که جواب دلخواه آنها را داده است ... من متعجب بودم که می‌دیدم و کیل او در چنین بازی‌ای نقش دارد. وظیفه و کیل مدافع حفاظت از حقوق موکل خود است نه نشستن کنار او در یک شوی تلویزیونی.^{۱۸۹}

۶.۶. سوئیت

پس از مصاحبه مرداد ماه ۱۳۸۱، سیامک پورزند به بازداشتگاه نامعلوم دیگری منتقل گردید که وی در گفتگوهایی که با خانواده خود داشت، از آن فقط به عنوان «سوئیت» نام می‌برد.^{۱۹۰} زندانیانی که در «سوئیت» نگاهداشته شده‌اند، آنرا یک سلول تاریک و بسیار بزرگ توصیف می‌کنند که ۱۲ متر طول و ۴ متر عرض داشته و توسط دوربین مداربسته کنترل می‌شود.^{۱۹۱}

بدرفتاری با سیامک پورزند پس از حضورش در تلویزیون نیز خاتمه نیافت. خانواده وی در یکی از مصاحبه‌های رسانه‌ای خود از وضعیت بد تغذیه وی و اینکه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، شکایت داشتند. آنها مخصوصاً

^{۱۸۵} «متن اعترافات تلویزیونی سیامک پورزند» (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۸۶} همان.

^{۱۸۷} همان.

^{۱۸۸} همان.

^{۱۸۹} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۰} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۱} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با شاهد ب.» (۶ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

ذکر کردند که به او میوه تازه داده نمی‌شود. نگهبانان هم در پاسخ به این انتقاد، آقای پورزند را مجبور ساختند که هر روز مقدار بسیار زیادی خیار بخورد، روش تغذیه‌ای که خیلی زود وی را بیمار ساخت. دخترش، لیلی پورزند توضیح می‌دهد که:

پدر من به دلیل آنکه مجبور شده بود هر روز مقدار زیادی خیار بخورد از اسهال رنج می‌برد. ما در یک مصاحبه گفته بودیم که پولی که مأموران از او می‌گیرند برای مخارج او استفاده نمی‌شود. مأموران سپس مشکلات بیشتری برای پدر من به وجود آوردند. ما در مصاحبه به این نکته اشاره کرده بودیم که به پدر من میوه نمی‌دهند. به همین دلیل، مأموران به جای آنکه به او میوه بدهند، او را مجبور کرده بودند که فقط خیار بخورد. تا جایی که من می‌دانم، در یخچال کوچکی که در اتاقش بود فقط خیار می‌گذاشتند. آنها او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «بخور، بخور». خانواده‌ات انتقاد کرده‌اند که به تو میوه نمی‌دهند». نمی‌گذاشتند که خیارها را دور بیندازد. حتی توالت او را چک می‌کردند که مطمئن بشوند خیارها را دور نیانداخته باشد. او هم خیارها را می‌جوید و تفاله‌شان را یواشکی در توالت می‌انداخت.^{۱۹۲}

در یک تماس تلفنی که از داخل زندان و در حضور وکیل تسخیری او، آقای دریایی‌گی انجام شد، سیامک پورزند به خانم کار گفت که او در توصیف وضعیت وی در مصاحبه‌های مطبوعاتی خود اغراق کرده است و گفت:

این چه بلایی است که سر من آورده‌اید. شما شکایت کرده‌اید که به من میوه نمی‌دهند، اما حالا مجبور شده‌ام که غیر از یک سینی خیار چیز دیگری در این چند روز نخورم.^{۱۹۳}

برطبق سخنان دخترش لیلی، سیامک پورزند هنگامی که در «سوئیت» نگاهداری می‌شد سعی کرد با استفاده از شلوارش به عنوان طناب دار، اقدام به خودکشی نماید، اما نگهبانان که به اندازه کافی هشیار بودند نگذاشتند در اقدام خود موفق شود. بنابر گزارشها پس از شکست در اقدام به خودکشی، نگهبانان او را مضروب ساختند.^{۱۹۴}

۷. واکنش سیاسی

اعترافات سیامک پورزند توسط تشکیلات روحانیون محافظه‌کار ایران به عنوان یک وسیله اعمال فشار سیاسی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. محافظه‌کاران با برچسب زدن به اصلاح‌طلبان به عنوان مدافعان مردی که دادگاه او را «دارای فساد اخلاقی و جیره‌خوار غرب» شناخته است، از این اعترافات، به منظور زیر سؤال بردن حسن

^{۱۹۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۳} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۴} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

نیت‌های مذهبی و وطن‌پرستی جنبش اصلاحات استفاده کردند. این مبارزه از بالاترین سطوح مورد حمایت قرار می‌گرفت. بخش فارسی بی.بی.سی. به نقل از آیت‌الله خامنه‌ای در تیر ۱۳۸۱، نوشت:

در این اعترافات مشخص شد، هشداری که از چندین سال قبل در خصوص تهاجم فرهنگی و تلاش ایادی دشمن برای استحاله فرهنگی داده می‌شد، صحیح بوده است.^{۱۹۵}

آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، نیز اصلاح‌طلبان را بدلیل پشتیبانی از آقای پورزند محکوم کرد. وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در ۵ مرداد ۱۳۸۱ گفت:

اول که پورزند دستگیر شد، روزنامه‌های زنجیره‌ای به گونه‌ای برخورد کردند که گویا یک عنصر آزادیخواه دستگیر شده است. با اعترافات پورزند باید دید که روزنامه‌های رنجیره‌ای با کجا ارتباط داشتند و با پولهایی که از آمریکا آمده بود چه می‌خواستند بکنند.^{۱۹۶}

جنتی همچنین از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران خواست تا کنفرانس مطبوعاتی اعترافات سیامک پورزند را هر چه بیشتر پخش کنند.^{۱۹۷} سپس علی لاریجانی، رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی و یکی از چهره‌های با نفوذ جناح محافظه‌کار^{۱۹۸}، پیشنهاد کرد ممکن است حتی لازم باشد آقای پورزند را برای پاسخگویی به یک سری دیگر از پرسشها، دوباره در برابر دوربین قرار دهند:

با مباحثی که این روزها مطرح است، شاید بد نباشد آقای پورزند، صحبت‌های دیگری هم بکند تا ابعاد قضیه را قدری روشن‌تر کند.^{۱۹۹}

روزنامه محافظه‌کار کیهان، به دنبال مصاحبه مطبوعاتی پورزند، سرمقاله جالبی به چاپ رساند که در آن مقامات قضایی و امنیتی را به دلیل سستی عمل و نادیده گرفتن اختارهای مکرر این روزنامه مبنی بر اینکه «ستون پنجم آمریکا» در رسانه‌های ایران بسیار فعال است، به باد انتقاد گرفت. این روزنامه سپس پیشنهاد کرد که از آنجا

^{۱۹۵} «نشانه‌های ناپایدار در پرونده پورزند»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۵/۹، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020731_a-jb-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۱۹۶} «جنتی در خطبه‌های نماز جمعه: خط نفاق در آستانه رسوایی است»، رسالت، ۱۳۸۱/۵/۵.

^{۱۹۷} «صدا و سیما هر چه می‌توانند اعترافات پورزند را پخش کنند»، آفتاب، ۱۳۸۱/۵/۵.

^{۱۹۸} علی لاریجانی پسر آیت‌الله هاشم آملی و داماد آیت‌الله مرتضی مطهری است. او یکی از اعضای سابق سپاه پاسداران انقلاب است. وی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سپس ریاست صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ به عهده داشت. وی صدا و سیما را ترک کرد تا مشاور امنیتی رهبر انقلاب آیت‌الله علی خامنه‌ای شود و در سال ۱۳۸۴ به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی برگزیده شد که در این سمت، او به عنوان مذاکره‌کننده در مسائل هسته‌ای ایران با جامعه بین‌المللی گفتگو می‌کرد. لاریجانی نتوانست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ کاندیدای موقفی در میان محافظه‌کاران باشد و انتخابات را به محمود احمدی‌نژاد باخت.

^{۱۹۹} «نشانه‌های ناپایدار در پرونده پورزند»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۵/۹، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020731_a-jb-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

که آقای پورزند تنها عضو این «ستون پنجم» نبوده است، باید نهادهای امنیتی و قضایی فعالانه بقیه این گروه را نیز تحت تعقیب قرار داده و دستگیر سازند.^{۲۰۰} به گفته حسین شریعتمداری، سردبیر کیهان:

نه تنها انکار نمی‌کنیم که اعترافات سیامک پورزند سناریوی کیهان است، بلکه افتخار می‌کنیم که از چند سال قبل، با ارائه اسناد و گزارشهای غیر قابل تردید از نقش جریان‌ها وابسته به محافل جاسوسی غرب در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی کشور سخن گفته‌ایم.^{۲۰۱}

محافظه‌کاران فقط به شرح و تفصیل طولانی درباره ماهیت اعترافات سیامک پورزند بسنده نکردند، بلکه در نشریات محافظه‌کار شروع به انتشار یک سری مقالات درباره وی کردند تا شخصیت او را هر چه بیشتر پامال نمایند. در اواسط آذرماه ۱۳۸۱، کیهان شروع به انتشار یک سری مقالاتی به منظور بر ملا ساختن جزئیات ناشایستی درباره زندگی خصوصی آقای پورزند نمود.^{۲۰۲}

تعدادی از چهره‌های برجسته جنبش اصلاحات در ابتدا پس از حضور تلویزیونی آقای پورزند، به دفاع از وی ادامه دادند، اگرچه او خودش شخصاً یک چهره سیاسی نبود. اصلاح‌طلبان اعتبار و مشروعیت اعترافات عمومی آقای پورزند را زیر سؤال برده و آنرا به عنوان نوآوری دیگری از «دستگاه تبلیغاتی» محافظه‌کاران، مردود و باطل شمردند.^{۲۰۳} احمد زیدآبادی، یکی از اعضای هیئت مدیره انجمن صنفی مطبوعات، در ۵ مرداد ۱۳۸۱ به خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) گفت:

اعترافات پورزند از سناریویی که ماه‌ها پیش تهیه شده بود پرده برداشت و آنرا افشا کرد ... تبلیغات به تحوی بر زبان پورزند گذاشته شده است تا سناریو طبق علاقه سازندگان آن پیش رود ... جنبه‌های عملی این سناریو نیز چندی پیش با احضار برخی روزنامه‌نگاران، هنرمندان و نویسندگان قدیمی به اداره اماکن و بازجویی از آنها آغاز شده بود.^{۲۰۴}

مشابه‌ها رضا یوسفیان، یک عضو اصلاح‌طلب مجلس نیز گفت:

اعتراف‌گیری یک روش قدیمی و غیر قابل اعتماد است ... محتوای اعترافات پورزند بیش از آنکه امنیتی باشد، سیاسی، فرهنگی و جناحی بود.^{۲۰۵}

^{۲۰۰} «در پی اظهارات صریح سیامک پورزند ارتباط روزنامه‌های زنجیره‌ای با محافل بیگانه افشاء شد»، کیهان، ۱۳۸۱/۴/۳۱.

^{۲۰۱} «نشانه‌های ناپایدار در پرونده پورزند»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۵/۹، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020731_a-jb-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۲۰۲} لاله یاراحمدی، «سیامک پورزند، کارنامه یک دلال وابسته به بیگانه از نازپروردگی تا کودتای فرهنگی»، کیهان، ۱۳۸۱/۰۹/۱۸-۲۵.

^{۲۰۳} «احمد زیدآبادی گفت: اعترافات سیامک پورزند از سناریویی که ماه‌ها تهیه شده بود پرده برداشت و آنرا افشاء کرد»، پیک ایران، ۱۳۸۱/۵/۵ (تاریخ دسترسی: ۸ مرداد ۱۳۸۱) به نقل از ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی).

^{۲۰۴} همان.

^{۲۰۵} «رضا یوسفیان، یک عضو فراکسیون مشارکت در مجلس شورای اسلامی گفت: اعتراف‌گیری یک روش قدیمی و غیر قابل اعتماد است»، پیک ایران، ۱۳۸۱/۵/۶ (تاریخ دسترسی: ۷ مرداد ۱۳۸۱) به نقل از ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی).

انصاری راد، رئیس کمیسیون اصل نود نیز طی بیانیه‌ای اظهار داشت که از آنجا که بازداشتگاه سیامک پورزند نامعلوم و محاکمه‌اش نیز غیر علنی بوده، «معلوم نیست این اعترافات در چه شرایطی گرفته شده است. چنین اعترافاتی ارزش حقوقی و قانونی ندارند».^{۲۰۶} محمد علی ابطی، مشاور حقوقی رئیس جمهور خاتمی نیز اظهار داشت، «باید قبول کنیم که این اعترافات ... مورد قبول عمده جامعه قرار نمی‌گیرد».^{۲۰۷} یکی دیگر از مشاوران رئیس جمهور خاتمی، عطاءالله مهاجرانی هم ضمن رد اعترافات سیامک پورزند، به روزنامه اعتماد گفت:

من خودم مطلقاً به اقرار کسانی که در بازداشت هستند معتقد نیستم. من معتقد هستم اقرار زمانی می‌تواند معتبر باشد که فردی که مصاحبه می‌کند و اقرار می‌کند در یک فضای آزاد و بدون هیچگونه سطره یک دستگاه پلیسی و امنیتی بحث کند و حرف بزند.^{۲۰۸}

با این حال، تدریجاً محافظه کاران به اوضاع تسلط یافته و سیاستمداران اصلاح طلب یک به یک خود را از سیامک پورزند کنار کشیدند. سخنگوی دولت خاتمی، عبدالله رمضانزاده، در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۸۱ به خبرنگاران گفت:

[سیامک پورزند] اعترافاتی علیه خود مطرح کرده و از دستگاه قضایی این انتظار هست که با ایشان مطابق اعترافاتش برخورد کند، اما در مورد آنچه درباره دیگران گفته، تا محاکم صالح قضایی اظهار نظر نکنند، نمی‌توان چیزی گفت.^{۲۰۹}

روز بعد، یکی از نمایندگان عضو کمیسیون اصل نود، دکتر داوود حسن زادگان، به روزنامه رسالت، گفت:

نظر شخصی من این است که اظهارات پورزند بیشتر جنبه تاریخی داشت. ارتباط با عناصر ضد انقلاب غیر قابل انکار بوده، ضمن آنکه وی توانایی خط دهی به مطبوعات را نداشته ... پورزند فردی منحط و منحرف بوده است و متأسفانه دستگاه اطلاعاتی ما با وجود اطلاع از وضعیت او مانع فعالیتش نشده‌اند.^{۲۱۰}

اکنون دیگر اصلاح طلبان سیامک پورزند را ترک گفته بودند. خانم کار بعدها از این اتفاق به تلخی یاد کرده و گفت که شوهرش در میان سیاستمداران اصلاح طلب «غیر خودی» شناخته می‌شد و بنابراین چنین نتیجه‌ای «غیر قابل انتظار نبود».^{۲۱۱}

^{۲۰۶} «رئیس کمیسیون اصل نود مجلس: معلوم نیست اعترافات پورزند در چه شرایطی گرفته شده است»، امروز، ۱۳۸۱/۵/۷ (تاریخ دسترسی: ۷ مرداد ۱۳۸۱).

^{۲۰۷} «محمد علی ابطی در یادداشتی که در شماره روز دوشنبه روزنامه ایران چاپ شده به ارائه اطلاعات مهمی درباره پرونده سیامک پورزند پرداخته است»، پیک ایران، ۱۳۸۱/۵/۷ (تاریخ دسترسی: ۷ مرداد ۱۳۸۱) به نقل از ایرنا؛ «دیدگاه ابطی درباره اعترافات پورزند»، انتخاب، ۱۳۸۱/۵/۸.

^{۲۰۸} «امروز باید با آمریکا مذاکره کرد، فردا دیر است»، پیک نت، ۱۳۸۱/۵/۲ (تاریخ دسترسی: ۲۳ مرداد ۱۳۸۱) به نقل از روزنامه اعتماد.

^{۲۰۹} «نشانه‌های ناپایدار در پرونده پورزند»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۱/۵/۹، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/news/020731_a-jb-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۲۱۰} «حسن زادگان، مخبر کمیسیون اصل نود: ارتباط پورزند با عناصر ضد انقلاب غیر قابل انکار است»، رسالت، ۱۳۸۱/۵/۱۰.

^{۲۱۱} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

۸. آزادی موقت

در ۳۰ نوامبر ۱۳۸۱، سیامک پورزند به طور موقت از زندان آزاد شد.^{۲۱۲} آزادی وی دقیقاً یک هفته پیش از بازدید زمان بندی شده نمایندگان اتحادیه اروپا از ایران صورت گرفت.^{۲۱۳} بر اساس گزارشها نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست مشترک خارجی و امنیتی، خاویر سولانا، در یک دیدار مقدماتی با محمد خاتمی در ۱۱ مرداد ۱۳۸۱، جریان آقای پورزند را مطرح کرده بود.^{۲۱۴} دختر آقای پورزند لیلی پورزند ماجرا را این گونه تعریف می کند:

روزی در یکی از زندان های «سوئیت» به پدرم دستور می دهند که لباسهای خود را جمع کند و از اتاق خارج شود. به او می گویند که او آزاد است و می تواند برود. اما پدرم برای آزاد شدن مقاومت داشت. نمی دانست که اصلاً چرا او را آزاد می کنند، بدون آنکه او را قبلاً در جریان گذاشته باشند. پدرم درباره نیت آنان مشکوک بود. بالاخره، پدرم را مجبور کردند که از اتاق خارج شود. او را به زندان اوین می برند. خواهر پدرم مینو پورزند پذیرفته بود که او را از زندان تحویل بگیرد. مهین پورزند خارج از کشور بود.^{۲۱۵}

هنگامی که آقای پورزند به منزل خواهر ناتنی خود بازگشت، علائم شدیدی از پریشانی و فرسودگی شدید جسمی و روحی از خود نشان می داد:

بعد از آزادی ما متوجه عمق فشاری که بر سیامک روا داشته شده بود شدیم. سیامک بیشتر از ۴۵ کیلوگرم وزن نداشت. ریش و موهای بلندی داشت. حمام و دست شویی نمی رفت.^{۲۱۶}

همچنین آقای پورزند در زندان دچار بی اختیاری دفع شده بود:

شبه خود را خیس می کرد، این گونه مشکلات را قبلاً نداشت. بسیاری از مشکلاتی که سیامک در زندان به آن دچار شده بود، الان بر طرف شده است. اما این بهبودیها بعد از چندین عمل جراحی صورت گرفته است.^{۲۱۷}

^{۲۱۲} سازمان عفو بین الملل، «پرونده استیناف زندانی سیاسی - سیامک پورزند: مطالعه یک مورد نقض وقیحانه حقوق بشر»، [Prisoner of Conscience Appeal Case - Siamak Pourzand: A Case Study of Flagrant Human Rights Violations] اردیبهشت ۱۳۸۳، قابل دسترسی در <http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/025/2004/en/dom-MDE130252004en.html> (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷) [از این به بعد: «عفو بین الملل: استیناف زندانی سیاسی»].

^{۲۱۳} سازمان عفو بین الملل، «گزارش ۱۳۸۲ کشور ایران» [Iran Country Report 2003]، بایگانی عفو بین الملل پی.او.ال. ۱۰/۰۳/۲۰۰۳، قابل دسترسی در <http://asiapacific.amnesty.org/report2003/irn-summary-eng> (تاریخ دسترسی: ۳ مرداد ۱۳۸۷).

^{۲۱۴} «خبرنامه»، پیک ایران، ۱۳۸۱/۵/۱۱ (تاریخ دسترسی: ۱۱ مرداد ۱۳۸۱).

^{۲۱۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۱۶} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۱۷} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

در ۲۶ آذر ۱۳۸۱، مقامات ایرانی به فرستادگان اتحادیه اروپا اجازه دادند که آقای پورزند را در منزل خواهر ناتنی خود ملاقات نمایند.^{۲۱۸} با این حال، وی پس از ملاقات با آنها مدت اندکی آزاد بود. وی پس از سه ماه مجدداً دستگیر و به زندان اوین منتقل شد.

۹. زندان اوین

در اسفند ماه ۱۳۸۱، سیامک پورزند را به اداره اماکن احضار کردند. او اطاعت کرده و به اماکن رفت و در آنجا با وکیل تسخیری خود دبیر دریاییگی و قاضی جعفر صابری ظفرقندی ملاقات نمود. به او اصرار ورزیدند نام افراد بیشتری را به آنها بدهد که وی امتناع نمود.^{۲۱۹} قاضی ظفرقندی از او خواست تا کتابی بر پایه اعترافات خود بنویسد.^{۲۲۰} سیامک پورزند مخالفت کرده و اظهار داشت که دیگر وی خیلی پیر و بیمار است و از نظر جسمانی قادر به نوشتن کتاب نیست. سپس قاضی ظفرقندی پیشنهاد کرد مأموران کتابی با نام او بنویسند و او فقط آنرا تأیید نماید. سیامک پورزند این را هم نپذیرفت.^{۲۲۱} در فروردین ۱۳۸۲، او را به دادگاه احضار نمودند و در آنجا مجدداً به وی دستور دادند تا با مقامات همکاری نماید. او بار دیگر امتناع ورزید و آنها او را به زندان اوین بازگرداندند.^{۲۲۲}

علی افشاری که از فعالان دانشجویی بوده و در زمان ورود سیامک پورزند به زندان اوین در آنجا زندانی بود تعریف می‌کند:

پورزند بسیار آرام بود و روحیه‌ای خراب داشت. صحبت نمی‌کرد. یکنوع ترس و هراس عجیبی در او دیده می‌شد. ما تلاش کردیم اول روحیه او را بهتر کنیم. وقتی صحبت می‌کردیم دچار تنش می‌شد و بعضاً سکوت می‌کرد. پورزند به شدت می‌ترسید که درباره دوران بازداشت خود صحبت کند. یک نوع استرس داشت.^{۲۲۳}

در آن هنگام وکیل تسخیری آقای پورزند، دبیر دریاییگی با ایسنا مصاحبه‌ای انجام داد که در آن تأیید کرد آقای پورزند در اوین نگهداشته می‌شوند. او ادعا نمود که در تلاش است تا آزادی موقت آقای پورزند را با وثیقه تأمین نماید اما اضافه نمود «با توجه به اینکه پورزند در اینجا کسی را ندارد و خانواده‌اش در خارج از

^{۲۱۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۱۹} همان. همچنین نگاه کنید به «عفو بین‌الملل: استیناف زندانی سیاسی»، رک. زیر نویس ۲۱۲.

^{۲۲۰} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۲۱} همان.

^{۲۲۲} «عفو بین‌الملل: استیناف زندانی سیاسی»، رک. زیر نویس ۲۱۲.

^{۲۲۳} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با علی افشاری» (۲۷ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

کشور به سر می‌برند، و از سوی دیگر شرایط جسمی وی با توجه به کهولت سنش، چندان مساعد نیست، تمایل داشت که در زندان بماند.^{۲۲۴} خانم کار به شدت ادعای دریابگی را رد نمود:

جناح محافظه کار نیز به این نتیجه رسید که نگاه داشتن سیامک پورزند دیگر برای آنها مفید نیست و در صدد شدند تا او را آزاد کنند. سیامک مرد پیری بود و آنها می‌خواستند خود را از غم او خلاص کنند.^{۲۲۵}

زندانی سابق اوین، کیانوش سنجر، در تأیید نظرات خانم کار در مقاله‌ای که در پایگاه خبری «گویا» منتشر شد، اظهار داشت که مقامات ایرانی عمداً از در اختیار گذاشتن مراقبت‌های پزشکی مورد نیاز آقای پورزند به وی امتناع می‌ورزند به این امید که ایشان در اثر بیماری از پای درآیند. وی وضعیت اسفبار سلامت آقای پورزند را این گونه توصیف کرد:

اینجانب که سال گذشته دوران زندان خود را در اندرگاه شماره ۷ زندان اوین می‌گذرانیدم آشکارا شاهد اوج بیماری و ناتوانی آقای پورزند در زندان بودم. در آن روزها ایشان به سختی قدم از قدم بر می‌داشت و استفاده از داروهای خنثی کننده درد نیز وی را از پا در آورده بود و حتی می‌بایست برای آزمایش MRI به خارج از زندان منتقل می‌شد که در آن زمان این امر صورت نپذیرفت. یک پاییز و یک زمستان و حالی نیز بهاری از آن زمان گذشته ... سیامک پورزند قبل از انتقال به بیمارستان دیگر حتی نمی‌توانست روی پاهایش بایستد ... سیامک پورزند دچار حملات قلبی مکرر شده است به طوری که دکتر فرزند حمیدی ... [از زندانیان سیاسی] به دانش می‌رسید و با کمک دیگر دوستانش وی را به بهداری زندان که از نظر تجهیزات پزشکی در نقطه صفر به سر می‌برد منتقل نمود.^{۲۲۶}

یک هم بند دیگر، احمد باطبی نیز درباره شرایط آقای پورزند این طور به خبرنگاران گفت:

[سیامک پورزند] مشکلات جسمی فراوان دارد، از جمله ستون فقرات و مجرای نخاعی، مشکلات قلبی و فشار خون و انسداد شریانهای پا و بازوها که شکل عینی هم دارد. [ایشان] کبودیهای گسترده پا، ماهیچه‌های پشت پا و بازو [دارد]. ایشان گواهی‌ای که از سوی پزشکان مختلف برایشان صادر شده بود را به ما نشان داد که در آن تمام مشکلات جسمی وی ذکر شده بود. در یکی از گواهی‌هایی که من دیدم صراحتاً قید شده بود که ایشان باید یک سال تحت نظر پزشک باشد.^{۲۲۷}

^{۲۲۴} «وکیل مدافع سیامک پورزند: امیدوارم موکلم مورد عطفیت اسلامی قرار گیرد و عفو شود»، ایسنا، ۱۳۸۱/۱۲/۱۵.

^{۲۲۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۴ دی ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۲۶} «زندانیان سیاسی و عقیدتی، اسرای جمهوری اسلامی»، گویا نیوز، ۱۳۸۳/۲/۱ (تاریخ دسترسی: ۲ اردیبهشت ۱۳۸۳).

^{۲۲۷} «مصاحبه احمد باطبی درباره وضعیت زندان»، پیک ایران، ۱۳۸۳/۶/۴ (تاریخ دسترسی: ۴ شهریور ۱۳۸۳).

۹,۱. گزارش گروه کاری بازداشتهای خودسرانه سازمان ملل

در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲، گروه کاری بازداشتهای خودسرانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره پرونده سیامک پورزند رأی صادر نمود.^{۲۲۸} دولت ایران قبلاً در پاسخ به درخواست بهمن ۱۳۸۰ گروه کاری درباره دستگیری و بازداشت آقای پورزند، اظهار کرده بود که دستگیری وی به دنبال شکایتی بوده است که توسط یکی از منشیهای مجموعه فرهنگی هنری تهران، خانم ونوس فریمهر، مطرح شده است.^{۲۲۹} مقامات ایرانی تأیید کردند که دستگیری وی مطابق حکم دادگاه عمومی تهران در تاریخ ۱ آذر ۱۳۸۰ صورت گرفته و نیز وی در ۳ آذر ۱۳۸۰، در دادگاه محاکمه شده است. مقامات ایرانی ادعا نمودند وی در محلی بازداشت شده است که تحت نظر سازمان زندانهای کشور بوده است، در حالی که چنین مطالبی صحت نداشت. آنها همچنین اظهار کردند وی در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۸۱، به زندان اوین منتقل شده که این مطلب هم حقیقت نداشت.

مقامات ایرانی نهایتاً جزئیات جرائمی که بر علیه آقای پورزند اعلام شده بود را تأیید کرده و اظهار نمودند که وی مطابق اصول ۶۳۷ و ۶۳۹ قانون مجازات عمومی به سوءرفتار و تخلفات اخلاقی، مطابق اصل ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به تبلیغ بر علیه جمهوری اسلامی ایران، مطابق اصول ۵۰۱ و ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی به جاسوسی بر علیه کشور ایران، و مطابق اصل ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی به اقدام علیه امنیت کشور محکوم گردیده است.^{۲۳۰} دولت ایران در این پاسخ اضافه نمود آقای پورزند در تمام این موارد گناهکار شناخته شده و به یازده سال حبس، پرداخت یک میلیون ریال جریمه، و هشتاد ضربه شلاق محکوم گردیده است. دولت ایران همچنین ادعا نمود دادگاه استیناف تهران این حکم را در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ تأیید نموده، اگرچه گزارشهای رسانه‌های حکومتی ایران در آن هنگام، تاریخ این واقعه را در حدود اوایل تیرماه ۱۳۸۱ ذکر کرده‌اند.^{۲۳۱} هیچ ذکری از احتمال اعلام جرمهای دیگری بر علیه آقای پورزند به میان نیامد.

گروه کاری با پاسخ دولت ایران متقاعد نشد و اظهار داشت «اشاره به «تبلیغات» بر علیه جمهوری اسلامی ایران درباره انگیزه و ماهیت واقعی جرائمی که بر علیه [سیامک پورزند] اعلام شده، تردیدهای جدی بر می‌انگیزد».^{۲۳۲} گروه کاری نتیجه گرفت که «آقای پورزند به دلیل عقاید و بیان نظرات خود تحت پیگرد قرار گرفته و به حبس محکوم گردیده است»^{۲۳۳} و از دولت ایران خواست تا «برای جبران و بهبود وضعیت سیامک پورزند اقدامات لازم انجام دهد تا مطابق شرایط و اصول مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که جمهوری اسلامی یکی از امضاءکنندگان آن می‌باشد، عمل کرده باشد».^{۲۳۴}

^{۲۲۸} «گزارش گروه کاری»، رک. زیرنویس ۴۲.

^{۲۲۹} همان.

^{۲۳۰} همان.

^{۲۳۱} همان.

^{۲۳۲} همان.

^{۲۳۳} همان.

^{۲۳۴} همان.

۹,۲. سلامت رو به تحلیل



سیامک پورزند در بیمارستان

سیامک پورزند در بند سه زندان اوین نگاهداشته شد تا در فروردین ۱۳۸۳ دچار حمله قلبی شدیدی گشت. مقامات زندان می‌خواستند آقای پورزند را به یک بیمارستان دولتی انتقال دهند اما وی امتناع نموده گفت به بیمارستانی که دولتی باشد یا تحت نظر سپاه پاسداران اداره شود نخواهد رفت زیرا نگران بود که «به وی داروهای ویژه مرگ بدهند و یا آمپول هوا به او تزریق کنند».^{۳۳۵} خبرگزاری ایرانی پیک نت گزارش داد که آقای پورزند درخواست کرده به او

اجازه دهند پزشک معالجش را خود انتخاب کند. بر طبق گزارش این خبرگزاری، آقای پورزند گفته بود:

می‌میرم اما در زندان نه در بیمارستان بقیه الله سپاه!^{۳۳۶}

علیرغم وضعیت بحرانی آقای پورزند، درخواست وی مبنی بر انتخاب پزشک معالج پذیرفته نشد. هنگامی که در روز ۳۱ فروردین ۱۳۸۳، خواهر او در زندان اوین به ملاقات وی رفت، متوجه شد که وی دیگر قادر نبود به تنهایی راه برود و به اطاق ملاقات بیاید.^{۳۳۷}

همان شب سیامک پورزند را به بخش مراقبتهای ویژه (سی.سی.یو.) بیمارستان سعادت آباد انتقال دادند. نگهبانانی که همراه وی بودند به خبرنگاران اجازه گفتگو با وی را نمی‌دادند.^{۳۳۸} حتی به کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز اجازه ندادند با وی ملاقات نماید.^{۳۳۹} فقط خواهر او اجازه یافت با وی دیدار نماید. او بعداً به «پیک ایران» گفت که ملاقاتها «با حضور مأمور انجام می‌شود».^{۳۴۰} مچ دستها و پاهای آقای پورزند را به تخت بیمارستان زنجیر کرده بودند.^{۳۴۱}

^{۳۳۵} «برای مرگ حاضریم اما در زندان، نه در بیمارستان بقیه الله سپاه»، پیک نت، ۱۳۸۳/۲/۱ (تاریخ دسترسی: ۱ اردیبهشت ۱۳۸۳).
^{۳۳۶} همان. همچنین نگاه کنید به «گزارشگران بدون مرز از مشاهده نحوه رفتار با سیامک پورزند در بیمارستان بسیار خشمگین است، این سازمان مقامات ایرانی را مسئول وخامت حال این روزنامه‌نگار می‌داند» [*Reporters Without Borders outraged at Siamak Pourzand's treatment in hospital, The organization will hold the Iranian authorities responsible for the deterioration in the journalist's state of health*], گزارشگران بدون مرز، ۱۳۸۳/۲/۱، قابل دسترسی در http://www.rsf.org/article.php?id_article=9821 (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷).

^{۳۳۷} همان.
^{۳۳۸} در ۱۳۸۳/۲/۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) گزارش داد که نگهبان سیامک پورزند به وی اجازه صحبت با خبرنگاران را نداده است. همچنین نگاه کنید به «سیامک پورزند در بیمارستان بستری شد»، بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۸۳/۲/۱، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2004/04/040420_he-pourzand.shtml (تاریخ دسترسی: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۷) به نقل از ایرنا.

^{۳۳۹} «پورزند ممنوع الملاقات شد»، گویا نیوز، ۱۳۸۳/۲/۲ (تاریخ دسترسی: ۲ اردیبهشت ۱۳۸۳).
^{۳۴۰} «در اطاق مأمور پلیس حضور دارد و ملاقاتها با حضور مأمور پلیس انجام می‌شود»، پیک ایران، ۱۳۸۳/۲/۱ (تاریخ دسترسی: ۱ اردیبهشت ۱۳۸۳).

^{۳۴۱} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با لیلی پورزند» (۹ اسفند ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

پیک ایران همچنین گزارش کرد که پزشکان چندان امیدی به بهبود وضعیت آقای پورزند ندارند زیرا متوجه وجود بیماریهای دیگری از جمله ناراحتیهای مثانه نیز در ایشان شده‌اند.^{۲۴۲} گزارشگران بدون مرز ضمن انتشار اطلاعیه‌ای اظهار داشت که آن سازمان از مشاهده نحوه رفتار با آقای پورزند، «احساس انزجار» می‌کند و گفت که در صورتی که شرایط وی وخیم‌تر شود، آن سازمان مقامات ایرانی را مسئول خواهد دانست.^{۲۴۳}

در اول اردیبهشت ۱۳۸۳، قاضی ظفرقندی به مقامات بیمارستان دستور داد تا به هیچ کس اجازه ملاقات با آقای پورزند در بیمارستان را ندهند،^{۲۴۴} اگر چه وی اجازه گفتگوی تلفنی با همسر و دختر خود را داشت. در یکی از این مکالمات تلفنی که در ۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ صورت گرفت، آقای پورزند به آنان گفت اگر فوراً عمل جراحی بر روی ستون فقرات وی انجام نشود، به احتمال قریب به یقین برای بقیه عمر فلج خواهد شد.^{۲۴۵}

عاقبت مقامات کمی انعطاف نشان دادند و سیامک پورزند موقتاً از زندان اوین مرخص گردید تا در محلی با امکانات بیشتر تحت درمان قرار گیرد.^{۲۴۶} پس از جراحیهای متعدد، او را برای سپری کردن دوران نقاهت به خانه فرستادند و در هنگام تهیه این گزارش این حالت همچنان ادامه دارد. اما با این حال، مدت حبس آقای پورزند هنوز هم به اتمام نرسیده و همواره بیم آن می‌رود که برای بقیه مدت حبس، وی را به زندان اوین بازگردانند. وضعیت سلامت آقای پورزند بسیار نامساعد است. همسر و دختران وی از ترس دستگیری قادر نیستند به ایران بازگشته و از وی مراقبت نمایند و به او نیز اجازه سفر به خارج از ایران برای برخورداری از معالجات پزشکی بیشتر داده نمی‌شود. از آنجا که وی پس از دستگیری هر دو شغل خود را از دست داد، هیچ ممر درآمدی برای تأمین شخصی ندارد.

۱۰. نقض قوانین ملی و بین‌المللی

یکی از تکان دهنده‌ترین جنبه‌های پرونده سیامک پورزند این است که تشکیلات روحانیون محافظه‌کار تا چه حد حاضر بود با نادیده گرفتن حقوق اساسی سیامک پورزند و قوانین قضایی ایران که توسط خود جمهوری اسلامی وضع شده و نیز قوانین بین‌المللی حقوق بشر، حاکمیت قانون در ایران را متزلزل و نابود سازد.

^{۲۴۲} «سیامک پورزند در آستانه مرگ است»، گویا نیوز، ۱۳۸۳/۱/۳۰ (تاریخ دسترسی: ۳۰ فروردین ۱۳۸۳).

^{۲۴۳} «گزارشگران بدون مرز: وضعیت سلامتی سیامک پورزند نگران کننده است»، پیک ایران، ۱۳۸۳/۱/۳۰ (تاریخ دسترسی: ۳۰ فروردین ۱۳۸۳).

^{۲۴۴} «سیامک پورزند ممنوع الملاقات شد»، گویا نیوز، ۱۳۸۳/۲/۲ (تاریخ دسترسی: ۲ اردیبهشت ۱۳۸۳)؛ «حال سیامک پورزند بهبود یافت»، شرق، ۱۳۸۳/۲/۲.

^{۲۴۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با خانم مهرانگیز کار» (۱۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۴۶} «خبرنامه»، گویا نیوز، ۱۳۸۳/۲/۴ (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۳۸۳).

۱۰,۱. نقض قوانین ایران

نحوه دستگیری، بازداشت، و محاکمه سیامک پورزند از جهات مختلفی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز آئین دادرسی کیفری ایران را نقض کرده است. هنگام دستگیری سیامک پورزند، حکم جلب به وی نشان داده نشد. وی توسط مردان لباس شخصی که خود را به او معرفی نکردند بیرون منزل خواهر خود رفته شد. چنین عملی بر اساس ماده ۳۲ قانون اساسی ایران^{۲۴۷} و نیز اصول ۱۱۲^{۲۴۸} و ۱۱۹^{۲۴۹} آئین دادرسی کیفری منع شده است. همچنین، اصل ۱۲۱ آئین دادرسی کیفری تصریح می‌دارد که چنین دستگیری‌هایی باید در روشنایی روز انجام گیرد و آقای پورزند به هنگام شب دستگیر شد.^{۲۵۰}

به سیامک پورزند گفته نشد چه جرائمی بر علیه وی اعلام شده و آن طور که ماده ۱۲۳ آئین دادرسی کیفری تصریح می‌کند، او را ظرف ۲۴ ساعت به دادگاه مربوطه تحویل ندادند.^{۲۵۱} همچنین به وی اجازه انتخاب وکیل مدافع مورد نظر خود را ندادند، حتی که مطابق ماده ۳۵ قانون اساسی ایران^{۲۵۲} و نیز ماده ۱۸۵ آئین دادرسی کیفری^{۲۵۳} به هر شهروند ایرانی اعطاء شده است.

عاقبت سیامک پورزند را پیش از هر چیز دیگر، به دلیل تخلفات مربوط به فعالیت‌های روزنامه‌نگاری او مورد محاکمه قرار دادند. ماده ۱۶۸^{۲۵۴} قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد که تخلفات مطبوعاتی باید به صورت علنی و در حضور هیئت منصفه محاکمه شود در حالی که پرونده سیامک پورزند به استماع هیچ هیئت منصفه‌ای نرسید.

^{۲۴۷} ماده ۳۲ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد که «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. مختلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». نگاه کنید به «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، ماده ۳۲.

^{۲۴۸} آئین دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۱۲ می‌گوید: «احضار متهم به وسیله احضارنامه به عمل می‌آید. احضارنامه در دو نسخه فرستاده می‌شود، یک نسخه را متهم گرفته و نسخه دیگر را اعضاء کرده به مامور احضار رد می‌کند». نگاه کنید به «آئین دادرسی کیفری، ماده ۱۱۲».

^{۲۴۹} آئین دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۱۹ می‌گوید: «جلب متهم به موجب برگ جلب به عمل می‌آید. برگ جلب که مضمونش، مضمون احضاریه است باید به متهم ابلاغ شود». همان، ماده ۱۱۹.

^{۲۵۰} آئین دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۲۱ می‌گوید: «جلب متهم به استثنای موارد فوری، باید در روز به عمل آید». همان، ماده ۱۲۱.

^{۲۵۱} آئین دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۲۳ می‌گوید: «متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی تحت نظر و محافظت خواهد بود». همان، ماده ۱۲۳.

^{۲۵۲} ماده ۳۵ قانون اساسی ایران توضیح می‌دهد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد»، «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، ماده ۳۵.

^{۲۵۳} آئین دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۸۵: «در کلیه امور اجزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند، وقت دادرسی به متهم، شاک، مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ خواهد شد در صورت تعدد وکیل حضور یکی از وکلای هر یک از طرفین برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است». آئین دادرسی کیفری، ماده ۱۸۵.

^{۲۵۴} قانون اساسی ایران، ماده ۱۶۸ مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون ر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». «قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۴، ماده ۱۶۸.

ماده ۲۵۵۳۸ قانون اساسی ایران انجام هر گونه شکنجه و بدرفتاری به منظور گرفتن اعتراف را قید می‌سازد. قانون اساسی شهادتی را که با اعمال زور و ارعاب به دست آمده باشد، بی اعتبار دانسته و برای افرادی که این قانون را نقض کنند مجازات مقرر نموده است. هیچگونه اقدام تنبیهی بر علیه افرادی که با اعمال زور و فشار از سیامک پورزند اعتراف گرفتند، به عمل نیامد و اظهارات وی که با زور و اجبار به دست آمده بود، در محاکمه او به عنوان مدرک پذیرفته شد.

محاکمه سیامک پورزند یک جنبه مهم دیگر از تشریفات قانونی مذکور در قانون ایران را نیز رعایت نکرد. ماده ۵۵ آئین دادرسی کیفری ایران تصریح می‌دارد: «هرکس متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام خواهد شد. در صورتی که اتهامات از حیث کیفر مساوی باشد. متهم حسب مورد به ترتیب در دادگاه انقلاب و نظامی و عمومی محاکمه می‌شود».^{۲۵۶} قاضی ظفرقندی ابتدا سیامک پورزند را برای اتهامات جزئی محاکمه کرد در حالی که دو جرم مهمتر یعنی «محرابه» و «ارتداد» را برای وی به صورت معلق نگاهداشت. به نظر می‌رسد که این تهدید ضمنی برای این طرح شد که سیامک پورزند را دائماً وادار به همکاری نماید.

و نکته آخر اینکه سیامک پورزند تا فرا رسیدن زمان محاکمه برای مدت مدیدی در محلی نامعلوم نگاهداشته شد. ماده ۳۳ آئین دادرسی کیفری ایران لازم می‌دارد برای نگاهداشتن مضمون در بازداشت پیش از محاکمه به مدت بیش از یک ماه، حکم دادگاه صادر شود.^{۲۵۷} سیامک پورزند تا پیش از محاکمه به مدت چهار ماه بدون صدور چنین حکمی از طرف دادگاه، در بازداشت به سر برد و بعد از آن هم بازداشت ادامه یافت.

۱۰،۲. موارد نقض قانون بین‌المللی حقوق بشر

پرونده پورزند بی‌اعتنایی شدید به استانداردهای بین‌المللی انجام مراحل قانونی و نیز نقض قوانین حقوق بشر را از جانب تشکیلات روحانیون محافظه کار در ایران نشان می‌دهد. سیامک پورزند را بر خلاف ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به طور خودسرانه بازداشت کردند. مخصوصاً آنکه دلایل دستگیری را به او ذکر

^{۲۵۵} ماده ۳۸ قانون اساسی اظهار می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است». همان، ماده ۳۸.

^{۲۵۶} آئین دادرسی کیفری، ماده ۵۵.

^{۲۵۷} آئین دادرسی کیفری ایران، ماده ۳۳ مقرر می‌دارد: «قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر و به تایید رئیس حوزه قضایی محل یا معاون وی می‌رسد و قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان ظرف مدت ده روز می‌باشد. رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود. در هر صورت ظرف مدت یک ماه باید وضعیت متهم روشن شود و چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت متهم را لازم بداند به ترتیب یاد شده اقدام خواهد نمود». همان، ماده ۳۳.

نکردند و فوراً، یا در حقیقت دقیقاً او را از جرائمی که بر علیه وی اعلام شده بود مطلع نساختند، که این نقض مستقیم ماده ۹ (بند ۲) می‌باشد.

ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌سازد که دولتها با بازداشت‌شدگان با احترام و انسانیت رفتار نمایند. سوء رفتاری که بنا به توصیف «شاهد الف.» زندانبانان با سیامک پورزند پیش از محاکمه او انجام دادند، نقض آشکار ماده ۱۰، بند ۱ و بند ۲ (قسمت «ی») می‌باشد. به علاوه، استفاده از قرار دادن زندانی در وضعیت دردزا به عنوان وسیله اعمال فشار، به طور گسترده‌ای به عنوان نقض حقوق بشر محکوم گردیده است. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی شکنجه، رفتار ظالمانه، غیر انسانی، و تحقیر آمیز را ممنوع می‌کند. ماده ۱ پیمان منع شکنجه، «شکنجه» را این گونه تعریف می‌کند: «هر گونه عملی که به منظور گرفتن اعتراف و یا مقاصد دیگر، عمداً بر روی فرد اعمال گردد و سبب بروز درد یا رنج، چه جسمی و چه روحی شود». اگرچه ایران از امضاء کنندگان این معاهده نیست، اما شکنجه نشدن در قانون متداول بین‌المللی، یک حق مسلم به شمار می‌رود و تحت هیچ شرایطی نباید آن را خوار و بی‌ارزش پنداشت.

زندان انفرادی - که در آن فرد از دسترسی به خانواده، دوستان، و غیره محروم است - نیز توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد که متشکل از متخصصینی از سراسر جهان برای زیر نظر داشتن اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد، به عنوان نقض بالقوه مواد ۷ و ۱۰ این میثاق شناخته شده است. کوتاهترین مدت زندان انفرادی که توسط کمیته حقوق بشر به عنوان نقض ماده ۱۰ بند ۱ به حساب آمده است، فقط پانزده روز بود.^{۲۵۸} حال آنکه هفت هفته گذشت تا یکی از اعضای خانواده سیامک پورزند بتوانند وی را ملاقات کنند و حتی در آن هنگام نیز به آنها گفته نشد وی را در چه محلی نگاهداشته‌اند. این کمیته همچنین دریافت که موارد ناپدیدشدنهای اجباری که هشت ماه یا بیشتر به طول انجامد، از محدوده «رفتار ظالمانه و غیر انسانی» که تحت ماده ۷ تعریف گردیده، نیز گذشته است.^{۲۵۹} سیامک پورزند پس از دستگیری به مدت دوازده ماه در بازداشتگاه‌هایی به سر برد که به وسیله به اصطلاح «نهادهای موازی» و خارج از کنترل سیستم رسمی زندانهای کشور اداره می‌شد.

سیامک پورزند را از داشتن یک محاکمه عادلانه آن طور که ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تعریف می‌کند، محروم ساختند. او با «تأخیر غیر موجه» به زمان محاکمه رسید، که خود نقض ماده ۱۴ (بند ۳ «س») می‌باشد. نحوه اعلام جرم بر علیه وی که دائماً در حال تغییر بود، درک کامل «ماهیت و سبب» این اعلام جرمها را برای وی غیر ممکن ساخت، که این نادیده گرفتن ماده ۱۴ (بند ۳ «ی») می‌باشد. او از داشتن وکیل مدافع منتخب خود محروم شد، که نقض ماده ۱۴ (بند ۳ «د») می‌باشد. به وی امکان آن داده نشد که شهودی که بر علیه وی بودند را توسط خود یا از طرف خود مورد سؤال قرار دهد، که نقض ماده ۱۴ (بند ۳ «ی»)

^{۲۵۸} آرزو آگا گیلوآ، از اوروگوئه، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند شماره ۱۴۷/۱۹۸۳، پرونده CCPR/C/OP/2 (۱۳۶۹).

^{۲۵۹} لوریانو، از پرو، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند شماره ۵۴۰/۱۹۹۳، پرونده CCPR/C/56/D/540/1993 (۱۳۶۹)؛ شیشیمی، از زئیر، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند شماره ۵۴۲/۱۹۹۳، پرونده CCPR/C/53/D/542/1993 (۱۳۶۹).

می‌باشد. بدتر از همه آنکه وی را تحت شرایط به شدت خشونت‌بار، مجبور به اعتراف به جرائمی کردند که مرتکب نشده بود، که نقض ماده ۱۴ (بند ۳ «ج») می‌باشد.

گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نتیجه گرفت که سیامک پورزند به دلیل اعتقادات خود و بیان عقاید خود تحت پیگرد قرار گرفت که این خود نقض دیگری است از ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی - یعنی نقض حق آزادی بیان.

در آذر ماه ۱۳۸۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنوانسیون بین‌المللی برای محافظت اشخاص از ناپدیدشدنهای اجباری را به تصویب رساند. ماده ۲ این کنوانسیون ناپدید شدن اجباری را این گونه تعریف می‌کند: «دستگیری، بازداشت، آدم‌ربایی و یا هر نوع دیگر از محرومیت از آزادی توسط عوامل دولت ... که به دنبال آن از اعتراف به این محرومیت از آزادی، امتناع شود یا سرنوشت یا محل نگهداری فرد مفقودالثر مخفی بماند، به طوری که فرد مورد نظر را از برخورداری از حمایت قانون محروم سازد».^{۲۶۰} رفتاری که با سیامک پورزند شد، شرایط مذکور در این کنوانسیون برای ناپدید شدن اجباری را شامل می‌گردد.

در پایان سیامک پورزند از دریافت مراقبتهای پزشکی برای مدت طولانی محروم شد و هنگامی که در زندان به سر می‌برد دچار حمله قلبی گردید. محروم کردن از معالجات پزشکی نقض ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که ایران یکی از امضاءکنندگان آن می‌باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

ماجرای سیامک پورزند در برهه مهمی از تاریخ معاصر ایران به وقوع پیوست. عناصر محافظه‌کار داخل تشکیلات سیاسی و قضایی ایران به عنوان اخطاری به اعضاء جنبش اصلاحات، که تشکیلات روحانیون به آنها اجازه ایجاد فضای بازتری در جمهوری اسلامی را نمی‌داد، به طور بدبینانه‌ای برای وی پرونده سازی کردند .

شواهدی که بر علیه سیامک پورزند ساختند و اعترافات متعاقب وی که با اعمال زور و ارعاب به دست آمد، همه و همه مورد استفاده قرار گرفت تا رسانه‌های اصلاح‌طلب را بی‌اعتبار ساخته و توجه عموم را از فریادهای برحق برای انجام اصلاحات، منحرف نماید. این حقیقت که آقای پورزند را می‌توان از طریق همسر اول خود به سلطنت‌طلبان در تبعید و از طریق همسر دوم خود به جنبش اصلاحات ارتباط داد، هر چقدر هم که ساختگی و جعلی بود، او را برای یک چنین برنامه‌ای، سوژه و شخصیتی ایده‌آل می‌ساخت.

^{۲۶۰} میثاق بین‌المللی محافظت اشخاص از ناپدید شدنهای اجباری، در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۷ برای امضاء در دسترس عموم قرار گرفت، سند سازمان ملل شماره A/RES/61/77، قابل دسترسی در <http://www2.ohchr.org/english/law/disappearance-convention.htm> (ایران هنوز این پیمان را امضاء نکرده است).

اگر به این ماجرا در بعد گسترده‌تری بنگریم، طرز رفتار با سیامک پورزند، ادعاهای جمهوری اسلامی مبنی بر فراهم نمودن فضای باز برای مردم ایران به طوری که در وقایع کشورشان تأثیرگذار باشند را از درجه اعتبار ساقط می‌سازد. علی‌رغم انتخاباتی که به دولت محمد خاتمی اختیار انجام اصلاحات را تفویض کرد، محافظه‌کاران تندرو توطئه‌چیدند و تمهید به کار بستند تا خواست و اراده مردم ایران را خنثی نمایند. سیامک پورزند قربانی بی‌گناهی بود که آنها به این منظور از او بهره‌برداری کردند.

ماجرای سیامک پورزند همچنین نشانه بارزی از بی‌ثباتی حاکمیت قانون در داخل جمهوری اسلامی ایران است. محافظه‌کاران تندرو، سیستم قضایی را زیر و رو کردند، قلمرو قضایی اماکن را به ماورای مرزهای مقرر گسترش دادند، تأمینیهایی که در مراحل تشریفات قانونی آئین دادرسی حقوقی ایران در نظر گرفته شده را نادیده انگاشتند، سیامک پورزند را از حق دفاع در برابر جرمهایی که به وی منسوب کرده بودند محروم ساختند، و قربانی خود را در برابر دوربینها به نمایش گذاشتند.

سیامک پورزند عذاب و رنج را به عنوان یک زندانی مخفی آغاز نمود، یک زندانی که خودسرانه و صرفاً به دلایل سیاسی محبوس گردیده بود. او اکنون قربانی کاملاً آشکار رژیم سنگدلی است که با مصونیت از مجازات، بر ضد شهروندان خویش اقدام می‌کند. بازداشت خودسرانه و اعترافات تلویزیونی ابزارهای بی‌چون و چرای یک رژیم خودکامه است. پرونده پورزند آشکارا نشان می‌دهد که تشکیلات روحانیون ایران برای باقی ماندن در قدرت تا چه مرحله‌ای حاضر است پیش برود.

روش شناسی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران اطلاعات گرد آمده در این گزارش را از بررسی منابع زیر به دست آورده است:

- شهادت قربانیان و شهود. که شامل شهادتنامه‌هایی است که توسط حقوقدانان این مرکز از زندانیهای سابق این سیستم زندان مخفی و یا اعضاء خانواده آنها گرفته شده است. ما نام دو تن از شهود را بنا به درخواست خودشان ذکر نکرده‌ایم - شاهد الف، که از اعضاء سابق سیستم اطلاعاتی و امنیتی ایران بوده و شاهد ب. که هنوز در ایران به سر می‌برد. این مرکز مستقیماً با سیامک پورزند گفتگو نکرده است.
 - مدارک دولتی. که شامل بیانیه‌های عمومی مقامات دولتی، مدارک دادگاه، گزارشهای رسمی سازمانهایی مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، بیانیه‌های انتشار یافته توسط سازمانهای دولتی ایران، و اسناد حقوقی منتشر شده می‌باشد.
 - مدارک منتشر شده توسط سازمانهای غیر دولتی. که شامل گزارشها و اطلاعیه‌های عمومی است که توسط سازمانهایی چون دیده‌بان حقوق بشر و گزارشگران بدون مرز نوشته شده است.
 - مقالات دانشگاهی. که شامل مطالبی است که مورخان و دانشمندان علوم سیاسی درباره دوران اصلاحات نگاشته‌اند.
 - گزارشهای رسانه‌ها. که شامل مقالاتی است که در روزنامه‌های داخلی کشور و نیز در رسانه‌های خارجی انتشار یافته است.
 - مرکز اسناد حقوق بشر ایران به ویژه مایل است از کتابخانه کنگره آمریکا برای کمکهای بسیار ارزنده‌ای که در تحقیقات مربوط به این پروژه انجام داده‌اند، سپاسگزاری نماید.
- در مواردی که این گزارش به اطلاعات تهیه شده توسط عوامل دولتی و یا احزاب دیگر دست اندر کار ارجاع و یا به آنها استناد می‌کند، منابع این اطلاعات با ذکر ارزیابی و صحت و سقم هر منبع به طور اختصاصی بیان شده است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در نهایت دقت تمامی منابع به کار رفته در تهیه این گزارش را مورد بازبینی قرار داده تا از اعتبار و دقت آنها یقین کامل حاصل نماید.

پیوستهای

تمسخر عدالت: پرونده سازی بر علیه سیامک پورزند

فهرست پیوستها

پیوست ۱- «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه، نظریه شماره ۸/۲۰۰۳ (جمهوری اسلامی ایران)»

پیوست ۲- «اظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷

پیوست ۳- «نامه مهرانگیز کار به کمیسیون اصل نود»، (۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)

پیوست ۴- «نامه آزاده پورزند به خاتمی، «به من بگوئید پدرم کجاست؟» واشنگتن پست، ۱۳۸۰/۱۰/۹

پیوست ۱

«کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه، نظریه شماره

۸/۲۰۰۳ (جمهوری اسلامی ایران)»



**Economic and Social
Council**

Distr.
GENERAL

E/CN.4/2004/3/Add.1
26 November 2003

Original: ENGLISH/FRENCH/
SPANISH

COMMISSION ON HUMAN RIGHTS
Sixtieth session
Item 11 (b) of the provisional agenda

**CIVIL AND POLITICAL RIGHTS, INCLUDING THE
QUESTION OF TORTURE AND DETENTION**

Opinions adopted by the Working Group on Arbitrary Detention

The present document contains the opinions adopted by the Working Group on Arbitrary Detention at its thirty-fifth, thirty-sixth and thirty-seventh sessions, held in November/December 2002, May 2003 and September 2003, respectively. A table listing all the opinions adopted by the Working Group and statistical data concerning these opinions are included in the report of the Working Group to the Commission on Human Rights at its sixtieth session (E/CN.4/2004/3).

OPINION No. 8/2003 (ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN)

Communication addressed to the Government on 14 February 2002.

Concerning: Syamak Pourzand.

The State has ratified the International Covenant on Civil and Political Rights

1. (Same text as paragraph 1 of opinion No. 15/2000.)
2. The Working Group conveys its appreciation to the Government for having provided the requested information.
3. (Same text as paragraph 3 of opinion No.15/2002.)
4. In the light of the allegations made, the Working Group welcomes the cooperation of the Government. The Working Group transmitted the reply provided by the Government to the source, which made comments on it. The Working Group believes that it is in a position to render an opinion on the facts and circumstances of the case, in the context of the allegations made and the response of the Government thereto.
5. According to the information submitted by the source, Syamak Pourzand, aged 72, is a journalist and manager of the *Majmue-ye Farhangi-ye Honari-ye Tehran* (Tehran Cultural Centre) and is married to Mehranguiz Kar, a lawyer. Mr. Pourzand was arrested on 24 November 2001, at the residence of Mahin Pourzand (his sister), in Tehran, by four militiamen who presented no warrant or explanation. On 7 December 2001, Ms. Pourzand was allegedly requested to take him a change of clothes. Mr. Pourzand was at the time the communication was submitted and is at present detained on the orders of the Islamic Revolutionary Court of Tehran.
6. On 12 or 13 January 2002, Ms. Pourzand was permitted to meet with her brother at the *Edare-ye Amaken*, or Bureau of Premises, also known as the Committee for the Propagation of Virtue and Prohibition of Vice, for a meeting that lasted 10 minutes. Mr. Pourzand's wife, who is undergoing medical treatment in the United States, and his sister in Tehran have reportedly filed complaints with police and judicial authorities and have written to the Presidency of the Republic, to no avail.
7. The Government provided the Working Group with the following information. Mr. Pourzand was arrested following a complaint submitted by Ms. Venus Farimer, who claimed that she had been the victim of abuse and sexual harassment by him, and charged with several offences: infractions against morality and abuses according to articles 637 and 639 of the Penal Code; propaganda against the Islamic Republic of Iran (art. 500); spying against the State (arts. 501 and 505); and undermining State security (art. 512). The arrest was ordered on 22 November 2001 by the General Court of Tehran. On 24 November 2001, he was presented before the court. On the same date, the court ordered a preliminary investigation and returned the file to the police. Later, the court ordered the release of the accused on bail. Not having been able to pay bail, Mr. Pourzand was kept in detention and sent to a prison under the authority of the Organization of Prisons. On 27 May 2002, Mr. Pourzand was transferred to Evin prison in Tehran. Once the investigations were finished, Mr. Pourzand's trial started and

several hearings took place in the presence of the accused and his defence lawyer. The court determined the accusations to be true and on 13 April 2002, issued verdict No. 10, finding Mr. Pourzand guilty of the above-mentioned offences sentencing him to 11 years' imprisonment (the sentence to take into account the time already spent in prison); payment of a fine of 1 million rials and 80 lashes. Mr. Pourzand appealed, but on 21 May 2002, the Tehran Appeal Court confirmed the judgement.

8. The Working Group deplors the fact that the Government has failed to provide it with the text of the penal legislation applicable in the case against Mr. Pourzand, despite having been requested to do so by the Chairman-Rapporteur in his letter of 14 February 2002. Nor was the judgement of 13 April 2002 of the General Court of Teheran convicting Syamak Pourzand submitted. The Working Group notes that the text of the criminal law provisions - which was not produced, and only referred to by the Government in very general terms - was the basis for the conviction of Mr. Pourzand. The reference to "propaganda against the Islamic Republic of Iran" gives rise to serious doubts about the real nature of and the motivation for the charges brought against him. It should be borne in mind that, according to information available to the Working Group, Mr. Pourzand, a journalist and manager of the Teheran Cultural Centre, has the reputation of being critical of the Government.

9. Therefore, in the absence of any argument to the contrary submitted by the Government, the Working Group cannot but conclude that Mr. Pourzand was prosecuted, convicted and sentenced to a prison term because of his convictions and the expression of his opinions.

10. In the light of the foregoing, the Working Group expresses the following opinion:

The detention of Syamak Pourzand, being in contravention of article 19 of the Universal Declaration of Human Rights and of article 19 of the International Covenant on Civil and Political Rights, is arbitrary and falls within category II of the categories applicable to the consideration of cases submitted to the Working Group.

11. Consequent upon this opinion, the Working Group requests the Government of the Islamic Republic of Iran to take the necessary steps to remedy the situation of Syamak Pourzand in order to bring it into conformity with the provisions and principles incorporated in the Universal Declaration of Human Rights and the International Covenant on Civil and Political Rights, to which the Islamic Republic of Iran is a party.

Adopted on 9 May 2003

شورای اقتصادی و اجتماعی

مدرک شماره E/CN.4/2004/3/Add.1

۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ [۵ آذر ۱۳۸۲]

اصل به زبانهای: انگلیسی/فرانسوی/اسپانیولی

کمیسیون حقوق بشر

نشست شصتم

مورد ۱۱ (ب) دستور جلسه موقت

حقوق مدنی و سیاسی، شامل پرسش درباره شکنجه و بازداشت

آراء مصوب گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه

این سند شامل آرائی است که توسط گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه در نشستهای سی و پنجم، سی و ششم، و سی و هفتم که به ترتیب در نوامبر / دسامبر ۲۰۰۲ [آذر / دی ۱۳۸۱]، مه ۲۰۰۳ [اردیبهشت ۱۳۸۲]، و سپتامبر ۲۰۰۳ [شهریور ۱۳۸۲] تشکیل گردیده، اتخاذ شده‌اند. جدول فهرست تمامی آراء صادره توسط گروه کاری و اطلاعات آماری مربوط به این آراء، در گزارش شصتمین نشست گروه کاری کمیسیون حقوق بشر ضمیمه شده است. (E/CN.4/2004/3).

رأی شماره ۸/۲۰۰۳ (جمهوری اسلامی ایران)

پیام خطاب به دولت در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۸۱.

درباره: سیامک پورزند

این دولت میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را تأیید نموده است.

- ۱- همان متنی است که در پاراگراف اول رأی شماره ۱۵/۲۰۰۰ آمده است.
- ۲- گروه کاری تشکر خود را از دولت برای فراهم نمودن اطلاعات مورد نیاز، ابراز می‌دارد.
- ۳- (همان متنی است که در پاراگراف سوم رأی شماره ۱۵/۲۰۰۲ آمده است).
- ۴- به موجب اتهامات وارده، گروه کاری از همکاری دولت در این موضوع استقبال به عمل می‌آورد. گروه کاری پاسخ دولت را به منبع منتقل نمود که وی در این باره تفسیرهایی ارائه داده است. گروه کاری بر این باور است که این گروه در موقعیتی است که بتواند درباره واقعیتها و شرایط این پرونده، موقعیت و وضعیت که این اتهامات وارد آمده، و نیز پاسخ دولت به آنها، رأی خود را صادر نماید.
- ۵- طبق اطلاعات ارائه شده توسط منبع، سیامک پورزند، ۷۲ ساله، روزنامه نگار و مدیر مجموعه فرهنگی هنری تهران و نیز همسر وکیل، مهرانگیز کار می‌باشد. آقای پورزند در تاریخ ۳ آذر ۱۳۸۰، در محل سکونت خواهرش، مهین پورزند، در تهران، توسط چهار تن شبه نظامی که به وی هیچ گونه حکم جلب و یا توضیحی ارائه ندادند، دستگیر شد. گفته می‌شود که در روز ۱۶ آذر ۱۳۸۰، از خانم پورزند خواسته شد یک دست لباس برای وی بیاورد. آقای پورزند در زمان ارسال این پیام و نیز در حال حاضر بر اساس دستور دادگاه انقلاب اسلامی تهران، در زندان به سر می‌برد.
- ۶- در روز ۲۲ یا ۲۳ دیماه ۱۳۸۰، به خانم پورزند اجازه داده شد که در محل اداره اماکن که همچنین کمیته امر به معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود، با برادرش ملاقات نماید، ملاقاتی که ده دقیقه به طول انجامید. همسر آقای پورزند که اکنون در ایالات متحده آمریکا تحت معالجات پزشکی می‌باشد، و نیز خواهر وی در تهران بر اساس گزارشهای واصله، شکایاتی را به مقامات انتظامی و قضایی تحویل داده و نیز به مقام ریاست جمهوری نامه‌هایی نوشته‌اند که همه بی‌نتیجه بوده است.
- ۷- دولت اطلاعات ذیل را برای گروه کاری تهیه نموده است. آقای پورزند متعاقب شکایاتی که توسط خانم ونوس فریمهر تسلیم شده و در آن ادعا شده است که نامبرده توسط آقای پورزند مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته و نیز به اتهام چندین مورد تخلفات ذیل، دستگیر گردید: تخطی از اصول اخلاقی و ارتکاب به سوءاستفاده بر طبق مواد ۶۳۷ و ۶۳۹ قانون مجازات کیفری؛ تبلیغ بر علیه جمهوری اسلامی ایران (ماده ۵۰۰)؛ جاسوسی بر علیه دولت (مواد ۵۰۱ و ۵۰۵)؛ و تضعیف امنیت کشور (ماده ۵۱۲). حکم دستگیری وی توسط دادگاه عمومی تهران در تاریخ اول آذر ۱۳۸۰، صادر گردید. در روز ۳ آذر ۱۳۸۰، وی در دادگاه حضور یافت. در همان تاریخ، دادگاه دستور تحقیقات مقدماتی را صادر و پرونده را به نیروی انتظامی ارجاع داد. بعداً دادگاه دستور آزادی متهم را با پرداخت وثیقه صادر نمود. از آنجا که آقای پورزند قادر به پرداخت وجه الضمان نبود، در بازداشت نگاهداشته شده و به زندانی تحت نظارت سازمان زندانهای کشور انتقال داده شد. در روز ۶ خرداد ۱۳۸۱ آقای پورزند به زندان اوین تهران منتقل شد. هنگامی که تحقیقات به اتمام رسید، محاکمه آقای پورزند

آغاز گردید و چندین جلسه استماع دادگاه با حضور متهم و وکیل مدافع وی تشکیل گردید. تشخیص دادگاه در روز ۱۴ فروردین ۱۳۸۱ بر این بود که اتهامات وارده حقیقت دارد. حکم شماره ۱۰ دادگاه صادر شد که بر اساس آن آقای پورزند در تمامی موارد اتهامی گناهکار شناخته شده و به یازده سال حبس (با احتساب مدت زمانی که وی در زندان گذرانیده بود) و همچنین پرداخت یک میلیون ریال و ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد. آقای پورزند به حکم استیناف داد، اما دادگاه استیناف تهران در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، حکم صادره را تأیید نمود.

۸- گروه کاری از این واقعیت که دولت علی‌رغم درخواست نماینده آشتی و حسن تفاهم در نامه ۲۵ بهمن ۱۳۸۰ ایشان، نتوانسته است برای گروه، متن قوانین کیفری که در این مورد بر علیه آقای پورزند به کار گرفته شده را تهیه نماید، مراتب تأسف خود را ابراز می‌دارد. همچنین، حکم دادگاه عمومی تهران، مورخ ۱۴ فروردین ۱۳۸۱، مبنی بر محکومیت سیامک پورزند، نیز تحویل داده نشده است. گروه کاری توجه دارد که متن قوانین آئین دادرسی کیفری - که ارائه نشده و دولت فقط با عبارات بسیار کلی به آنها رجوع داده - اساس محکومیت آقای پورزند را تشکیل داده است. اشاره به «تبلیغ بر علیه جمهوری اسلامی ایران» سبب ایجاد شک و سوء ظن جدی درباره ماهیت واقعی و انگیزه اتهاماتی است که بر علیه وی اعلام شده‌اند. باید این نکته را مد نظر داشت که بر طبق اطلاعاتی که در اختیار گروه کاری قرار گرفته است، آقای پورزند، روزنامه نگار و مدیر مجموعه فرهنگی هنری تهران، به انتقاد از دولت ایران، معروف است.

۹- بنابراین نظر به عدم پاسخگویی دولت بر رد مراتب فوق، گروه کاری تنها می‌تواند چنین نتیجه‌گیری نماید که آقای پورزند به دلیل اعتقاداتش و بیان نظراتش تحت پیگرد قرار گرفته، محکوم شده، و زندانی گردیده است.

۱۰- طبق آنچه در بالا ذکر شد، این گروه کاری رأی ذیل را اعلام می‌دارد:

بازداشت سیامک پورزند، که در تضاد با اصل ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد، خودسرانه بوده و در گروه بندیهای مربوط به در نظر گرفتن موارد ارجاعی به گروه کاری، در گروه ۲ جای می‌گیرد.

۱۱- متعاقب این رأی، این گروه کاری از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تا اقدامات لازم را در جهت اصلاح وضعیت سیامک پورزند به عمل آورد تا شرایط وی با اصول و قوانین مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که جمهوری اسلامی ایران از امضاء کنندگان آن می‌باشد، تطابق یابد.

مصوب ۹ مه ۲۰۰۳ [۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲].

پیوست ۲

«اظهارات سید علی اکبر موسوی خوئینی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاه‌های

تهران»، ایسنا، ۱۳۸۱/۷/۲۷

[صفحه اصلی] [سرویس مجلس] [عناوین کل اخبار سرویس مجلس] [عناوین کل اخبار] [چاپگر] [دریافت فایل متن خبر] [دریافت فایل XML] [نسخه چاپی]

سرویس: مجلس
1381/07/27
10-19-2002
18:37:23
8107-07: کد خبر

خبر آرشیبوی

/ پارلمانی/
اظهارات سید علی اکبر موسوی خویینی درباره ی وضعیت زندان ها
بازداشتگاه های تهران

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران
سرویس: مجلس

سید علی اکبر موسوی (خوئینی) - نماینده ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی - امروز در گفت و گو با خبرنگاران پارلمانی مطبوعات و رسانه ها، گزارشی از وضعیت زندان ها و بازداشتگاه های شهر تهران ارایه کرد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی ایسنا، موسوی خوئینی یادآور شد: چنانچه می دانید در گذشته دستگاه های مختلف اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی، بازداشتگاه هایی به صورت اختصاصی و بعضا مخفی داشتند که بر آن ها نظارتی نمی شد و گاهی مشکلاتی هم به وجود می آورد؛ مثل این که در مواردی خانواده های بازداشت شدگان مدت ها از آن ها اطلاعی نداشتند و پاسخگویی مناسب و متولی واحدی در این مورد وجود نداشت؛ این در حالی بود که به صراحت قانون، سازمان زندان ها متولی نظارت و مدیریت بر این بازداشتگاه ها و زندان ها است و باید این مجموعه ها دارای شناسنامه باشند.

نماینده ی تهران با برشمردن برخی از بازداشتگاه ها گفت: در اولین گام مثبت در ساماندهی این بازداشتگاه ها وزیر اطلاعات - علی یونسی - دستور تعطیلی بازداشتگاه توحید را صادر کرد و بعد از آن این وزارتخانه برای نگهداری متهمان ذریع خود از اوین استفاده می کند، از سوی دیگر، محل بازداشتگاه توحید به موزه ی تاریخ اطلاعات کشور تبدیل شد و پیشنهاد شده است که خبرنگاران پارلمانی از آنجا دیدن نمایند.

وی درباره ی بازداشتگاه 59 سپاه، معروف به 59 عشرت آباد گفت: پس از پی گیری ها قبلی طی جلسه ای در مجلس با حضور نمایندگان تام الاختیار سپاه، وزارت دفاع و سازمان زندان ها ابتدا توافق نامه ای به امضا رسید و دوستان سپاه، اصل نظارت سازمان زندان ها را پذیرفتند و بعدها اعلام شد که پس از آماده شدن بازداشتگاه امنیتی سپاه در درون زندان اوین، این بازداشتگاه تعطیل می شود.

طبق آخرین اخبار و اطلاعات، اعلام شده است که این بازداشتگاه تعطیل شده و سپاه هم مثل وزارت اطلاعات متهمان قرار بازداشتی خود را در اوین نگهداری می کند. تعطیلی این بازداشتگاه را یکی از مقامات ارشد سازمان زندان ها در بازدید خود از بازداشتگاه 59 تایید و اعلام کرد که در بازدید یادشده هیچ متهمی در آن وجود نداشته است و با توجه به اتمام مهلت اختیار توافق نامه ی قبلی نگهداری هر متهم در این مجموعه غیرقانونی است. ما از این حرکت استقبال می کنیم و و آن را گامی در جهت ضابطه مند شدن امور می دانیم.

موسوی خوئینی ادامه داد: زندان حشمتیه در چهارراه قصر، در اختیار ارتش بود و تحت نظارت سازمان زندان ها نبود که پس از پی گیری های طولانی و طبق توافق بین ارتش و سازمان زندان ها این زندان اخیرا تحت نظارت سازمان زندان ها قرار گرفت. البته ارتش روی اصل نظارت سازمان زندان ها بحثی نداشت بلکه برخی مسائل حقوقی مانند مالکیت محل این زندان مطرح بود.

نماینده ی مردم تهران به بازدیدهای نمایندگان مجلس از بازداشتگاه های نیروی انتظامی نیز اشاره کرد و افزود: سال گذشته بازدیدهایی از بازداشتگاه های نیروهای مسلح داشتیم که در بخش نیروی انتظامی از بازداشتگاه اطلاعات نیروی انتظامی (ناتب) بازدید کردیم که به نظر می آمد وضعیت مناسبی نداشت و البته نیروی انتظامی نیز این بازداشتگاه را موقت می دانست. سال گذشته در قالب لایحه بودجه ای که از طرف دولت مشخص شد

مبلغی مقرر شد که با توجه به متصل بودن ساختمان این بازداشتگاه به سازمان وزارت امور خارجه، این ساختمان از سوی وزارت امور خارجه خریداری شود و عملاً این بازداشتگاه تعطیل گردیدند.

موسوی خوئینی به بازداشتگاهی در خیابان شهید مطهری اشاره کرد که طبق بازدید سابق، دو طبقه در زیرزمین واقع شده بود و یادآور شد: همان زمان بازدید اعلام کردیم که این‌جا محل مناسبی برای بازداشتگاه نیست. بنا شد در این‌باره پی‌گیری شود. متأسفانه این موضوع هنوز حل نشده است. به نظر می‌رسد در اداره‌ی این مجموعه ابهام جدی وجود دارد و اعلام شده است که این بازداشتگاه از طرف حفاظت قوه قضاییه مورد استفاده می‌گیرد. در رسانه‌ها هم منعکس شده که عده‌ای از افراد که برای بازجویی یا سوال جواب، این‌جا احضار می‌شوند.

نماینده‌ی مردم تهران تصریح کرد: دو بازداشتگاه دیگر نیز اخیراً با نمایندگان تهران آقای شمس وهابی و خانم‌ها کولایی و حقیقت‌جو از آن‌ها بازدید کردیم که یکی از آن‌ها معاونت مبارزه با مفاسد اجتماعی معروف به "وزرا" است و در ایام بازدیدمان جلسه‌ای با سردار طلائی، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ و مسوول جدید این مجموعه که برنامه‌های تازه‌ی خود را اعلام کردند، با توجه به تجربه‌ی مثبت و موفقیت نسبی مسوول جدید این مجموعه - سرهنگ صدوقی - به نظر می‌رسد ایشان بتواند با رویکرد جدید در این مجموعه تحولی ایجاد کند.

وی خاطرنشان کرد: دومین بخشی که به نیروی انتظامی مربوط بود و ما از آن بازدید کردیم، بازداشتگاه مربوط به مواد مخدر در تهران بود که در شمال پادگان عشرت‌آباد قرار دارد، این بازدید همزمان با پاکسازی جنگل‌های لوزیان انجام شد؛ در این بازدید، قاضی و دستیاران رسیدگی‌کننده به این موضوع در محل حضور داشتند و ما از نزدیک با زحمات این دوستان آشنا شدیم.

در کنار این بازداشتگاه و بخش آقایان، بند زنان هم بود که در جانب سلولی بود که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی - حضرت امام (ره) - چند روزی را به صورت موقت در آنجا بازداشت بودند. به نظر می‌آید که این مجموعه محل مناسبی برای استفاده تحت عنوان بازداشتگاه نبود. البته دوستان نیروی انتظامی هم اذعان داشتند که درگیر مسائل بودجه‌ای و اعتبارات این‌جا هستند که این محل هم به نوعی جابه‌جا شود. ما نیز مکاتباتی با دبیر جدید ستاد مبارزه با مواد مخدر داشتیم و از ایشان تقاضا کردیم که در اسرع وقت کمک کنند تا این جابه‌جایی صورت گیرد. پرسنل فعال آن‌جا هم به شدت در مضیقه هستند.

وی به بازدید چند ماه قبل نمایندگان تهران اشاره کرد و گفت: با توجه به این‌که بخشی از موضوع امور زندان‌ها مربوط به زندانبان‌ها و مراقبین زندان‌ها است باید به مسائلی نظیر بازنشستگی بیش از موعد و زیان‌آور بودن شغل زندانبانی و وضعیت معیشتی آن‌ها توجه بیشتر شود تا وظایف خود را بهتر انجام دهند. در این جلسه که آقای واعظ مهدوی - معاونت اجتماعی سازمان مدیریتی و برنامه‌ریزی - و آقای بختیاری - رییس سازمان زندان‌ها - حضور داشتند نتایج مثبتی به دست آمد.

وی از کمیسیون برنامه و بودجه و رییس آن که برنامه‌های ویژه‌ی درباره‌ی امور زندان‌ها در کنار کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس که نسبت به این مسائل حساسیت نشان می‌دهند، تقدیر و تشکر کرد.

نماینده‌ی مردم تهران درباره‌ی بند نسوان اوین گفت: تعدادی از زنان شکایت و انتقادهایی را از برخی دست‌اندرکاران مجتمع قضایی ارشاد مطرح کردند که بعضاً باعث شگفتی و تأسف نمایندگان مجلس شد.

وی با اشاره به این موضوع که شکایت این زندانبان را طی ملاقاتی با یکی از مسوولان قوه‌ی قضاییه مطرح کرده است، گفت: بعدها اعلام شد که مجتمع مذکور تعطیل شده است، این نماینده‌ی مجلس از ارائه‌ی توضیحات بیشتر در این زمینه خودداری و در عین حال از حساسیت‌های رییس قوه‌ی قضاییه در این زمینه تشکر کرد.

وی درباره‌ی بازداشتگاه‌های کلانتری و اداره‌ی کل آگاهی این موضوع را از دیگر برنامه‌های نمایندگان مجلس اعلام و از استقبال از این موضوع خبر داد.

وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر وجود بازداشتگاه‌های اختصاصی دیگر گفت: با توجه به اقدام وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران در تعطیلی بازداشتگاه اختصاصی خود و نگهداری متهمین در اوین امیدواریم که ظرف ماه‌های آینده معدودی از بازداشتگاه‌های حفاظت اطلاعات وزارت دفاع، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات ارتش که در شهر بوده است را به اوین منتقل کنیم تا ضمن لحاظ تدابیر امنیتی نیروهای مسلح مدیریت و نظارت دائمی بر آنها اعمال گردد.

موسوي خويني در بخش ديگري از سخنان خود دربارهي انتقال زندانهاي داخل شهر تهران به حاشيهي آن، از جمله مشكلات ايجاد شده در انتقال زندانها از داخل شهر به بيرون را نبود اعتبارات و بودجه عنوان كرد و تصريح نمود كه مهمترين اين انتقالها، انتقال زندان قصر به جايي در حاشيهي جنوبي شهر تهران است كه قرار است مرحله به مرحله به محل جديد كه در حال احداث است انتقال يابد.

به گفتهي وي از جمله ديگر زندانهايي كه بايد به بيرون از شهر منتقل شود، زندان حشمتيه است.

در ادامه نمايندهي مردم تهران به تعداد زيادي از زندانيان مالي اشاره كرد كه در انتظار تغيير قانون چك و مادهي قانوني يومالادا به سر مي برند و گفت: اصلاح قانون چك به صورت يك لايحه از سوي دولت ارائه شده و به زودي در مجلس مطرح خواهد شد و قانون يومالادا نيز با اشكالاتي كه شوراي نگهبان از آن گرفته مواجه است؛ البته اميدواريم كه با تغييراتي تصويب گردد البته قانونگذاران ضمن توجه به وضعيت زندانيان مالي بايد به حق طلبكاراني كه اين زندانيان به آنها مقروضند هم توجه كنند.

نمايندهي مردم تهران يكي از مشكلات زندانيان سياسي را عدم تفكيك آنها از مجرمان امنيتي به دليل نبود قانون جرم سياسي دانست و از اين كه برخي از اينها با مجرمان جرايم ديگر در يك جا نگهداري مي شوند ابراز نارضائتي كرد.

وي دربارهي زندانيان كوي دانشگاه گفت: از اينها، اكبر و منوچهر محمدي، عباس دلدار، مهرداد لهراسبي، جاويد تهراني و احمد باطبي در زندان هستند، كه اميدواريم با اقدامات صورت گرفته به ويژه بيگيري نهاد محترم نمايندگي رهبري در دانشگاهها آزادي آنها قطعي شود.

موسوي خويني، دربارهي روحانيون زنداني گفت: دربارهي عبدالله نوري انتظار مي رفت كه آزاد شود ولي به دليل مقاومتهايي كه وجود دارد، اين انتظار برآورده نشد و براي يوسفي اشكوري نيز حكم جديدي ابلاغ شده است كه دليل آن هنوز معلوم نيست.

وي همچنين نسبت به برخورد با ناصر زرافشان - وكيل خانوادههاي مقتولان قتلهاي زنجيره اي - ابراز نگراني كرد.

موسوي خويني به طرحي اشاره كرد كه طبق آن وكلا در كلانترهاي حاضر مي شوند، و با مثبت ارزيايي كردن آن گفت: در ظرف سالهاي اخير در برخي موارد حرمت وكلا نادیده انگاشته شده است و جاگاه آنها تضعيف شده است؛ ما ضمن تأكيد بر جبران اين بي حرمتيها و برخوردها، اين طرح را مثبت ارزيايي مي كنيم و در كل حضور وكلا در جاهايي كه مملو از متهماني است كه كمترين آگاهي نسبت به وضعيت و حقوق خود ندارند را مناسب مي دانيم.

موسوي خويني در پايان از همكاري دستگاه قضايي، سپاه، ارتش و نيروي انتظامي و سازمان زندانها تشكر كرد.

انتهاي پيام

كد خير: 8107-07170

[صفحه اصلي] [سرويس مجلس] [عناوين كل اخبار سرويس مجلس] [عناوين كل اخبار] [چاپگر] [دريافت فايل متن خبر] [دريافت فايل XML] [نسخه چاپي]

نظر شما در مورد اين خبر

<input type="text"/>	نام
<input type="text"/>	پست الكترونيك

پیوست ۳

«نامه مهرانگیز کار به کمیسیون اصل نود»، (۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱) (موجود در
آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)

اعضا و محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی

به طوریکه استحضار دارید از تاریخ طرح شکایت اینجانب مورخه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱ در باره همسر سیامک پورزند مدتها گذشته است. خبری منتشره در مطبوعات ایران مبنی بر این که نگران ننده رفته است و سکوت سنگین آن نهاد قانونی که مکلف است نتایج رسیدگی خود را به طور علنی در اختیار عموم بگذارد، بر نگرانی که افزوده است.

اطلاعاتی که از درون کشور به دست می رسد، همین اطلاعات منتشره توسط سازمان های جهانی گزارشگران است که:

سیامک پورزند را دارند در بازداشتگاه های نامعلوم، به اتهام جرایم مرتبط نکرده، زیر فشار بازجویی به قتل می رسانند، او در خیال آنان نیمه جان شده است.

بعد از هفت ماه که از ناپدید شدن سیامک پورزند می گذرد و در شرایطی که دیگر امید به ادامه حیات او کم رنگ شده است، تازه تمامی صابری ظفر فندی

ریاست محترم شعبه ۱۶۱۰ دادگاه کی عمومی که زیر نام «وشیره» در فرودگاه
 مهرآباد مستقر است، اعلام کرده است نامبرده (سیاک پورزند) را برای
 احراز جرم «مخارج» منیان در یکان نظامی خاصی (که گویا نام و
 نشان ندارد) بازجویی کنند. مطالعه اخبار رسمی این دادگاه در
 روزنامه ایران (تربیت دولت) و روزنامه نفروز بسیار
 تلفات انگیز است. گویا در مورد سیاک پورزند انواع احکام
 صادر شده است و هر بار مناسب با شرایط روز، یکی از
 احکام را منتظر میکنند. متأسفانه وکیل محترم پرونده نیز که
 وکیل تعیینی دادگاه است به هر دلیل که بر ما معلوم نیست، مجری
 اوامر دادگاه شده و بر پایه خدایت دادگاه هر بار حاصل یکی از
 احکام است. تاخیر روزی ۷ روز و ۷ سال و ۸ سال
 محکومیت یافتاری است. محکومیت ۸ ساله توسط روزنامه
 ایران منتشر شد. اما روز ۲۵ اردیبهشت جاری کشتی بان
 را سیاستی دیگر افتاد و حکم به ۱۱ سال حبس، انواع واقعات

سُلاق و دست آخر محاربه (با الفاظ تهدید آمیز که اهل فن آن را
می شناسند) تبدیل شد.

گویا پس از ۷ ماه آمران مرتباً با این پرونده تقسیم گرفته اند کار را
از اول شروع کنند و آنچه را از علم انداخته اند و حتی زیر فشار هم
توانسته اند درباره آن اظهارات کذب اخذ کنند، حتی جرم
«محاربه» را به اندام اتهامات و جرائم بنفرانند تا برای مرگ
او توجیه رسمی داشته باشند.

گویا مقرر شد است تمام مواد دفنونت آمیز کانون مجازات ایران
روسی پرورد ۷۱ ساله ای آری کس نبود. آن هم بعد از سالها که از
تصیب آن میگذرد!!

گویا سیاهک پرونده در تمام مدت ۲۴ سال بعد از انقلاب در مخفیگاه
برده و تازه او را پیدا کرده اند. حضور دایمی سیاهک پرونده در ایران
و فعالیت علنی او در حوزه های فرضی و مطبوعاتی کجی نادیده
گرفته شده و نااهان او را در جای علی و عوامل ناکامی ها و
سکت ها پیدا کرده اند و می خواهند به دار مجازات بیاورند.

اینجانب در جایگاه وکیل دادگستری مهدی اسدمی ایران با ۲۰ سال فعالیت
 وکالتی و مطبوعاتی و فرضی، خوب می دانم آن حضرات نیز برای
 دستیابی به حقوق فردی خود در مقام وکلای مجلس (استیفای حقوق
 مندرج در اصل ۸۶ راجع به مصونیت اعضاء پارلمان) همین برای
 انجاس تکالیف خود در مجموعه مجلس همواره گرفتار کارشکنی گروهی
 و هستی های خاصی بوده و هستند. به حدیکه وظائف نظارتی آنان معطل شده است
 اینجانب خوب می دانم مراجع ماندنی یا ننگدنی پرسش های شما
 نیستند، چه رسد به کانون های خود سر و غیر ماندنی که همه از
 آنها می ترسند و نمی خواهند تکریم شان کنند .
 ناپراین متحمل است شما نیز زیر سلطه آنان که ابتدا شایعه «
 می سازند، آن را در بازوهای مطبوعاتی خود پرورش می دهند
 سپس پرونده شایعاتی را تبدیل به پرونده قضایی می کنند،
 نتوانید کاری کنید . اما این واقعیت چیزی از حقوق سیاست
 دیزند و فرزندان او نمی گاهد و سکوت سنگین شما را توجیه نمی کند .

لذا برای خدمتِ بار خدا در هر دو، خیا نیه در خصوص حلّ نه مفتوح شدن
 این پرونده سالیانه « به ضرورت همی والا به خرج ندهد، مرگ
 او در خیال مجریان او امر مهمی است .

دهه سوم انقلاب و مسائل و آلام مبتلا به جامعه ایران و شرایط
 بین المللی ، به خصوص ضرورت توجه به تعریف دقیق امنیت ملی ،
 ایجاب مکنند تا در مقام نمایندگان منتخب مردم ، مرزهای
 « خودی » و « غیر خودی » را پیرامون خود بکشید . باور فرمایند
 اگر مردم ایران را به یک چشم نگاه کرده بودید ، انک به
 چشم نمی دیدید اصلاحات را که در بن بست قرار گرفته است .
 کشور ایران ، این مجموعه متنوع نگر و اندیش با حفظ و پایداریت
 مرزهای « خودی » و « غیر خودی » به سامان نمی رسد .

آمایان :

گویا اوراق باطله ای از این پرونده سالیانه را به جای اوراق
 بازجویی که تابع ضوابط و شرایط مانده است ، پیش روی مان

نهاده اند و شما را تسلیم نظرات گروهی و هستی خود کرده اند. این نیز
 راه و روشی است که انتخاب شده اما به اثبات برسد نماندگان
 مجلس شورای اسلامی نمانند حافظ محقق شهروندان و قربانیان
 خشونت بوده و دست کم به محل بازداشت گروگان ها و اسرا
 ناظر و نمانده نفرستند .

با وجود آگاهی بر مراتب فوق به انگیزه حقوق خواهی از شما می پرسم :

انگیزه سازان زندانها از وجود سیاست پوزیتو در
 زندانهاست که پیش خود اقرار می کنند
 می کنند (نگاه کنید به فردوز ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱ مصاحبه
 با آقای نجیبی رئیس سازمان زندانها) و همین
 با آن ماضی صابر ظفر قدسی صریحاً می گوید او را
 دوباره به همان مکان نظامی برده اند که
 زیر نظر سازمان زندانهاست، هاوی کدام یک
 از وجوه اطلاع رسانی است ؟ این تناقض
 گویی را چگونه توضیح می دهند ؟

آمایان :

سیاک پوزند یکی از قربانیان سیاست حذف است . از سالها پیش نسبت به آن برنامه ریزی و شماربندی شده است . مطبوعات همسو با سیاست حذف طی ده سال گذشته حتی لحظه ای فائزاده او را راحت نگذاشته اند و آنچه تهمت و افترا بوده باهدف سلب حیثیت از آنها انتشار داده اند . همه آن تهمت ها در رؤس اعلام شده توسط ماضی صابری نظرفندی «جاسازی» شده است .

یکبار دیگر توجه ما دهم آمران و مجریان سیاست حذف اراده کرده اند سیاک پوزند را در مرکز برنامه جدیدی قرار دهند و به بهانه اظهارات او (معنی اظهارات یک مرد ۷۱ ساله که بعد از ۷ ماه تحمل بازداشتگاه نظامی و انواع فشارهای روحی نیمه جان شده و تازه دارند از او آمار برمیگیرند تا در جایی محارب مرتکب اش را توجه کنند) گروهی از فعالان فضل و مطبوعاتمان مانند کار در ایران را در اختیار مجریان سیاست حذف قرار دهند . نام این افراد در لیست آمران سیاست حذف است که وانمود می شود از آنها سیاک پوزند نام برده است . اگر هم به راستی سیاک پوزند از آنها

تمام برده باشد، بر حسب خدا باز جویا عمل کرده است. به قریب شکست.
 امیدوارم اگر اعضاء محترم کمیسیون اصل ۹۰ مآذن ارس می جبری اسلامی
 ایران نمی توانند نیمه جهان سیامک بپرزند راز خفا عمل خود سرکارها
 و خود محوری که بیرون بکشند و او را زنده به فرزندان سر بکشند،
 بتوانند با همت و الا ای خود از فاجعه ای که در راه است
 و دامان اهل اندیشه و فرض را خواهد گرفت، پیشگیری
 کنند.

با وجود دشواری کار، امیدوارم در انقاعی تکالیف و
 مسوولیت های خود به موجب اصولی از مآذن ارس می و بر پایه
 آراء مردم و به شیوانه آن، همت نموده و به رسالت
 خود بشی از پیش بندید. به سولند خود اندیشه کنند که
 وقت تنگ است.

با احترام: مدیر کار
 ولید پایه یکت دادستری
 جمهوری اسلامی ایران

پیوست ۴

«نامه آزاده پورزند به خاتمی، «به من بگوئید پدرم کجاست»؟» و اشنگتن پست،

۱۳۸۰/۱۰/۹

Azadeh Pourzand

TELL ME, WHERE IS MY FATHER?

An open letter to His Excellency Seyyed Mohammad Khatami, president of the Islamic Republic of Iran.

Dear Mr. President:

I am a 17-year-old Iranian girl. My introduction to politics came through hearing your televised campaign interview when I was 12. On Election Day, I accompanied my parents to vote. Full of hope and great expectations, we drove across town while my father told us stories about the past and my mother looked at the gathering crowds in the street with her writer's eyes. My sister boasted that she was old enough to vote, and I felt like becoming a political activist but had to struggle with my birthdate.

When I was a year old, my father was imprisoned for the first time. He was not a thief, he was not a smuggler, he had committed no crime. Like so many other law-abiding Iranians, he became a prisoner who had no idea why he was in prison.

When I was 6 he was hauled off to prison a second time. I remember banging my white child's shoes against the wall and shouting,

"Don't tell me my father is traveling! He is in Evin Prison. Don't tell me about his room, he is in a solitary cell." Once again he was freed—a thin, tired, quiet man. Once a vibrant, gregarious talker, he had turned into a passive and indifferent listener.

I was 15 when my mother, Mehrangiz Kar, a lawyer and women's rights activist, was imprisoned. A few months earlier, my sister, Lely, had hurriedly left the country, leaving all her hopes and dreams in Iran. Government agents, or those who pretended to be government agents, had driven sleep from her eyes and peace from her heart.

So it was that my father and I were left alone to keep each other company. Family and friends spoke of me as a strong young woman. Only the walls in my room shared my fear and frustration as I sobbed uncontrollably and banged them with my fists.

When my mother was finally released, I still wanted to see your smiling face and hear your words on government television. Mr. President—no matter that it was the

same government television that had so recklessly distorted my mother's statements and slandered and insulted her.

Not long after she had secured her release from prison by posting back-breaking bail, my mother was diagnosed with cancer. I was 16 and could hardly wait now that I could vote for your election to a second term. Casting a ballot for the first time in my life was a thrill. I carefully wrote "Seyed Mohammad Khatami" and became an adult. I am now accompanying my mother, who has traveled abroad to seek treatment for her illness.

A month ago we heard the news of my father's disappearance. Mr. President, my father, Siamak Pourzand, born Nov. 24, 1931, was taken by unknown agents as he was seeing off some guests at his sister's house. He has not been heard from since. The last time my mother and I spoke with him, he told us that he was being followed by men on motorcycles and that he was in danger. We hadn't known what to do to help, and we feel helpless now.

My mother sits in a corner quietly and

waits for the phone to ring. I know well that a cancer patient has no hope of survival if she is tense and agitated. I don't know what to do for either of my parents.

This morning I woke up terrified. I had dreamed that an interrogator had slashed my father's neck, and I was running around hysterically trying to find a way to keep him alive. He called me back to him saying, "It is no use, stay with me for a few more moments."

The road to Evin Prison has a sharp turn called "the repentance curve." If I ever pass that road, I will repent crimes that I have not committed so that I will not be taken in innocent and come out guilty. My only request of you, Mr. President, and fortunately you are still president, is to make an inquiry about my 70-year-old father's physical and psychological health and let me know how he is and where he is being held. I impatiently await a reply from your office.

Respectfully,
Azadeh Pourzand
First-time voter

SP00021

« به نام خدا »

با سلام و عرض ادب خدمت رییس جمهور محترم ایران؛

جناب آقای سید محمد خاتمی؛

دختری هستم که تا چند روز دیگر پا به سن هفده سالگی می گذارم. آن هنگام که شما با لجنه های انتخاباتی قدم به خانه ما گذاشتید، من دوازده ساله بودم. من آن شب با چشم های کودک پر از خاطره ام به دنیای سیاست نزدیک شدم. پدم خوشحال و شادان من و خواهرم را برسید و دست ما را گرفت تا با هم به خیابان برویم. تا دم در رفته بودیم که مادرم هم به ما پیوست. بگویی به راه افتادیم. آن شب من سکوت و راضی نگاه می کردم و در ذهنم به مبارز سیاسی حسودی می ماندم که به جمعیت می پیوندد. خیابان سرشار بود از جوانی و امید! پدم از شمال شهر به جنوب شهر رانندگی کرد، تمام راه را می خندید و خاطره می گفت. مادرم با چشم های زرمبسته اش زمان را می شکافت. خواهرم به من نغمه می فرودخت که می تواند رأی بدهد. دهن سینتور با سال تولدم کلنجار می زدم که شاید بزرگتر باشم.

یک ساله بودم که پدرم به زندان رفت. دزد نبود، دلال سود، چک برگشتی نداشت. نه آقای رییس جمهور، مثل آدم های محترمی که به زندان می روند، ادرم رفت. من از ترس در تب می سوختم و شب ها با چشمانی درخشان در می خواب، به جای خواب، همیشه پدرم خیره می شدم.

بعد از چند ماه او از زندان آزاد شد و من به آغوش او باز گشتم. شش ساله بودم، که او برای دهمین بار به زندان رفت. به یاد دارم که بارها با کنش های سپید دخترانم، پا به زمین می کوبیدم و کودکانه فریاد می زدم: « به من نگویید پدرم مسافرت است. پدر من زندانی زندان ادن است. » می گفتم، « نگویید اتاق، او در یک سلول انفرادی است. » این بار هم او از زندان آزاد شد. لاغر و فرسوده. پدري که همواره حرف می زد و وجود داشت، این بار شنونده ای بی تفاوت به شنیده ها شده بود. چه بعد از آن که با پدرم در کوچه های خلوت قدم زدم و کودکانه کوشیدم که او حرف بزند. پانزده ساله بودم که مادرم، در انگیز کار، به زندان رفت. چند ماه پیش از آن،

خواهرم «لیلی پوزنده» تمام امیدها و آرزوهایش را در خاک ایران جا گذاشت و بی امید و هراسان مهاجرت کرد، چرا که مادران وزارت اطلاعات و امنی یا دروغین خواب را از چشمانش ندیده بودند.

من ماندم و پدرم. آقای رییس جمهور، چه روزها که بر من گذشت دوستان می گفتند که «آزاده» دختری با تجربه و متعادل است. ولی من بی تجربه‌گی و نوجوانی ام را فقط به دیوار اتاق می گفتم. اینقدر این دیوار مشت خورد و گریه شنید تا مادرم هم آزاد شد. دیگر من، در نظرها همچون یک مبارز کوچک بودم. با وجود آن چه بر من گذشت، باز هم منتظر شنیدن سخنرانی های شما از دهه دوسیمای جمهوری ایران «بودم که» مادرم توهین کرده بود. روزنامه «کیهان» اگر عکسی از شما داشت، برای من با روزنامه «جامعه» تعادلی نداشت. آن را هم می خوانم.

مادرم بعد از آزاد شدن از زندان در سپردن پنجاه میلیون و شصت و دادگاه انقلاب اسلامی، به سرطان مبتلا شد. ده ها شب، همراه او زار زدم و به نوری نگاه کردم که در عمق شب کم صوری شد.

شانزده ساله بودم که روزها را برای روز انتخابات می شمردم. آن روز مسیحه و من اولین رأی را هم تجربه کردم. روز رأی گیری، روز خوب و خالی از امید ی بود. در حالی که دستام می لرزیدند، با دقت نوشتم. مسیحه محمد خاتمی. و بزرگ شدم! اکنون به همراه مادرم و برای ادامه درمان سرطان به خارج از ایران سفر کرده ام. چند روز دیگر، هفده ساله می شوم. امروز یک ماه است که پدرم ناپدید شده. آقای رئیس جمهور، پدرم «سیامک پورزند» منوچهر سال هزار و سیصد و ده هجری شمسی، سوم آذرماه هزار و سیصد و هشتاد، در حالی که دوستی را از در خانه خواهرش بدرقه می کرده، به ناچار همراه مأمورانی ناشناس رفته است و از آن تاریخ تاکنون که گلزین خبری از او در دست نیست.

امروز صبح با چشمانی خیس و ترسی مبهم از جا پریدم. خواب می دیدم که یک بازجو خراشی به گردن پدرم داده و من گریان و شیون کنان به دنبال راهی می گزدم که او زنده بماند. او با چهره ای مردان، آرام می گفت که بی ناپیده است. مرا به آغوشش فراموشی خواند تا چند لحظه ای را با او بگذرانم. و من زاری زدم.

پدم، پیش از ناپدید شدن، هراسان از موتور سوارانی سخن می‌گفت که او را در
خیابان های شهر تهران دنبال می‌کنند. او سراسیمه حشده‌ار می‌داد که در خطر است.
سادم هم روزه‌است که نه رسانه های داخلی، ایرانی و خارجی گم‌بران است و در
گوشه ای از دنیا آرام نشسته و فکری کند.

ساده خوب می‌دانیم که در زمان بیماری سرطان بدون آرامش، تلاشی بس پیوده است!
پیرمون زندان ادین شب تندی هست که «پیچ توبه» نام دارد اگر من روزی از
آن جا عبور کنم، حتماً از هر آنچه جرم نامیده نمی‌شود، توبه خواهم کرد که مبادا بی‌گناه
به زندان بروم و گناهکار آزاد شوم.

تنها درخواست من از رئیس جمهوری که خوشبختانه هنوز هم رئیس جمهور است، پیگیری
وضعیت روحی، جسمی و محل نگهداری پدر هفتاد ساله ام «سپاسک پوزند» است. آقای
رئیس جمهور، بی‌صبرانه در انتظار جوابی از دفتر ریاست جمهوری خواهم ماند.

با احترام
کبک رای ادبی
آزا ۵ پوزند

۱۳۸۰، ۱۰، ۲

مجموعه اسناد عادل

عادل مجموعه‌ای از اسناد حقوق بشر است که مرکز اسناد حقوق بشر ایران جمع‌آوری کرده و یا از اهداکنندگان گرفته است. این مجموعه به وکلای رشته حقوق بشر، دانشجویان، محققین و تاریخدانان سراسر دنیا امکان می‌دهد تا از طریق آرشیو و بایگانی مرکز اسناد حقوق بشر ایران، اسناد و مدارک مربوط به نقض حقوق بشر در ایران بعد از سال ۱۳۵۷ را مورد بررسی و تحقیق قرار دهند.

مرکز اسناد حقوق بشر هر گونه سند یا مدرک موثقی را از اهداکنندگان در سراسر جهان قبول می‌کند. این مرکز دارای انباری محفوظ و امن برای نگهداری مدارک حساس است.

مرکز اسناد حقوق بشر همواره در تلاش است تا صحت تمام اسناد مجموعه عادل را ارزیابی کند. این مرکز سعی می‌کند اسنادی را که نمی‌تواند صحت اعتبارشان را ارزشیابی کند در آرشیو خود قرار ندهد.

گلچینی از مدارک آرشیو شده در مجموعه عادل توسط پایگاه اینترنتی این مرکز در آدرس www.IranHRDC.org قابل دسترسی می‌باشد.

برای اهدا اسناد خود به مجموعه عادل، با آدرس info@iranhrdc.org تماس حاصل نمایید.



در آذر ۱۳۸۰، سیامک پورزند (متولد ۱۳۱۰) توسط مأموران ایرانی به صورت غیرقانونی بازداشت شد. وی سپس حدود یک سال را در زندانهای نامعلوم سپری کرد و طی این مدت، نه تنها حقوق اساسی وی نقض شد، بلکه به اتهام یک سری گناهان ناکرده برای وی پرونده‌سازی شد و بالاخره وی مجبور شد تا در تلویزیون دولتی ایران به این گناهان اعتراف کند. پرونده ساخته شده بر علیه آقای پورزند توسط محافظه کاران برای بی‌اعتبار و بدنام کردن اصلاح‌طلبان استفاده شد. آقای پورزند که به ۱۱ سال حبس محکوم شده است در فروردین ۱۳۸۳ به صورت تعلیقی آزاد شد و هم اکنون تحت بازداشت خانگی است.